



فصلنامه مطالعات ایلام‌شناسی

فصلنامه علمی تخصصی باستان‌شناسی، شماره ۱۸، سال
پنجم، بهار ۱۴۰۰ خورشیدی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر حبیب‌اله محمودیان
سردبیر: دکتر سیاوش یاری
مدیر اجرایی: مهندس آزاده محمودیان
ویراستار فارسی: مهندس علی محمدنیاکان
مدیر امور فنی و رسانه: مهندس امید محمودیان
مترجم انگلیسی: دکتر پریسا پورمحمدی
صفحه آرا: معصومه صفایی‌نیا
شماره پروانه: ۷۸۸۰۹ - ۱۳۹۵/۱۰/۶
ناشر: انتشارات زاگرو، ایلام
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
بها: شصت و پنج هزار تومان



نشانی دفتر فصلنامه: ایلام، خیابان اشرفی اصفهانی، کوچه‌ی سوم، پلاک
۲۱۷ کدپستی: ۶۹۳۱۸۵۸۳۱۵ - تلفن: ۳۳۳۳۴۳۱۸ --- ۰۸۴ -
habibmahmoodian@yahoo.com پست الکترونیک:
Ilamzagro@Gmail.com
http://www.ilamstudy.ir سامانه فصلنامه :



اعضای هیئت تحریریه:

دکتر شاهین حیدری استاد دانشگاه تهران

دکتر حاجی کریمی استاد دانشگاه ایلام

دکتر غلامحسین کریمی دوسان استاد دانشگاه تهران

دکتر سیاوش یاری دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه ایلام

دکتر رضا خانی دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه ایلام

دکتر کرم ادیبی فر دانشگاه متروپلیتین ایالت دنور امریکا

دکتر محسن توکلی دانشیار دانشگاه ایلام

دکتر لیلی نیاکان استادیار گروه باستان شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی

دکتر لیلا خسروی استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه میراث فرهنگی

دکتر فرنگیس درویشی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کازرون

دکتر علی خاکی استادیار دانشگاه فرهنگیان

دکتر ابراهیم مرادی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی ایلام

دکتر خداکرم مظاهری استادیار دانشگاه آزاد اسلامی ایلام

دکتر پریسا پورمحمدی مدرس دانشگاه هنر شیراز

ویژگی‌های کلی مقاله

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (نویسندگان) باشد.
- مقاله نباید در نشریه دیگری منتشر شده باشد.
- چاپ مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه فصلنامه است.
- پذیرش مقاله برای چاپ، پس از تأیید هیئت داوران خواهد بود.
- مسئولیت مطالب و محتوای مقاله بر عهده نویسنده / نویسندگان است.
- مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- نام کامل نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته تحصیلی و شماره تلفن نویسنده در صفحه جداگانه‌ای ضمیمه شود.
- ارسال مقاله از طریق سامانه یا پست الکترونیک فصلنامه مطالعات ایلام شناسی امکان‌پذیر است.
- ساختار مقاله:** مقاله باید دارای چکیده، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت، منابع و چکیده انگلیسی باشد.
- عنوان:** نام کلی مقاله، به نحوی که گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام‌خانوادگی، مرتبه علمی، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل وی باشد.
- چکیده:** شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود شامل: بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش. در ضمن، چکیده مقاله نباید از ۲۰۰ واژه (۱۲ سطر) بیشتر باشد.
- واژگان کلیدی:** شامل ۴ تا ۷ واژه تخصصی باشد.
- مقدمه:** شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است. در این بخش باید به اجمال سوابق پژوهشی در حیطه مسئله مورد نظر مطرح شود.
- متن اصلی:** شامل متن اصلی مقاله است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و ... همراه باشد.
- نتیجه‌گیری:** شامل خلاصه و نتیجه‌گیری است.
- پی‌نوشت:** توضیحات ضروری که پس از نتیجه‌گیری می‌آید.
- منابع و مآخذ:** فهرست‌نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه نامه مجله.

چکیده انگلیسی: چکیده انگلیسی باید عیناً ترجمه چکیده فارسی باشد.

شیوه تنظیم متن: مقاله باید با قلم (فونت) B zar و اندازه ۱۳، فاصله بین خطوط ۱،۵ (single) و در فرمت word نوشته شده باشد.

چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه ۱۱ نوشته شود.

نقل قول‌های مستقیم بیش از پنج سطر، جدا از متن اصلی و با همان قلم، ولی با اندازه ۱۱ نوشته شود.
شیوه ارجاع به منابع: ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع معتبر باشند. ارجاع داخل متن شامل: نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر: شماره صفحه یا صفحات. مثال فارسی: (نگهبان، ۱۳۷۶: ۵۴)، لاتین: (Smith 1999: 33).

ارجاع به اسناد تاریخی: عنوان سند، شماره طبقه‌بندی و دسترسی، نام آرشیو کتاب.

ارجاع به کتاب در قسمت منابع پایانی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر، عنوان کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، نام ناشر، محل نشر.

ارجاع به مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر اثر (داخل پرانتز)، عنوان مقاله مورد استفاده (داخل گیومه)، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله، دوره یا سال انتشار، شماره صفحات مقاله.

ارجاع به پایان‌نامه: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، سال دفاع (داخل پرانتز)، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، نام دانشگاه و دانشکده محل تحصیل.

ارجاع به سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ درج مطلب در وبگاه (درون پرانتز)، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه.

منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام خانوادگی مؤلف تنظیم شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی باشند که در داخل متن استفاده شده است. عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به طور کامل ذکر شود. منابع غیرفارسی، پس از منابع فارسی آورده شود.

توجه: تمام مقالات دریافتی، توسط دو داور، داوری خواهند شد.

عنوان	صفحه
تپه شریف آباد، محوطه‌های استقراری	۶
در کرانه رودخانه گاماسیاب زاگرس مرکزی	۶
دکتر علی نوراللهی	۶
بررسی باستان شناختی سکونتگاه های پیش ایلامی دشت هیژدانه	۴۵
(مطالعه موردی: تپه پاسگاه، چگامشهدی)	۴۵
دکتر حبیب اله محمودیان	۴۵
بررسی هنر آجرکاری، ویژگیها و کاربرد آن در معماری سنتی ایران	۶۸
مهندس آزاده محمودیان، دکتر پریسا پورمحمدی	۶۸
پژوهشی پیرامون گاهنگاری و کاربری طاق شیرین و فرهاد ایوان	۹۲
دکتر محسن سعادت‌ی حمزه عینی نژاد	۹۲
الگوهای مرمت و بازسازی قلاع تاریخی براساس چشم انداز شهری ...	۱۲۱
(مطالعه موردی: قلعه والی ایلام)	۱۲۱
معصومه صفایی نیا	۱۲۱
توپهای بزرگ آتش؟ سنگهای چخماق و شهاب سنگهای ایران باستان. ۱۴۳	
برونو آورلت، مترجمان: دکتر حجت دارابی، ایرج فدائیان، حدیث هاشم بیگی ۱۴۳	
چکیده انگلیسی مقالات	۱۶۱

تپه شریف آباد، محوطه‌ای استقرار در کرانه رودخانه گاماسیاب زاگرس مرکزی

دکتر علی نوراللهی^۱

چکیده

تپه شریف آباد یا سلگی (A&B) از محدود محوطه‌های استقرار وسیع و بزرگ حوزه رودخانه گاماسیاب در دشت نهاوند است. این محوطه محل تلاقی راه‌هایی باستانی و قدیمی است که از صحنه، هرسین و کنگاور به سمت نهاوند و محوطه گیان می‌رود. در بررسی این محوطه، سفالینه‌هایی از دوره مفرغ قدیم (گودین IV - یانیق - کورا ارس) و سفال‌های مربوط به گودین II, III و سفال‌های دوران تاریخی به دست آمد. مطالعه این سفال‌ها نشان از تبادلات فرهنگی گسترده ساکنان این محوطه استقرار در دوران‌های مفرغ و آهن با نواحی شمال غرب و نواحی همجوار دارد. علاوه بر این، بررسی وضعیت پیرامونی این محوطه استقرار چشم‌انداز کاملی از شیوه معیشت و استفاده از منابع زیستی و تعامل با محیط را در اختیار ما می‌گذارد. از جمله دلایل مکان‌یابی و توسعه این استقرار در دوره مفرغ و آهن که متأثر از منابع آب و دسترسی آسان‌تر به آن (کانال‌های آبرسانی) و زمین‌های حاصلخیز کشاورزی بوده، مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله ضمن ارائه مختصری از وضعیت جغرافیایی منطقه و تاریخچه پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام شده در نهاوند، وضعیت محوطه شریف آباد، شناسه‌های فرهنگی آن بررسی، توصیف، تحلیل و گاه‌نگاری شده است. **واژگان کلیدی:** زاگرس مرکزی، عصر مفرغ، عصر آهن، دشت نهاوند، تپه شریف آباد.

^۱ alinorallahy@yahoo.com

درآمد

شهرستان نهاوند از شهرستانهای استان همدان است که درفاصله ۱۲۵ کیلومتری جنوب همدان قرار گرفته و شهر نهاوند در دامنه شمال کوه گرین و در جلگه‌ای نسبتاً مرتفع بنا شده است.^۲ رودخانه گاماسیاب از دو کیلومتری جنوب و یک کیلومتری غرب آن می‌گذرد (فرهنگ جغرافیایی همدان، ۱۳۸۰: ۴۵۵). در شمال آن کوه سفید، کوه ملوسان، برجک، آردیشو، قیثل باروداب عشوند و در جنوب آن کوه گرو واقع شده است (سیدان، ۱۳۷۹). در بین این کوه‌ها دشت حاصلخیز نهاوند به عرض ۴ تا ۱۲ کیلومتر واقع شده است (افراسیاب پور، ۱۳۸۱). این دشت از شمال به ملایر و توسرکان، از غرب به دره کنگاور و از جنوب با استان لرستان همجوار است. از نظر زمین‌شناسی به سه قسمت کوهستانی، دشت جلگه‌ای، جنگل‌های درختی و درختچه-ای تقسیم می‌شود (شایان، ۱۳۷۸). همچنین، در طول این دشت سراب‌ها و چشمه‌های متعدد دائمی و فصلی وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها سراب گاماسیاب و سراب گیان می‌باشد که سرچشمه اصلی رودخانه گاماسیاب است. این رودخانه نقش مهمی در زه‌کشی دشت نهاوند دارد، به طوری که بیشتر روستاهای این ناحیه در حاشیه یا کنار یکی از سرشاخه‌های منتهی به رودخانه شکل گرفته‌اند و باعث رونق کشاورزی و باغداری شده است. این رودخانه دارای انواع ماهی‌ها و صدف‌های آب شیرین است که امروزه تعدادی از مردم و روستائیان با صید ماهی از آن بخشی از نیازهای خود را برطرف می‌کنند. این رودخانه پس مشروب ساختن دشت به سمت غرب جریان می‌یابد. سپس

^۲. کوه گرین - در قسمت مشرف به سرچشمه گاماسیاب - با ارتفاع ۳۱۸۸ متر و پست‌ترین نقطه نهاوند که پست‌ترین نقطه استان نیز محسوب می‌شود، محل خروج رودخانه گاماسیاب از استان همدان با ارتفاعی معادل ۱۴۲۰ متر از سطح دریاست.

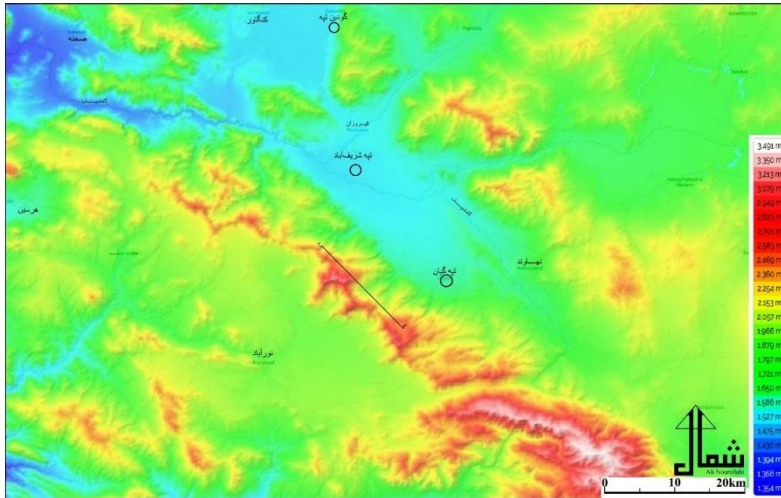
وارد گنگاور می‌شود و از آنجا به بعد آب‌های دیگری از جمله قره‌سو و رزآور به آن می‌پیوند و در استان ایلام سیمره نامیده می‌شود. سپس، رود کشکان و آب‌های دیگری به آن می‌ریزد و کرخه نام می‌گیرد. این رودخانه در شکل‌گیری فرهنگ‌های پیش از تاریخ و تاریخی زاگرس مرکزی نقش مهمی داشته است (نوراللهی، ۱۳۹۴: الف). این رودخانه در اقلیم و آب و هوای نهاوند نیز تاثیر زیادی گذاشته و سرمای زمستانی و گرمای تابستانی این دشت را تا حدود زیادی تعدیل کرده و به همین دلیل آب و هوای این ناحیه جزو معتدل کوهستانی به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که در بین شهرستان‌های استان همدان، کوتاه‌ترین دوره یخبندان در این منطقه رخ می‌دهد (شکل ۱). تاریخ پژوهش‌های باستان‌شناسی این منطقه به بیش یک سده پیش (دوره ناصرالدین شاه قاجار) برمی‌گردد که در تپه بابا قاسم در شرق نهاوند دست به حفاری زد و لطمات جبران ناپذیری به این محوطه وارد آورد. اما کاوش‌های علمی به بررسی هرتسفلد (۱۹۲۸م) برای کشف منشأ ظروف سفالین و اشیای مفرغی تپه گیان که از حفاری‌های قاجاق به دست آمده بودند و و در آن زمان محل کشف آنها ناشناخته بود، برمی‌گردد. این ظروف سفالی توجه هرتسفلد را به خود جلب کردند. وی همان سال طی بررسی باستان‌شناسی در شرق لرستان موفق به شناسایی تپه گیان شد (Herzfeld, 1929). چند سال بعد (پاییز سال ۱۹۳۱ تا اوایل سال ۱۹۳۲م) این محوطه را جورج کنتنو و رومن گیرشمن، باستان‌شناسان فرانسوی که از سوی موزه لوور پاریس اعزام شده بودند، در دو فصل مورد کاوش قرار دادند و نتایج آن را در سال ۱۹۳۵م منتشر کردند (Contenau and Ghirshman: 1935). تپه گیان ۳۵۰ متر طول و ۱۵۰ متر عرض دارد و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۱۹ متر است. کاوش این محوطه به روش متریک انجام شده که در طی آن تعداد ۱۲۲ گور، پنج طبقه فرهنگی،

چهار مرحله معماری، انواع ظروف سفالین سالم و شکسته، انواع ابزار و اشیای فلزی، زیورآلات مختلف و غیره کشف گردید. کاوشگران پنج ترانسه در این محوطه ایجاد کردند و هر کدام از آنها را با حروف لاتین نامگذاری کردند، خاک بکر در عمق ۱۹ متری از سطح محوطه مشخص شد. کاوشگران برای اطمینان بیشتر کاوش را تا عمق ۲۱/۵ متری از سطح محوطه ادامه دادند (Contenau and Ghirshman 1935: 4-7).

سر اوئل استین در سال ۱۹۳۸-۱۹۴۰ م. دو محوطه چغا صیفل و جمشیدی را در این منطقه شناسایی کرد (Stain, 1940). خانم کلرگاف این منطقه را بررسی و سفال‌های این منطقه را معرفی نموده است (Goff, 1971). همچنین، جودیت پولار این منطقه و دشت‌های همجوار را برای شناسایی استقرارهای نوسنگی به صورت محدود بررسی کرد (Pular, 1975) و اقدام به کاوش تپه عبدالحسین کرد (Pular, 1990). در سال ۱۳۷۹ هـ.ش. محمود ایراندوست برای شناسایی آثار دوره ساسانی این ناحیه را مورد بررسی قرار داد (ایراندوست، ۱۳۷۹). با توجه به مشکلات لایه نگاری محوطه گیان که به روش متریک انجام شده بود و لایه‌های آن مشخص نبود، در تابستان و پائیز سال ۱۳۸۲ هـ.ش توسط مهرداد ملکزاده مورد کاوش بازننگری قرار گرفت که در طی آن به تعیین عرصه و حریم محوطه، گمانه زنی، لایه نگاری در مرکز تپه و کاوش پیگردی و بازشناسی گاه نگاری محوطه پرداخت و آثاری متعلق به عصر آهن III (کوشکی به سبک آشوری-مادی مربوط به تاریخ ۹۰۰ تا ۶۰۰ پ.م) شناسایی گردید (ملکزاده، ۱۳۸۳). سپس، این منطقه (بخش خزل و فیروزان) توسط یعقوب محمدی فر و عباس مترجم در سال ۱۳۸۲ مجدداً مورد بررسی قرار گرفت که در طی این بررسی ۴۴ محوطه مربوط به دوران‌های پیش از تاریخ تا اسلامی بررسی و معرفی شد (محمدی فر و مترجم، ۱۳۸۲). محمدرضا سعیدی هرسینی در سال ۱۳۸۴ دشت نهاوند را بررسی

کرد. در طی آن از ۳۶ محوطه بازدید شد که آثار آن از دوران مس سنگی تا دوران اسلامی را در برمی گرفت. از میان آنها ۱۶ محوطه، معرف آثار عصر مفرغ در منطقه بود (سعیدی، ۱۳۸۴؛ طلایی و دیگران، ۱۳۸۵). در همین سال (۱۳۸۴ ه.ش) معبد لائودیکه و دوخواهران توسط مهدی رهبر کاوش شد (رهبر و علی بیگی، ۱۳۹۰). در سال ۱۳۸۴، علی نوراللهی (به عنوان همکار) و نعمت الله سراقی تمام دشت نهاوند را مورد بررسی قرار دادند که در نتیجه این بررسی ۱۲۴ محوطه، مربوط به ادوار پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی شناسایی گردید (سراقی، ۱۳۸۵). همچنین، در سال ۱۳۹۰ ه.ش. علی خاکسار، پروژه تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه گیان را به انجام رساند که طی آن ۲۷ گمانه آزمایشی حفاری شد (خاکسار، ۱۳۹۱) و یک تدفین از عصر مفرغ میانی (گیان IV و III) در این گمانه زنی‌ها به دست آمد (Hemati&Khaksar, 2013). این محوطه دارای وسعت زیادی است و از دوبخش جنوب غربی و شمال شرقی تشکیل شده و بخش جنوب غربی آن (A) ۵ متر بلندتر از بخش دیگر (B) است. بنابراین، برای سهولت در معرفی آن این دو بخش محوطه جدا از هم در این نوشتار مورد مطالعه قرار گرفتند. هرچند از نظر داده‌های سفالی و سطحی این دو بخش متعلق به یک دوره هستند و سفال‌های مختلف آنها با هم مشابه بوده و نشان دهنده استقرارهای همزمان در دوران‌های مختلف است. در این مقاله ضمن ارایه مختصری از وضعیت جغرافیایی و طبیعی نهاوند و تاریخچه بررسی‌ها و کاوش‌های انجام شده در این منطقه به بررسی و معرفی محوطه استقرار شریف آباد و چشم‌انداز آن در کرانه شمالی رودخانه گاماسیاب اقدام شده است. در ادامه مجموعه سفال‌های بدست آمده از بررسی میدانی سال ۱۳۸۴ و بازدید از محوطه در زمستان سال ۱۳۹۳

معرفی شده است. تحلیل و گاه‌نگاری شناسه‌های فرهنگی و جمع‌بندی کلی مطالب نیز ارائه شده است.



شکل شماره ۱: دشت نهاوند و ارتفاعات آن و موقعیت تپه شریف‌آباد (ع.نوراللهی).

تپه شریف‌آباد

روستای شریف‌آباد در ۲۸ کیلومتری غرب نهاوند قرار دارد و جزء بخش خزل است. ساکنان این روستا یکی از طوایف ایل خزل بنام سلگی و خزایی می‌باشند و مردمان آن دارای شیوه معیشتی کشاورزی (آبی و دیم) و دامداری هستند. این روستا در قرن اخیر تغییرات زیادی کرده، به طوری که روستای قدیمی بر روی تپه شریف‌آباد متروک شده و روستای جدیدی در دامنه‌های شرقی تپه ایجاد گردیده و توسعه یافته است. تپه شریف‌آباد (تپه سلگی) در ضلع غربی روستای امروزی شریف‌آباد و ۴۰۰ متری کرانه شمالی گاماسیاب واقع شده است. این محوطه در ۲۰ کیلومتری شمال غرب محوطه گیان و ۲۲/۵ کیلومتری جنوب گودین تپه کنگاور قرار دارد. در نزدیک و تقریباً ابتدای کریدور کوچکی است که دشت نهاوند را به دشت کنگاور متصل می‌کند.

طول (شرقی — غربی) محوطه ۴۰۰ متر و عرض (شمالی - جنوبی) ۳۹۰ آن متر است و از دو بخش جنوب غربی و شمال شرقی تشکیل شده و بخش جنوب غربی آن (A) به صورت تپه‌ای، مخروطی ۵ متر بلندتر از بخش دیگر (B) است. در مجموع امروزه این محوطه حدود ۴/۲ تا ۴/۵ هکتار وسعت دارد. احتمالاً وسعت محوطه بیشتر بوده که در اثر عوامل انسانی و طبیعی، کمتر شده است (شکل ۲).

شریف آباد A

در غرب روستای شریف آباد که در محل به تپه بزرگ شریف آباد (سُلگی) معروف است و در ارتفاع ۱۴۷۰ متری از سطح دریا واقع شده است به صورت مخروطی و با شیب نسبتاً تند به زمین‌های اطراف منتهی می‌شود و مقطعی بیضی شکل به طول ۲۸۰ متر و عرض ۱۹۰ متر و ارتفاع آن از سطح جاده خاکی کنارش ۱۷ متر و از سطح تپه کوچک شریف آباد (B) ۵ متر دارد. در ضلع غربی این بخش خاک‌های زیادی هر ساله توسط کشاورزان با تراکتور برای تسطیح زمین‌های کشاورزی (به ویژه زمین‌های آبی که نیاز است تمام بخش‌های آن هنگام آبیاری همسطح باشد) برداشت می‌شود. آثار و بقایای خاک‌های برداشت شده، به صورت ترانشه‌های عمیق و وسیع دیده می‌شوند. علاوه بر این مورد که جهت غنی‌سازی و کوددهی به زمین‌ها صورت می‌گیرد، ساکنان روستا از خاک محوطه برای ساختن خانه‌ها و اندود دیوارهای گلی استفاده می‌کنند. در بخش‌های مختلف و بخش فوقانی محوطه چاله‌هایی توسط حفاران غیر-مجاز در شمال و جنوب تپه حفر گردیده است (شکل ۳-۱۰). دسترسی به محوطه از طریق جاده آسفalte که از روستای کهریز جمال به سمت روستای شریف آباد کشیده شده، میسر است. در فصل تابستان کوچ‌نشان (ترکاشوندها) که از نواحی گرمسیر برمی‌گردند، در میان زمین‌های کشاورزی نزدیک محوطه همراه دام‌هایشان تا اواسط

پائیز به سر می‌برند. رودخانه گاماسیاب در ۴۰۰ متری غرب آن با جهت جنوبی - شمالی در جریان است، این محوطه از استقرار حوضه رودخانه مذکور به شمار می‌رود. از دلایل شکل‌گیری محوطه در این نقطه این ست که جریان رودخانه گاماسیاب در اینجا کم می‌شود. علاوه بر این، رودخانه در اینجا با یک خمیدگی به سمت جنوب غرب تغییر مسیر می‌دهد. جریان آب در این نقطه تقریباً بر دشت سوار است و جدا کردن نهرها و کانال آب از آن برای کشاورزی راحت است. این نهرها و کانال‌های آب که از گاماسیاب منشعب کرده‌اند، آب مورد نیاز را از ۱/۵ کیلومتری جنوب شرق محوطه تا داخل روستا و زمین‌های قابل کشت می‌رساند و کانال‌ها هر ساله توسط اهالی لایروبی می‌گردند. احتمالاً کانال‌های آبرسانی قدمت زیادی دارند و به گمان توسط ساکنان این محوطه در عصر مفرغ و آهن ایجاد و در دوران تاریخی توسعه و گسترش یافته‌اند و امروزه روستائیان از آنها بهره‌برداری می‌کنند. در ۳۵۰ متری جنوب شرق محوطه تلی از رسوبات آبرفتی به صورت هلالی وجود دارد که متعلق به بستر قدیمی رودخانه گاماسیاب است. این موضوع نشان می‌دهد که در گذشته رودخانه در این نقطه بارها در طغیان‌های شدید تغییر مسیر داده است. به گمان، ساکنان اولیه محوطه از این موضوع آگاهی داشته‌اند، به طوری که هنگام مکان‌یابی حریم سیل‌خیزی رودخانه را مدنظر داشته‌اند. این فاصله بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر تقریباً فاصله مناسبی برای در امان ماندن از طغیان‌های ناگهانی این رودخانه بوده است (شکل ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶).

تحلیل داده‌های سفالی

خمیره سفال‌های مفرغ قدیم (گودین IV)، خاکستری با تمپر شن نرم است. حرارت برای پخت این سفال‌ها زیاد بوده و چرخ ساز می‌باشند. این سفال‌ها صیقل داده شده‌اند

و از لحاظ ضخامت در طیفی از ظریف و متوسط هستند. فرم سفال‌ها (کاسه لبه برگشته به بیرون) با بدنه شکم دار است (شکل ۱۱: طرح ۱۰ و ۹ و ۸). کفه تخت (شکل ۱۱: طرح ۵)، کاسه‌های دسته دار (شکل ۱۱: طرح ۱۲) می‌باشد. این سفال‌ها از نظر فرم و شکل با سفال‌های بدست آمده از یانیک تپه (Burny, 1964)، گوی تپه (Brown, 1951)، لرستان شرقی (Young & Smith, 1966) و دوره IV گودین تپه (Rothman, 2011; Henrickson, 1989) قابل مقایسه هستند. در دشت نهاوند ۱۶ محوطه دارای این نوع سفال (یانیق - کورا ارس) شناسایی شده‌اند. بیشترین تعداد محوطه‌ها در بخش غربی دشت واقع شده‌اند (طلایی و دیگران ۱۳۸۵). سفال‌ها شاید بیانگر جامعه‌ای کوچ‌نشین در محوطه دوره گودین IV باشد؛ زیرا مطالعات پتروگرافی که بر روی این نوع سفال انجام شده، این احتمال را قوت بخشیده که مردمان آن دوره دارای زندگی مبتنی بر کوچ بوده‌اند (Mason & Cooper, 1999). امروزه کوچ‌نشینان و عشایر ترکاشوند با برگشت از گرمسیر (نواحی شمالی خوزستان) در مدت اطراق خود، در غرب دشت نهاوند به سر می‌برند. از دلایل آن دسترسی به آب فراوان، پس‌چر مزارع و پوشش گیاهی مناسب این بخش از سایر بخش‌های نهاوند است (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۰؛ طلایی و دیگران، ۱۳۹۳).

سفال‌های منقوش مفرغ میانی و جدید (گودین ۶-III): خمیره این سفال‌ها نخودی با تمپرشن نرم است و حرارت برای پخت آن‌ها کافی بوده و چرخ ساز می‌باشند و از لحاظ ضخامت در طیفی از ظریف، متوسط و خشن هستند. نقوش با رنگ سیاه و قهوه ای بر روی زمینه نخودی ترسیم شده است. تزئینات شامل: نوارهای پهن و باریک افقی بر روی لبه داخلی و بیرونی و بدنه ظروف (شکل ۱۱: طرح ۱۹ و ۱۸ و ۱۳ و ۷)، دواير متحدالمرکز (شکل ۱۱: طرح ۱۵)، نوارهای باریک و پهن افقی به همراه خطوط

مواج (شکل ۱۱: طرح ۴)، نوارهای باریک و پهن بر روی لبه داخلی و بیرونی به همراه خطوط متقاطع بر روی بدنه ظروف (شکل ۱۱: طرح ۱۴)، نقوش کنده دایره‌ای (شکل ۱۱: طرح ۶)، نقوش برجسته هلالی زیر لبه ظریف (شکل ۱۱: طرح ۲) می باشد. فرم سفال‌ها شامل بدنه ساده (شکل ۱۱: طرح ۱۵ و ۴)، لبه برگشته به بیرون با بدنه شکم دار (شکل ۱۱: طرح ۱۹ و ۱۸ و ۱۴ و ۲۷)، لبه تخت با بدنه اریب (شکل ۱۱: طرح ۱۳) و یک قطعه دسته ظرف (شکل ۱۱: طرح ۶) می باشد. این سفال‌ها با سفال‌های گودین III (Young, 1969, 1974; Henrickson, 1984, 1986)، باباجان لرستان (Goff, 1971)، و گیان (Contenau and Ghirshman, 1935) و سفال‌های به دست آمده از ماهیدشت، خوزستان، بین‌النهرین و شوش IV_A و V_b (هول ۱۳۸۱)، تپه نورآباد لرستان (سیدسجادی و سامانی ۱۳۷۸)، دشت تویسرکان، اسدآباد و کنگاور (محمدی فر و مترجم ۱۳۸۲)، و دشت ملایر (Howell, 1979) و سفال‌های بره فراخ نهاوند (Henrickson, 1986) و سفال‌های عصر مفرغ تپه ازنهری (هژبری و میرقادری ۱۳۹۲) قابل مقایسه‌اند. تعدادی سفال با پوشش گلی قرمز غلیظ جمع آوری شد که دارای تمپر ماسه بودند و به علت حرارت کم پخت سفال مغز آنها سیاه بود و در روی برخی از سفال‌ها که شاخص نبودند، اثر حرارت دیده می‌شد. احتمالاً این نوع سفال‌ها در کوره‌های باز پخته شده-اند. این نوع سفال با پوشش قرمز غلیظ در گودین III₄₋₆ بدست آمده است (هنریکسون، ۱۳۸۱). این گونه ظروف سفالی و کاسه‌های با پوشش قرمز غلیظ در دوره گودین II نیز مرسوم بوده و ساخت آنها ادامه پیدا کرده است (بنگرید به Gopnik, 2011)؛ اما فرم لبه آن‌ها با سفال‌های قرمز براق گودین III₄₋₆ تا حدودی متفاوت است که به کاسه یا ظروف لبه مثلثی (Triangle Ware) شناخته می‌شوند

(بنگرید به Khatchadourian, 2018). این ظروف در دوره هخامنشی تا اوایل دوره اشکانی نیز مرسوم بوده‌اند (Dyson, 1999).

سفال‌های عصر آهن (گودین II):^۲ سفال‌هایی با خمیره نخودی با تمپر ماسه نرم هستند و حرارت برای پخت این سفال‌ها کافی و چرخ ساز می‌باشند و از لحاظ ضخامت متوسط هستند، فرم این سفال‌ها شامل: کاسه‌های دهانه باز (شکل ۱۱: طرح ۱، ۳، ۱۶ و ۱۷)، لبه‌های عمودی می‌باشد (شکل ۱۱: طرح ۳)، (بنگرید به- Gopnik, 2011: 285؛ 311، Gopnik, 2000). این سفال‌ها با سفال‌های گوی تپه A (Brown, 1951)، حسنلو IV (Dyson & Muscarella, 1989)، دینخواه II (Muscarella, 1974)، هفتوان IV (Burny, 1973)، باباجان III (Goff, 1971)، نورآباد، ماهیدشت، هلیلان و رومشگان و نواحی همجوار قابل مقایسه می‌باشند. سفال‌های دوره اسلامی از سطح محوطه سفال‌هایی با لعاب سبز رنگ (کفه‌های پایه دار) و سفال‌هایی با نقاشی زیر لعاب (نقوش به صورت خطوط افقی به رنگ قهوه‌ای زیر لعاب سبز) به دست آمد.

شریف آباد B

بخش شریف آباد (B)، ادامه بخش جنوبی تر (شریف آباد (A)، است. در محل به تپه کوچک شریف آباد (B) معروف است و در واقع ادامه آن است. در ارتفاع ۱۴۷۰

^۲ - بعدها مطالعات شاگردان دایسون و بازنگری داده‌های حاصل از کاوش‌های لایه ۵ حسنلو که این بازنگری توسط مایکل دانتی صورت گرفت. در برآوردهای تاریخ‌های کربن ۱۴ دایسون در حسنلو، تاریخ‌گذاری‌های پیشین دچار دگرگونی شد. برپایه بازنگری انجام یافته، دوره حسنلوی ۵ دیگر عصر آهن I محسوب نمی‌شود و مربوط به دوره مفرغ پایانی است. بنابراین تاریخ آغاز این دوره در محوطه حسنلو ۱۲۵۰ پ.م. میلاد تعیین شد که مبنایی برای گاه‌نگاری عصر آهن در کل فلات ایران محسوب می‌شود (Danti & Cifarelli, 2015; Danti, 2013a; Danti, 2013b).

متری از سطح دریا واقع شده است. از نظر وضعیت توپوگرافی تپه دارای شیب ملایم به تمام جوانب است و سطح قاعده آن تقریباً بیضی شکل به طول شرقی - غربی ۳۶۰ متر و عرض شمالی - جنوبی ۱۶۰ متر و ارتفاع آن از سطح جاده کنارش ۱۲ متر است. بر روی محوطه آثار بقایای منازل مسکونی روستای قدیم شریف آباد - که احتمالاً در اثر زلزله سال ۱۳۳۷ تخریب شده - وجود دارد، این بناها همگی از خشت و چینه ساخته شده‌اند. در میان دیوارهای خشتی و چینه‌ای سفال شکسته‌هایی به صورت پراکنده دیده می‌شود. هرساله کشاورزان برای کود دهی و تسطیح زمین‌های خویش از خاک بخش شرقی و شمالی و فوقانی و بخش‌های دیگر تپه برداشت می‌کنند، یکی از دلایل کم بودن ارتفاع این بخش نسبت به بخش A را می‌توان همین موضوع دانست. آثار این برداشت‌ها به صورت ترانشه‌های با عمق حدود ۴ تا ۵ متر و طول عرض بیش از ۱۰ متر باقی مانده است و هرساله بر وسعت و عمق و پیشروی این ترانشه‌ها افزوده می‌شود، این موضوع در کنار برداشت خاک محوطه برای خانه‌سازی خود گویای عمق تخریبی است که هر ساله در این محوطه صورت می‌گیرد. آثار حفاری‌های قاچاق نیز، بر روی محوطه دیده می‌شود که باعث تخریب قسمت‌هایی سالم یا کمتر دست خورده از آن گردیده است (شکل ۶-۷، ۹، ۱۰). هنگام بازدید در میان خاک‌های جا به جا شده لاشه سنگ‌ها و سنگ‌های رودخانه مشاهده شد که احتمالاً متعلق به پی دیوارهای منازل مسکونی بوده که بر اثر خاکبرداری تخریب شده‌اند. دسترسی به تپه فوق از طریق جاده آسفالت‌ای که از روستای کهریز جمال به طرف روستای شریف - آباد کشیده شده، میسر است. جاده فوق در ضلع شرقی تپه با جهت شمالی - جنوبی کشیده شده است و یک جاده خاکی روستایی نیز از روی این محوطه می‌گذرد که مورد استفاده اهالی روستا برای دسترسی به زمین‌هایشان در غرب محوطه است. در

شرق تلی کم ارتفاع رسوبی به طول ۳۸۰ متر و عرض ۹۵ متر (در پهن ترین بخش) به صورت غربی - شرقی وجود دارد که ارتفاع آن از زمین‌های اطراف ۳ تا ۴ متر است. در روی بخش غربی این بلندی گورستان اهالی قرار دارد. در بررسی آثار سطحی دال بر استقرار دیده نشد، احتمالاً تشکیل آن ناشی از رسوبات گاماسیاب هنگام طغیان و سیل بوده است (شکل ۲، ۶-۱۰).

تحلیل داده های سفالی

خمیره سفال‌های منقوش مفرغ میانی و جدید (گودین ۶-III) نخودی با تمپر ماسه نرم است. حرارت برای پخت این سفال‌ها کافی بوده و چرخ ساز می‌باشند. نقوش روی سفال‌ها با رنگ سیاه و قهوه‌ای بر روی زمینه نخودی ترسیم شده است. تزیینات شامل نوارهای افقی بر روی بدنه (شکل ۱۲: طرح ۱)، نقوش نواری بر روی لبه (شکل ۱۲: طرح ۲)، نقوش افزوده هلالی در زیر لبه (شکل ۱۲: طرح ۶)، نقوش نواری و موج با مثلث‌های هاشور زده (شکل ۱۲: طرح ۸)، نقوش نواری و موج به همراه نقوش دالبری (شکل ۱۲: طرح ۱۱)، نقوش نواری باریک با نقوش دالبری و خطوط موج و نقوش گیاهی بر روی بدنه ظروف (شکل ۱۲: طرح ۹) بوده است. نقش استلیزه یک بز با نقوش نواری و موج، نقوش نواری و خطوط موج با دواير متحدالمركز، نقوش حیوانی شامل: پرندگان - که سر آنها به سمت چپ است -، خطوط موج با نقوش نواری، نقوش نردبانی بر روی دسته یک ظرف، نقوش نواری پهن و باریک افقی و عمودی به همراه خطوط موج است. فرم این سفال‌ها شامل کاسه با لبه‌های ساده قائم (شکل ۱۲: طرح ۱۰-۱۳)، برگشته به بیرون با بدنه شکم دار (شکل ۱۲: طرح ۷) و بدنه‌هایی که اکثر شکسته‌اند و نقش برجسته‌ای به صورت افقی بر روی آنها دیده می‌شود (شکل ۱۲: طرح ۶).

این سفالها با سفال های هفتون IV (Hamlin, 1973)، طبقه IV دینخواه (Hamlin, 1974)، گیان (Contenau & Ghirshman, 1935)، گودین III (Young, 1969)، تپه نورآباد لرستان (سیدسجادی و سامانی ۱۳۷۸)، تپه مرکزی باباجان لرستان (Goff, 1976)، دشت اسدآباد و تویسرکان و کنگاور (محمدی فر و مترجم ۱۳۸۲)، و دشت ملایر (Howell, 1979) و نواحی همجوار (بنگرید به Henrickson, 1986) قابل مقایسه اند. سفال های نخودی با پوشش لعاب گلی قرمز و تمپر ماسه نرم، حرارت برای پخت این سفال ها در برخی موارد ناکافی بوده و چرخ ساز می باشند. این سفال ها صیقل داده شده اند و از نظر ضخامت ظریف هستند. فرم این سفال ها شامل لبه های برگشته به بیرون با بدنه شکم دار، لبه های تخت با بدنه عمودی (شکل ۱۲: طرح ۱۰ و ۱۲ و ۱۳)، لبه های تخت با دسته عمودی (شکل ۱۲: طرح ۹)، سفال های با پوشش قرمز غلیظ شامل کاسه های دهانه باز و لبه برگشته به داخل می باشد. به علت حرارت ناکافی برای پخت سفال مغز آنها سیاه شده است. این گروه مشابه با سفال های فاز ماران^۴ با پوشش قرمز براق و گودین III₆ در گودین تپه است؛ اما سفال خوش ساخت صیقلی با پوشش قرمز نخستین بار در لایه III₅ پدیدار می شود (هنریکسون ۱۳۸۱: شکل ۵۹، ۷، ۹، ۱۲) و تا دوره گودین III₄ ادامه داشته است (هنریکسون ۴۱۶ و ۴۱۴: ۱۳۸۱؛ Henrickson 1984, 2011؛ نوراللهی ۱۳۹۴ ب) که همزمان با دوره شوش A هستند (Voight et al, 1992: 163).

سفال های آهن (گودین II): ظروفی با لبه برگشته با زاویه ای ملایم در بدنه با دو دسته کوچک چسبیده به بدنه (شکل ۱۲: طرح ۵) می باشد. این سفال ها همزمان و مشابه سفال

^۴ - این سفال ها برای اولین بار در کاوش های محوطه چغاماران کرمانشاه بدست آمدند.

های عصر آهن باباجان III (Goff, 1968) و سفال‌های ماهیدشت، هلیلان و رومشگان (Henrickson, 1986)، دشت ملایر (Howell, 1979)، گودین II در گودین تپه (Young 1969; Young & Levine, 1974)، دینخواه II (Muscarella, 1974)، گوی تپه A (Brown, 1951)، هفتوان IV (Burny, 1973) و (Young & Levine, 1974) می باشد.

سفال‌های دوران تاریخی: خمیره این سفال‌ها نخودی با تمپر شن با دانه های آهکی است که حرارت برای پخت آنها کافی بوده و چرخ ساز می باشند. فرم این سفال‌ها شامل خمره های ذخیره آذوقه (شکل ۱۲: طرح ۴ و ۳)، ظروفی با لبه کمی برگشته به بیرون با زاویه ای ملایم در بدنه (شکل ۱۲: طرح ۷) است.

سفال‌های دوره اسلامی: خمیره این سفال‌ها نخودی با تمپر شن و ماسه است. حرارت برای پخت آنها کافی بوده و چرخ ساز می باشند. تزئینات نقوش برجسته نواری شامل: بدنه‌های ساده و دسته‌های اضافه شده به بدنه ظروف هستند.



شکل شماره ۲ الف: چشم انداز محوطه شریف آباد (ع. نوراللهی).



شکل شماره ۲: محوطه شریف آباد، آثار روستای قدیم (نوراللهی).



شکل ۲ج: چشم انداز محوطه شریف آباد، روستا، کانال‌های آبرسانی و محیط پیرامون (ع. نوراللهی).



شکل ۳: نمای غربی شریف‌آباد A، محل برداشت خاک آن توسط کشاورزان (ع. نوراللهی).



شکل ۴: نمای ضلع جنوبی و آثار حفاری قاچاق (ع. نوراللهی).



شکل ۵: نمای کلی ضلع جنوبی و کانال آبرسانی (ع.نوراللهی).



شکل ۶: نمای کلی محوطه و آثار جای خاک برداشت شده و بناهای خشتی روستای قدیم شریف آباد (ع.نوراللهی).



شکل ۷: نمایی از سطح فوقانی و چشم انداز شرق آن (ع.نوراللهی).



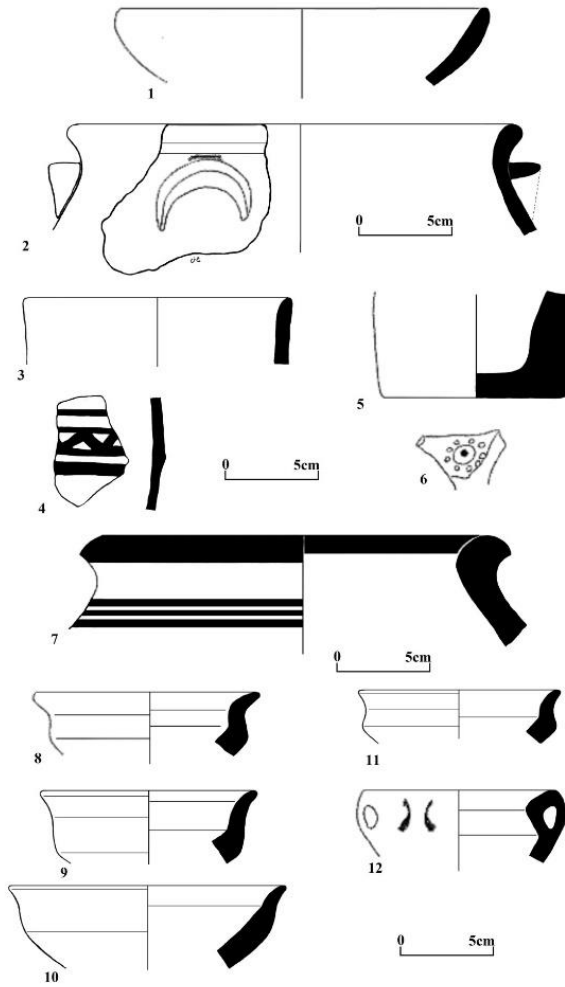
شکل ۸: نمای شرقی محوطه و خانه های امروزی روستا در دامنه شرقی آن (ع.نوراللهی).



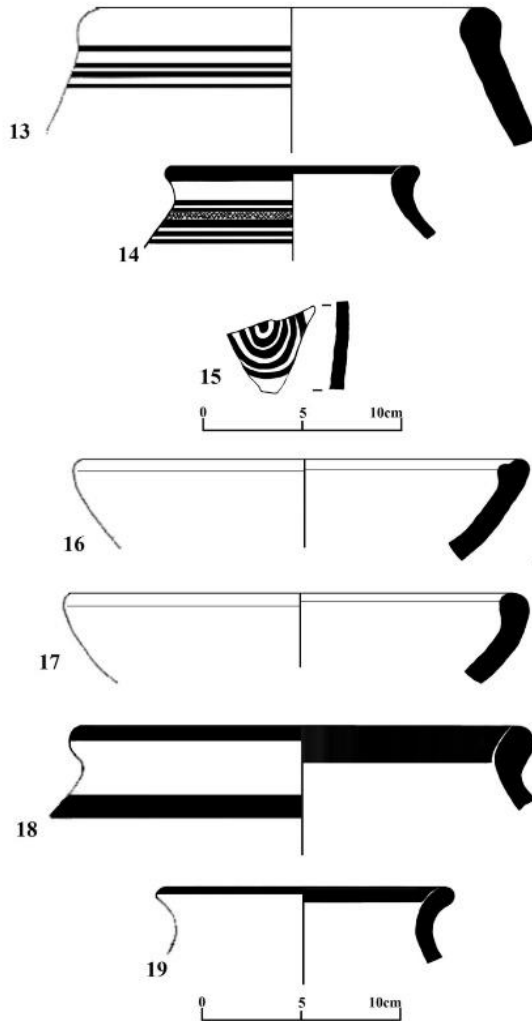
شکل ۹: برداشت خاک توسط کشاورزان و چشم انداز جنوب محوطه (ع.نوراللهی).



شکل ۱۰: نمای شمالی محوطه و آثار منازل روستای قدیم و کوه گرو (ع.نوراللهی).



شکل ۱۱: طرح سفال‌های سطحی بخش شریف آباد A (ع.نوراللهی).

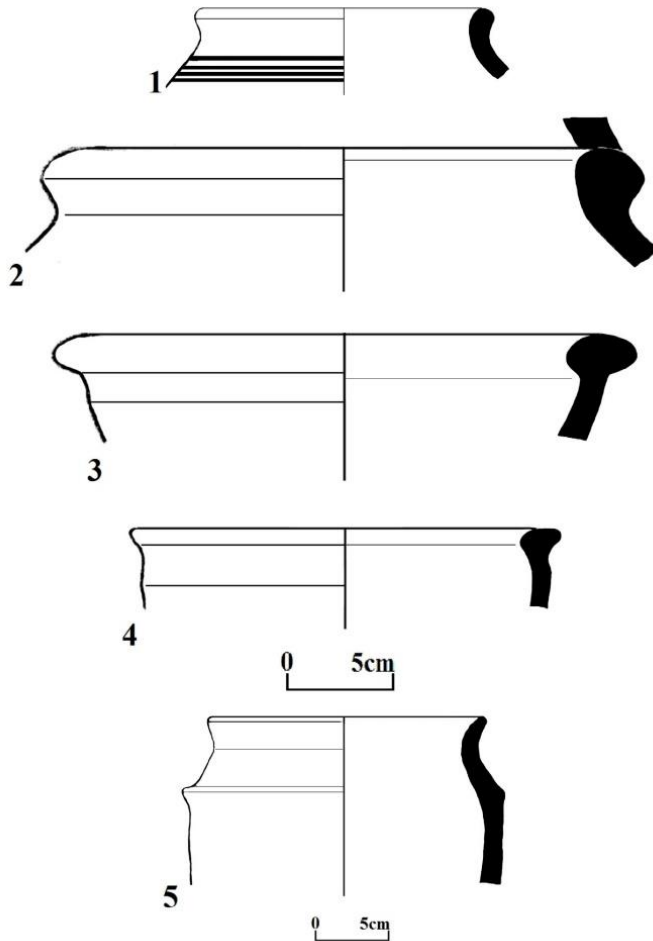


شکل ۱۱: طرح سفال های سطحی بخش شریف آباد A (ع.نوراللهی).

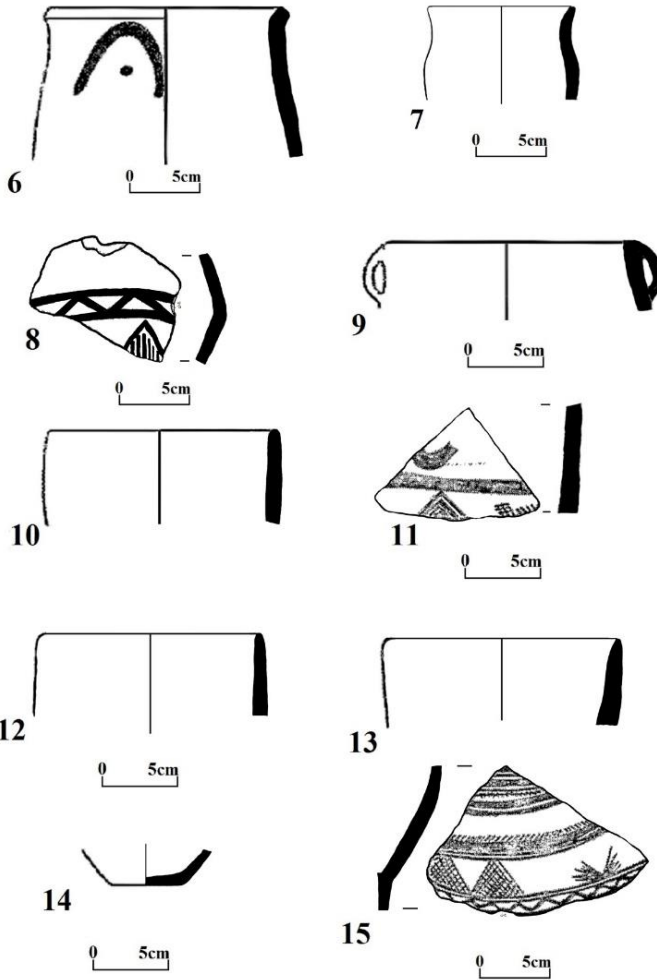
شماره	نام محوطه	توضیحات (خمیره، تمپر، شیوه ساخت، حرارت، ضخامت،.....)	گاهنگاری
۱	شریف آباد A	نخودی - ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت کافی - ساده - متوسط - لبه	گودین II
۲	شریف آباد A	نخودی - شن و ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت کافی - ساده - ظریف - لبه (آشپزخانه ای)	گودین III6
۳	شریف آباد A	نخودی - ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت کافی - ساده - ظریف - لبه	گودین II
۴	شریف آباد A	کرم - ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت کافی - منقوش (نقوش هندسی به رنگ سیاه) - ظریف - بدنه	گودین III4 6
۵	شریف آباد A	نخودی - شن و ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت کافی - ساده - خشن - کفه	گودین III4
۶	شریف آباد A	نخودی - ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت کافی - ساده - متوسط - دسته	اسلامی
۷	شریف آباد A	نخودی - شن و ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت کافی - منقوش - خشن - لبه	گودین III4 6
۸	شریف آباد A	خاکستری ماسه نرم - چرخ ساز حرارت زیاد - ساده - متوسط	گودین IV
۹	شریف آباد A	خاکستری - ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت زیاد - ساده - متوسط	گودین IV
۱۰	شریف آباد A	خاکستری - ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت زیاد - ساده - متوسط	گودین IV
۱۱	شریف آباد A	خاکستری - ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت زیاد - ساده - متوسط	گودین IV
۱۲	شریف آباد A	نخودی - شن دانه درشت - چرخ ساز - حرارت کافی - ساده - متوسط - لبه دسته دار	گودین IV
۱۳	شریف آباد	نخودی - ماسه نرم - چرخ ساز - حرارت کافی - منقوش با	گودین III2

6	نقش کنده-ظریف-لبه	A	
گودین-III2	نخودی- ماسه نرم-چرخساز-حرارت کافی-منقوش ظریف-لبه	شریف آباد A	۱۴
گودین-III2 6	کرم- ماسه نرم - چرخساز- حرارت کافی منقوش - متوسط-بدنه	شریف آباد A	۱۵
گودین-II	نخودی- ماسه نرم- چرخساز - حرارت کافی- ساده - متوسط-لبه	شریف آباد A	۱۶
گودین-II	کرم - ماسه نرم- چرخ ساز - حرارت کافی- ساده - متوسط ، لبه	شریف آباد A	۱۷
گودین-III2 6	کرم- ماسه نرم - چرخساز- حرارت کافی- منقوش ظریف-لبه	شریف آباد A	۱۸
گودین-III2 6	نخودی- ماسه نرم - چرخساز-حرارت کافی- منقوش - متوسط -لبه	شریف آباد A	۱۹

جدول ۲: شرح سفالهای شریف آباد A



شکل ۱۲: طرح سفال‌های سطحی بخش شریف آباد B (ع.نوراللهی).



شکل ۱۲: طرح سفال‌های سطحی بخش شریف آباد B (ع. نوراللهی).

شماره	نام محوطه	توضیحات ((خمیره، تمپر، شیوه ساخت، حرارت، ضخامت،.....))	گاهنگاری
۱	شریف آباد B	نخودی- ماسه با ذرات آهک -چرخساز -حرارت کافی- لعاب گلی- منقوش- ظریف-لبه	گودین III4-6
۲	شریف آباد B	آجری- خرده سفال با ذرات آهک- چرخساز -حرارت کافی- لعاب گلی- منقوش- متوسط -لبه	گودین III4-6
۳	شریف آباد B	نخودی- ماسه نرم- چرخساز -حرارت کافی- ساده - متوسط -لبه	دوران تاریخی
۴	شریف آباد B	نخودی- ماسه، ذرات آهک - چرخساز -حرارت ناکافی- لعاب گلی-ساده-ظریف-لبه	دوران تاریخی
۵	شریف آباد B	آجری- خرده سفال با ذرات آهک-چرخساز-حرارت کافی- لعاب گلی -ساده-متوسط-لبه	گودین II
۶	شریف آباد B	آجری-ماسه نرم- چرخساز -حرارت کافی- لعاب گلی- منقوش (نقش افزوده) - ظریف-لبه	گودین III4-6
۷	شریف آباد B	آجری- خرده سفال با کانی- چرخساز -حرارت کافی دودزده لعاب گلی -ساده- ظریف-لبه(آشپزخانه ای)	دوران تاریخی
۸	شریف آباد B	نخودی-ماسه با ذرات آهک و کانی- چرخساز -حرارت ناکافی- لعاب گلی -منقوش- ظریف-بدنه	گودین III4-6
۹	شریف آباد B	قرمز براق -ماسه نرم -چرخساز-حرارت کافی-ساده- متوسط -لبه با دسته	گودین III4-6
۱۰	شریف آباد B	قرمز براق- ماسه نرم- چرخ ساز -حرارت کافی- ساده- ظریف-لبه	گودین III4-6
۱۱	شریف آباد B	نخودی- کانی و ماسه نرم- چرخساز-حرارت کافی- منقوش- متوسط -بدنه	گودین III4-6
۱۲	شریف آباد B	قرمز براق -کانی و ماسه نرم-چرخساز -حرارت کافی- ساده- ظریف-لبه	گودین III4-6
۱۳	شریف آباد B	قرمز براق -ماسه نرم -چرخساز -حرارت ناکافی-ساده-	گودین III4-6

	متوسط - لبه	آباد B	
گودین III4-6	نخودی - کانی و ذرات میکا - چرخساز - حرارت کافی - ساده - ظریف - کفه	شریف آباد B	۱۴
گودین III4-6	نخودی - ماسه نرم - چرخساز - حرارت کافی - لعاب گلی - منقوش (نقوش هندسی به رنگ قهوه ای) - ظریف - بدنه	شریف آباد B	۱۵

جدول ۳: شرح سفال های تپه شریف آباد B

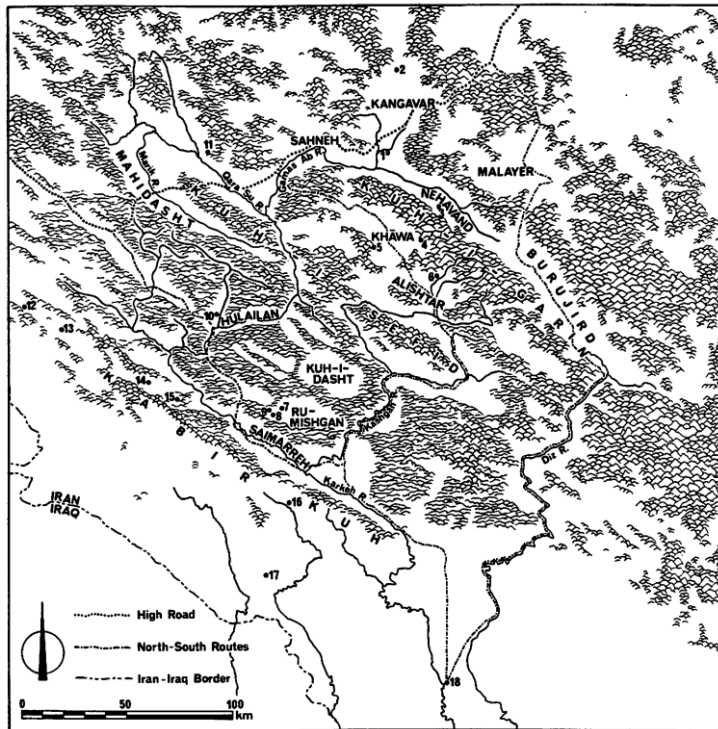
گاه نگاری

به علت مخدوش بودن لایه نگاری گیان و اینکه کاوشگران آن از روش متریک برای ثبت و ضبط تغییرات لایه ها استفاده کرده بودند، متأسفانه علی رغم کاوش گسترده ، توالی فرهنگی و گاه نگاری در آن قابل اعتماد نیست و نمی توان برای گاه نگاری یافته های باستان شناسی دشت نهاوند به آن استناد کرد. تاکنون پیشنهادهای مختلفی برای تصحیح گاه نگاری گیان ارایه شده است که مهم ترین آن گاه نگاری هنریکسون است که بر پایه لایه نگاری و داده های باستان شناسی گودین انجام گرفته است (Henrickson, 1982, 1984) (شکل ۱۴). گاه نگاری دوره گودین III در تپه گودین بر اساس منابع تاریخی بین النهرین و سپس تسلسل فرهنگی دشت خوزستان تنظیم شده است^۵ و این موضوع در مدارک سفالی به خوبی بازتاب یافته و تأیید شده است. بر این اساس با پایان گودین IV: lal در حدود ۲۷۰۰ پ.م) ; Potts 2013:207 (Rothman & Badler, 2011) و گودین III در برگیرنده بازه زمانی ۲۶۰۰ - ۱۴۰۰ پ.م. است (Henrickson, 1985:570). گودین III به شش فاز تقسیم شده، گودین III₆ (۲۶۰۰ - ۲۳۰۰ پ.م)، III₅ (۲۲۵۰ - ۲۱۵۰ پ.م)، III₄ (۲۱۰۰ - ۲۰۰۰ پ.م)،

^۵ - بنگرید به یانگ و هروی ۱۳۶۶

III₃ (در این زمان گودین چندین بار دچار وقفه شده است. بنابراین، گاه نگاری مشخصی برای آن ارایه نشده است)، III₂ نشان دهنده اوج همگونی فرهنگی و بیانگر رشد اقتصادی و شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی یکپارچه در زاگرس مرکزی است (Henrickson, 1983, 1986; Henrickson, 2011). III₁ نیز به صورت محدود در گودین شناسایی و کاوش شده است (Henrickson 1984) (شکل ۱۳ و جدول ۱۵).

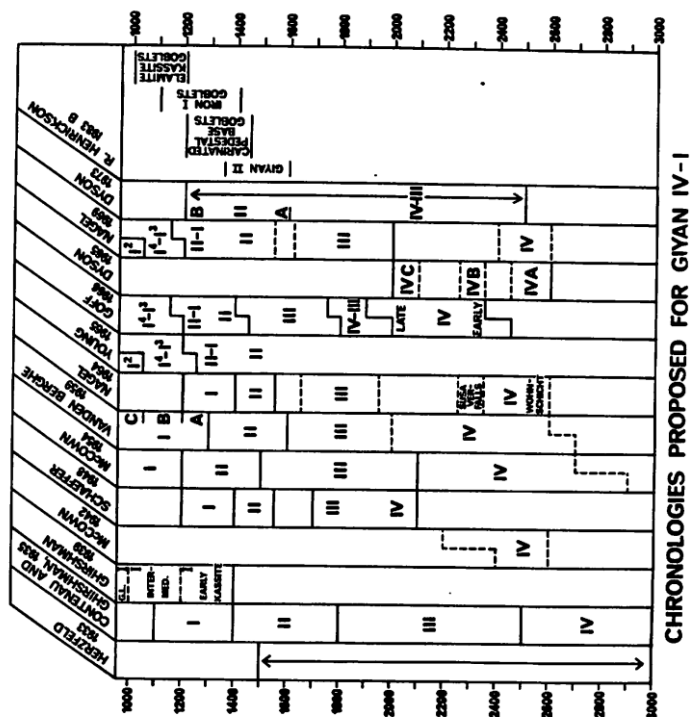
در بررسی سطحی محوطه شریف آباد A و B سفال‌هایی از دوره گودین IV و III و عصر آهن به دست آمد. سفال‌هایی متعلق به دوران تاریخی (اشکانی - ساسانی) و اسلامی نیز، در سطح محوطه به صورت پراکنده در بررسی سطحی جمع‌آوری گردید. با توجه به حجم انباشت رسوبات در اطراف این محوطه احتمالاً وسعت آن بیشتر است که بخشی از آن توسط رسوبات پوشانده شده است. از طرفی، در میان زمین‌های کشاورزی اطراف، سفال‌های متعلق به دوره تاریخی تا اسلامی به صورت پراکنده دیده می‌شود. این محوطه استقرار براساس بررسی دارای استقرارهایی از دوره مفرغ قدیم تا عصر حاضر (آثار دیوارها و منازل خشتی و چینه روستائیان و همچنین، برخی از منازل مسکونی که بر روی بخشی از آن بنا شده) می‌باشد. هرچند که در برخی از دوران‌ها آثاری بدست نیامده است. ممکن است در این دوران‌ها این محوطه متروک شده و استقرار در آن دچار وقفه گردیده باشد. تنها کاوش‌های علمی باستان‌شناسی می‌تواند راهگشای این موضوع باشد.



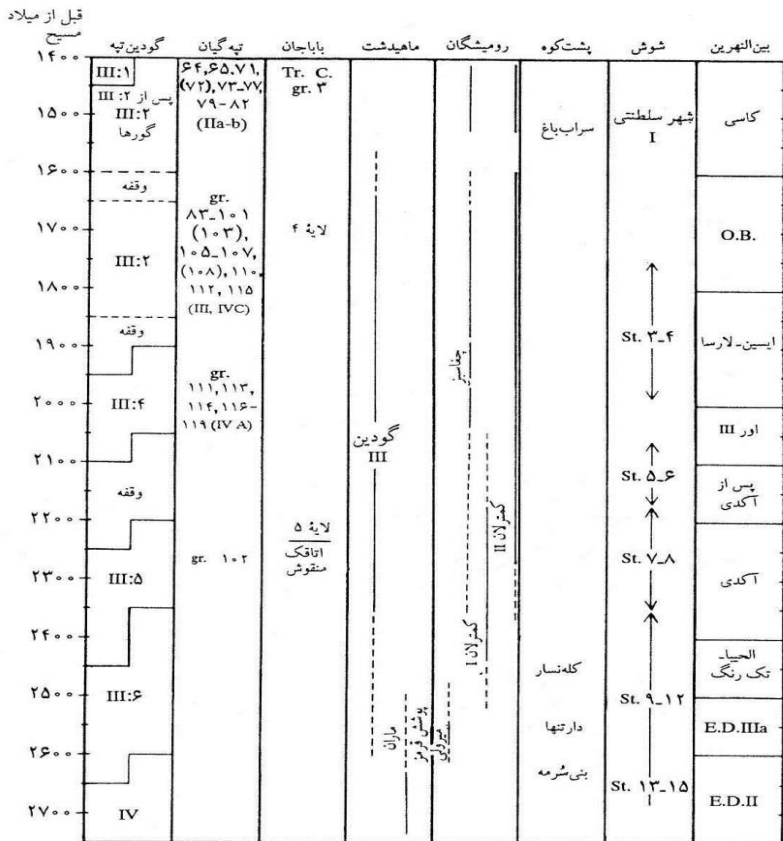
SITES IN CENTRAL WESTERN IRAN ca. 2600 - 1500 B.C.

- | | | | | |
|------------------|------------------|-----------------|------------------|----------------|
| 1. GODIN TEPE | 2. BAD KHOREH | 3. TEPE GIYAN | 4. TEPE JAMSHIDI | 5. BABA JAN |
| 6. GIRAIRAN | 7. KAMTARLAN | 8. CHIGHA SABZ | 9. MIRVALI | 10. TEPE GURAN |
| 11. CHOGHA MARAN | 12. KALLEH NISAR | 13. BANI SURMAH | 14. MIR KHAIR | 15. DAR TANHA |
| 16. QABR NAHI | 17. TEPE ALIABAD | 18. SUSA | | |

ش کل ۱۳: محوطه های عصر مفرغ زاگرس مرکزی (گودین III) (Henrickson, 1984).



شکل ۱۴: گاه‌نگاری پیشنهادی توسط باستان‌شناسان برای محوطه گیان (Henrickson, 1984).



جدول ۱۵: گاه نگاری غرب مرکزی ایران در سال های ۲۶۰۰-۱۴۰۰ پ.م.
(هنریکسون ۱۳۸۱: شکل ۶۴).

جمع بندی

محوطه شریف آباد (A و B) در فاصله ۴۰۰ متری از کرانه شمالی گاماسیاب و در میان رسوبات آبرفتی واقع است. این محوطه باتوجه به وسعت زیاد آن به صورت دوبخش مجزا از هم بررسی شد. هرچند داده های سطحی جمع آوری شده از سطح هر دو بخش یکسان و همانند هستند و هیچگونه ناهمگونی بین داده های سطحی مشاهده نمی

شود؛ بخش A بلندتر بخش B است. این اختلاف ارتفاع شاید متعلق به سازه های معماری باشد که در ادوار تاریخی و اسلامی بر روی آن ایجاد شده است. به ویژه اگر ارتفاع این بخش (A) را مدنظر قرار دهیم، به گمان این بخش اربابی یا ارگ این محوطه استقرار یافته است.

شکل گیری و مکان یابی این محوطه استقرار به علت دسترسی به آب رودخانه گاماسیاب بوده است. هرچند امروزه این رودخانه از ۴۰۰ متری جنوب شرق آن می گذرد؛ اما با توجه به اینکه این رودخانه در مسیر خود با پیچ و خم های زیادی است، در گذشته احتمالاً از نزدیک آن عبور کرده و همچنین، در اینجا رودخانه به سمت جنوب غرب و به طرف کنگاور تغییر مسیر می دهد. جریان ملایم آن در این قسمت که همراه با رسوب گذاری است، سبب حاصلخیزی زمین شده و جریان آب تقریباً بر زمین های کشاورزی سوار است، در گذشته و حال استفاده از آب آن به صورت جدا سازی کانال ها و جوی ها برای آبیاری زمین های کشاورزی را فراهم آورده است. به نظر می رسد در ادوار مختلف برای جلوگیری خسارت های ناشی از سیل و طغیان این رودخانه، فاصله ایمن و حریم آن را رعایت کرده اند. این محوطه استقرار محل به هم پیوستن راه های است که از دشت کنگاور، دشت هرسین و صحنه به نهاوند و مناطق شرقی آن است. امروزه در کناره مسیر قدیم مبادلاتی و ارتباطی که از نهاوند به کنگاور می رود قرار گرفته و در دوران عصر مفرغ و آهن به عنوان یک حلقه ارتباطی بین محوطه های شرق نهاوند و نورآباد و بروجرد و گیان با گودین که در این زمان ها یکی از مراکز عمده سیاسی و اقتصادی بوده، نقش ایفا می کرده و در آن شرکت داشته است. این موضوع در همگونی داده های سفالی این محوطه با گودین II و III بازتاب یافته است. علاوه بر آنچه گفته شد، این محوطه با شمال غرب و محوطه های

حوزه دریاچه ارومیه به ویژه در دوره گودین IV که در شمال غرب با نام فرهنگ کورا ارس شناخته می شود، دارای تبادلات و ارتباطات فرهنگی بوده، شاید این تبادلات از مسیر گودین تپه در گنگاور انجام می گرفته است. به هر رو، داده های سطحی نشان دهنده تداوم استقرار در این محوطه از دوره مفرغ قدیم (گودین IV) تا عصر آهن و دوران تاریخی و اسلامی می باشد. ممکن است در برخی از این دوران ها این تداوم دچار گسیختگی و گسست شده باشد، این موضوع فقط در پرتو کاوش های علمی باستان شناسی روشن خواهد شد.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. - افراسیاب پور، علی اکبر؛ (۱۳۸۱)، جغرافیای تاریخی نهاوند، قم: انتشارات زهیر.
۲. - ایراندوست، محمود؛ (۱۳۷۹)، نهاوند در دوره ساسانیان بر اساس مطالعات باستان شناسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۳. - رهبر، مهدی و سجاد علی ییگی؛ (۱۳۹۰)، گزارش پژوهش های باستان شناختی به منظور مکان یابی معبد لائودیسه در نهاوند، مجله پیام باستان شناس، سال هشتم، بهار و تابستان، شماره ۱۵، صص ۱۳۳-۱۶۰.
۴. - شایان، سیاوش؛ (۱۳۷۸)، تعیین محدوده طبیعی شهرستان نهاوند، فصلنامه فرهنگیان شماره ۱، تهران: انتشارات بنیاد علیمزادیان.
۵. - سیدان، سیدشمس الدین؛ (۱۳۷۹)، نهاوند در هزاره های تاریخ، انتشارات آشتی، تهران.
۶. - سعیدی هرسینی، محمدرضا؛ (۱۳۸۴)، گزارش بررسی حوزه رودخانه گاماسیاب، سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).

۷. - سراقی، نعمت‌الله؛ (۱۳۸۴)، بررسی باستان‌شناختی دشت نهاوند، آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری استان همدان.
۸. - خاکسار، علی؛ (۱۳۹۱)، گمانه زنی به منظور تعیین عرصه تپه باستانی گیان، نهاوند، چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور، ۱۵۹.
۹. - سیدسجادی، سیدمنصور و نوروزعلی سامانی؛ (۱۳۷۸)، گزارش یک فصل کاوش در تپه نورآباد، لرستان، در باستان‌شناسی و هنر ایران (۳۲) مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان، به کوشش: عباس‌علیزاده، یوسف مجیدزاده و صادق ملک شه میرزادی، تهران: نشر- دانشگاهی، صص ۸۵-۱۳۰.
۱۰. - سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛ (۱۳۸۰)، فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور: شهرستان همدان، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۱. - طلایی، حسن، علی‌نوراللهی، بهمن‌فیروزمندی؛ (۱۳۹۳)، قوم باستان‌شناسی کوچ‌نشینی و ایل‌راه‌های غرب زاگرس مرکزی، جامعه‌شناسی تاریخی، پاییز و زمستان، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۶۳ تا ۱۹۵.
۱۲. - طلایی، حسن، چایچی امیرخیز، احمدسعیدی، هرسینی، محمدرضا؛ (۱۳۸۵)، گزارش مقدماتی بررسی الگوهای استقرار عصر مفرغ دشت نهاوند (سرچشمه کاماسیاب)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۵۷، شماره ۵، صص ۴۷-۶۵.
۱۳. - ملکزاده، مهرداد؛ (۱۳۸۲)، گمانه زنی، پی‌گردی، لایه نگاری، تعیین عرصه و حریم مقدماتی تپه گیان، آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری استان همدان.
۱۴. - محمدی‌فر، یعقوب و مترجم، عباس؛ (۱۳۸۲)، بررسی باستان‌شناسی بخش خزل نهاوند، آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری استان همدان.
۱۵. - میرقادر، محمدامین و علی هژبری؛ (۱۳۹۲)، تپه ازنهری محوطه‌هایی از عصر مفرغ میانی و جدید در نهاوند، در مجموعه مقالات همایش یکروزه نهاوند (در پاسداشت استاد

مهدی رهبر) / گردآورنده اسماعیل رحمانی و علی خاکسار، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۲۰۴-۲۱۲.

۱۶. - نوراللهی، علی، ۱۳۹۴ الف، قوم باستان‌شناسی اسامی برخی از کوه‌ها و رودهای زاگرس مرکزی، فصلنامه زیربار، سال نوزدهم، شماره ۸۷-۸۸، بهار و تابستان، (۳۸۷-۳۶۱).

۱۷. - نوراللهی، علی؛ (۱۳۹۴ ب)، چیا سرخ محوطه‌ای نویافته در حوزه رودخانه قرسو در کرمانشاه، فصلنامه فره‌وشی، سال اول، شماره ۱،

۱۸. - نوراللهی، علی؛ (۱۳۹۰)، بررسی قوم باستان‌شناسی کوچ‌نشینی و ایل راه‌های مناطق شمالی استان ایلام، فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۳۲-۳۳، صص ۹۳-۱۱۶.

۱۹. - هنریکسون، رابرت؛ (۱۳۸۱)، «گودین III و گاهنگاری غرب مرکزی ایران در حدود ۲۶۰۰-۱۴۰۰ پ.م»، در باستان‌شناسی غرب ایران، فرانک هول (ویراستار)، ترجمه زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، صص ۴۰۴-۴۴۸.

۲۰. - هول، فرانک؛ (۱۳۸۱)، در باستان‌شناسی غرب ایران، فرانک هول (ویراستار)، ترجمه زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

۲۱. - یانگ توماس، کایلر و وایز هروی؛ (۱۳۶۶)، بازرگانان شوشی، ترجمه یوسف مجیدزاده، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۳، صص ۲-۱۴.

(ب) انگلیسی

1. Burney, C.A., 1964, 'The Excavations at Yanik Tepe, 1962: Third Preliminary Report', Iraq, vol.XXVI, pp.54-61.
2. Burney, C.A., 1973, 'Excavation at Haftavan, 1971: 3rd. Preliminary Report' Iran XI: 158-172.
3. Burton Brown, T., 1951, Excavation in Azerbaijan, 1948. London.
4. Contenau, G. and R, Girshman 1935, Fouilles du Tepe Giyan pres de Nihavend, 1931-1932, Paul Geuthner, Paris.
5. Danti, Michael and Megan Cifarelli, 2015, Iron II Warrior Burials at Hasanlu Tepe, Iran. , Iranica Antiqua, v.I, pp.61-157.

6. Danti, Michael, 2013a, The Late Bronze and Early Iron Age in Northwestern Iran, in *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Ed. Daniel T. Potts, pp. 376-327.
7. Danti, Michael D., 2013b, Hasanlu V: The Late Bronze and Iron I Periods, with contributions by Megan Cifarelli, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology by the University of Pennsylvania Press.
8. Dyson, R. H. and O. W. Muscarella (1989). "Constructing the chronology and historical implications of Hasanlu IV." *Journal of Persian Studies*: 1-27.
9. Dyson, R.H., 1999, Triangle-Festoon Ware Reconsidered, *Iranica Antiqua*, vol. 34, pp. 115-144.
10. Stein, Aurel, 1940, Old routes of western Iran: Narrative of an archaeological journey carried out and recorded, Macmillan and Co, London.
11. Rothman, M. S., 2011. Migration and re-settlement in Godin period IV, in: Gopnik, H., and Rothman, M., (eds.), on the high road: the history of Godin Tepe Iran, Royal Ontario Museum/Mazda Press, 139-208.
12. Rothman, M. S and Badler, V. R., 2011 Contact and Development in Godin Period VI. in:
13. Hilary Gopnik and Mitchell S Rothman (eds.), on the high road: the history of Godin Tepe Iran, Royal Ontario Museum/Mazda Press, 67-137.
14. Gopnik, Hilary, 2000, The Ceramics of Godin II: Ceramic Variability in the Archaeological Record, PhD thesis, Department of Near and Middle Eastern Civilizations University of Toronto.
15. Gopnik, Hilary, 2011, The Median Citadel of Godin Period II, in: Hilary Gopnik and Mitchell S Rothman (eds.), On the High Road: The History of Godin Tepe Iran, *Bibliotheca Iranica, Archaeology Art and Architecture series* 1: 285-311.
16. Goff, C., 1968. "Lūristān in the first half of the first millennium B.C.: a preliminary report on the First season's excavations at Bābā Jān, and associated surveys in the eastern Pīsh-i-Kūh", *Iran* 6: 105-134.
17. Goff, C., 1971. "Luristan before the Iron Age", *Iran* 9: 131-152.
18. Goff, C., 1976. "Excavations at Baba Jan: the Bronze Age occupation", *Iran*, vol. 14, pp. 19-40.

- 19.Hamlin, Carol, 1973, the 1971 Excavation at seh Gabi, Iran, Archaeology, vol.26, pp.224-227.
- 20.Hamlin, Carol, 1974, The Early Second Millennium Ceramic Assemblage of Dinkha Tepe, Iran, vol. XII, pp125-155.
- 21.Hemati Azandaryani, E. and A. Khaksar, 2013. "A newly-found diagnostic Bronze-Age burial from Tapeh Giyan, Nahavand, Iran", Archaeology 2 (3): 47-51.
- 22.Herzfeld, E., 1929. "Bericht liber archaologische beobachtunggen im Sudlichen Kurdistan und im Luristan", AMI 1: 65-73.
- 23.Henrickson, R. C. 1983. "Šimaški and Central Western Iran: The Archaeological Evidence."Zeitschrift für Assyriologie 74: 98–122.
- 24.Henrickson, R. C. 1985. The Chronology of Central Western Iran 2600-1400 B. C., American Journal of Archaeology 89 (4): 569-581.
- 25.Henrickson, R. C. 1986. A Regional Perspective on Godin III Cultural Development in Central Western Iran, Iran 24: 1-55.
- 26.Henrickson, R. C. 2011. The Godin Period III Town. In: Hilary Gopnik and Mitchell S Rothman (eds.), On the High Road: The History of Godin Tepe Iran, Bibliotheca Iranica, Archaeology Art and Architecture series1: 209-282.
- 27.Henrickson, R. C., 1984. Godin Tepe, Godin III, And Central Western Iran, 2600-1500 B.C. Ph.D. Dissertation, Department of Near Eastern Studies, University of Toronto.
- 28.Henrickson, R. C. 1989. The Buff and the Grey: Ceramic Assemblages and Cultural Process in the Third Millennium B.C. Central Zagros, Iran. In Cross-Craft and Cross-Cultural Interaction in Ceramics IV, edited by M. R. Notis and P. E. McGovern, 81–146. Westerville, OH: AmericanCeramic Society.
- 29.Henrickson, R. C., 1982, the Bronze Age in Northwestern, Western and Southwestern Persia", in Encyclopedia Iranica, E. Yār Shāter(Ed), London and New York Routledge.
- 30.Howell, R., 1979. Survey of the Malayer Plain, Iran, XVII: 156-157.
- 31.Khatchadourian, L. 2018, Pottery typology and craft learning in the Near Eastern highlands, Iranica Antiqua ,vol.53,pp.179-265.
- 32.Muscarella, O.W., 1974, the Iron Age at Dinkha Tepe, Iran, Metropolitan Museum Journal 9: 35-90.

33. Mason, R., and Cooper, L. 1999 Grog, Petrology, and Early Transcaucasians at Godin Tepe, Iran, Vol. XXXVII, pp. 25-31.
34. Potts, D. T. 2013. Luristan and the central Zagros in the Bronze Age. In: Pott, D. T (Ed), the Oxford Handbook of Ancient Iran. Oxford University Press: 203- 217.
35. Pullar J. 1990. Tepe Abdul Hosain: a Neolithic Site in Western Iran. Excavations 1978. BAR IS 563. Archaeopress. Oxford.
36. Pullar, J., 1975, the Neolithic of the Iranian Zagros, Thesis (Ph.D.), University College London (University of London).
37. Voight, Mary. M and Robert, H. Jr Dyson, 1992, The chronology of Iran Ca. 8000-2000 B.C", in Chronology of old world, Third edition, Robert Erich (Ed), University of Chicago Press, Vol. 1, Pp: 122-178, Vol. 2, Pp: 125-153.
38. Young, T. C., and L. D. Levine. , 1974, Excavations of the Godin Project: Second Progress Report. Toronto: Royal Ontario Museum.
39. Young, T., Cuyler. Jr, 1969, Excavation at Godin Tepe: First progressive report, Royal Ontario Museum (ROM).
40. Young, T. C. Jr. and Smith, P. E. L. 1966. Research in the Prehistory of Central Western Iran, American Association for the Advancement of Science 153 (3734): 386-391.

بررسی باستان شناختی سکونتگاه های پیش ایلامی دشت هیزدانه (مطالعه موردی: تپه پاسگاه، چگا مشهدی)

دکتر حبیب اله محمودیان^۶

چکیده

محوطه های باستانی چگامشهدی و تپه پاسگاه در بخش غربی شهر صالح آباد وپانصد متری حرم امامزاده علی صالح(ع) از توابع شهرستان مهران ودر ناحیه مرزی با کشور عراق قرار دارند. در بخش شمالی وشرقی این محوطه ها، خانه های مسکونی شهر صالح آباد قرار دارد. چگا مشهدی در جنوب تپه پاسگاه واقع شده و اطراف آن در- جنوب، غرب و شرق به صورت تپه ماهوری است. بخشی که دارای استقرارهای باستانی است، حدود چهارده متر ارتفاع دارد که به خطالرأس تپه نمی رسد. در بعضی از قسمت های تپه، آثار معماری به صورت پی و بسیار پراکنده وجود دارد. تپه پاسگاه در جنب شمال غربی شهر صالح آباد و قسمت غربی رودخانه اتفاقی و چشمه صالح- آباد قرار گرفته و حدود پانزده متر از سطح زمین های پیرامونی ارتفاع دارد. بر اثر- حفاری غیر مجاز در سمت شمال شرقی آن بُرشی ایجاد شده و مشخص گردیده که لایه های مختلف آن تا کف رودخانه شامل: دیوار خشکه چین با ملات گل بوده است. محدوده تپه با وجود تخریب شدید، آثار سفال، تیغه های سنگی و ابزارهای سنگی دارد که تراکم سفال آن چشم گیر است. این آثار در سال ۱۳۸۱ شناسایی، جهت ثبت در فهرست آثار ملی مستند سازی شده اند. در این مقاله تلاش شده این آثار بر اساس شواهد و شناسه های باستان شناسی معرفی شوند.

^۶ - عضو هیئت علمی دانشگاه

واژگان کلیدی: صالح آباد، هیژدانه، چگا آهوان، میانرودان، جاده خاوران، دوران پیش ایلامی، استقرار یکجانشینی.

مقدمه: دشت هیژدانه از جمله دشت های نسبتاً وسیع غرب زاگرس در محدوده جغرافیایی صالح آباد از توابع شهرستان مرزی مهران است. شهر صالح آباد در بخش مرکزی این دشت نسبتاً گرم واقع شده و بقیه امام زاده علی صالح فرزند عبیدالله الاعرج از نوادگان امام زین العابدین (علیه السلام) عامل تمرکز جمعیت در دوره اسلامی در این منطقه بوده است. علی صالح، مسمی به «علی الخیر»، کنیه او ابوالحسن و لقب او الصالح فرزند «عبیدالله الاعرج الاول» فرزند «الحسین الاصغر» فرزند امام علی بن الحسین بن علی ابی طالب (ع) می باشد (الروض المعطار فی تشجیر تحفه الازهار، ۱۳۷۸: ۱۱۸). دشت حاصلخیز، وجود منابع آب و قرار گرفتن در مسیر جاده های باستانی به سمت میان رودان در صالح آباد، موجب شده تا در دوران مختلف استقرار آبادانی خود را حفظ نماید. محوطه های صالح آباد در سال ۱۳۸۲ مورد بررسی و شناسایی باستان شناسی قرار گرفته است. از مجموع آثار شناسایی شده ۲۱ اثر جهت ثبت در فهرست آثار ملی مستند سازی شده است.

موقعیت جغرافیایی

شهرستان مهران در جنوب غربی ایلام و ساحل چپ رودخانه معروف کنجان چم در بخش غربی زاگرس واقع شده است. امتداد شمال غربی، غرب و جنوب مهران به مرز عراق منتهی و از طرف شرق به دهلران محدود می گردد. این شهر قبلاً منصور آباد نام داشته و سال ۱۳۰۹ با تصویب فرهنگستان ایران به مهران تغییر نام یافته است. شهرستان مهران به دلیل نزدیکی با شهرهای عراق از قرون اولیه اسلامی تا کنون مرز رفت و آمد زائران و مریدان ائمه اطهار (علیهم السلام) بوده است. شهرستان مهران دارای دو بخش

صالح آباد و مرکزی است. مساحت شهرستان مذکور ۲ هزار و ۳۹۱ کیلومتر مربع و دارای دو دهستان محسن آب و هیجداوند است. مناطق شهری این شهرستان عبارتند از: مهران و صالح آباد.

شهر صالح آباد: صالح آباد در شمال غربی شهرستان مهران قرار دارد. از شمال به شهرستان ایلام، از شرق به شهرستان ملکشاهی، از غرب به مرز ایران و عراق، از جنوب به بخش مرکزی محدود است. ارتفاع آن از سطح دریا ۵۸۴ متر است. این شهر که در دشت هیژدانه قرار گرفته، دارای آب و هوای گرمسیری است.

ویژگی های طبیعی

مهران در بخش غربی ناهمواری های زاگرس در استان ایلام واقع شده است. این ناهمواری ها از رسوبات دوران اول تا چهارم زمین شناسی به یادگار مانده اند؛ ولی شکل گیری آنها عموماً به دوران دوم و سوم زمین شناسی مربوط است. نواحی مغرب و جنوب غربی استان از جمله محدوده شهرستان مهران را اراضی پست و کم ارتفاع و تپه ماهوری تشکیل داده اند. سلسله جبال حمزین در بخش غربی شهرستان مهران، ناهمواری های مرزی با کشور عراق را تشکیل داده و تا نواحی جنوب غربی استان امتداد دارد. ارتفاعات نخجیر مهم ترین کوه های غرب زاگرس است که به شهرستان مهران و سرزمین پست عراق اشرف دارد. از دیگر ارتفاعات شهرستان مهران می توان به کوه سرخ و بخشی از ارتفاعات میمک اشاره نمود (محمودیان، ۱۳۹۳: ۴۴).

اقلیم و آب و هوا: مناطق کوهستانی شمال و شمال شرقی دارای آب و هوای معتدل کوهستانی و مناطق مرکزی، غرب و جنوب غربی شهرستان دارای آب و هوای گرمسیری است. در مجموع مهران در بخش گرمسیری استان واقع شده و به دلیل دوری از دریا دارای آب و هوای بری و متغیر است. میزان بارندگی در دشت مهران

محدود است. بنابراین، از نظر کشت محصولات وابسته به سیستم آبیاری از منابع آبی است.

رودخانه‌ها و منابع آب: از منظر جغرافیای طبیعی می‌توان گفت مهران در نواحی پست حاشیه غربی زاگرس واقع شده است. این شرایط موجب شده تا رودهای مختلفی در منطقه جاری شوند.

کنجان چم: مهم‌ترین رودخانه دائمی این ناحیه کنجان چم می‌باشد که از دامنه‌های غربی کوهستان کبیرکوه (کوه‌های سیوان در جنوب ایلام) سرچشمه می‌گیرد و در گلوگاه ورودی دشت مهران به عنوان مرز طبیعی ایران و کشور عراق امتداد می‌یابد و در جهت جغرافیایی شمال شرقی به جنوب غربی پس از طی دوازده کیلومتر از خط مرزی ایران و عراق در نزدیکی شهر مهران به رود گاوی می‌پیوندد. کنجان چم، پس از عبور از شهرستان مهران به رودخانه دجله در کشور عراق می‌ریزد. طول این رود تا مرز ایران و عراق نود کیلومتر است. وجود این رودخانه در منطقه گرمسیری غرب ایران موجب شده در طول دوران استقرار، جایگاه و مامن قشلاق نشینان باشد.

گاوی: این رود از دامنه‌های غربی کبیرکوه سرچشمه می‌گیرد. مسیر رودخانه از شرق به غرب است و پس از عبور از آبادی رستم آباد مهران در نقطه مرزی به رود کنجانچم می‌پیوندد و آب زراعتی دشت محسن آب را تأمین می‌کند.

چنگوله: از جنوب شرقی ایلام سرچشمه می‌گیرد و از شمال شرقی به جنوب غربی جریان می‌یابد. این رود از سرچشمه تا مرز عراق ۸۴ کیلومتر طول دارد.

گدارخوش: این رودخانه از ارتفاعات شمالی ایلام سرچشمه گرفته و پس از مشروب ساختن دشت میان‌کوهی ایلام از دره‌های کوهستانی جنوب غربی این شهر در محدوده روستای چم‌آب در مسیر شرق به غرب از مناطق شهرستان مهران جریان پیدا

می‌کند. رودخانه مذکور از مناطق سرنی و میمک از مرزهای غربی گذشته و به سرزمین میان‌رودان وارد می‌شود. بر روی این رودخانه در منطقه «بله‌سنه» {ابوالحسن} برای تأمین آب کشاورزی دشت هیژدانه سد انحرافی ایجاد شده است) محمودیان، ۱۳۹۳: ۴۶).

دشت‌ها: دشت هیژدانه در منطقه عمومی صالح آباد واقع شده است. هیژدانه، دشت گرمسیری حاصلخیزی است که بیشتر به صورت دیم زیر کشت غلات می‌رود و شامل دشت‌های صالح آباد، ریکا، کلک و گلان می‌باشد. دشت گرمسیری مهران که در گذشته منصورآباد نام داشت و در ناحیه مرکزی با عراق واقع شده و شامل دشت‌های بهم پیوسته مهران، محسن آب و چنگوله است.

راه‌ها و معابر باستانی باستانی

مسیر جاده فعلی ایلام با صالح آباد، گلان و مهران، از جمله مسیرهای مواصلاتی فلات مرکزی با بخش مرکزی بین‌النهرین بوده است (محمودیان، ۱۳۷۷). شرایط جغرافیایی، منابع آب، وجود آثار متعدد و نزدیکی راه به سمت بدره و زرباطیه عراق می‌تواند از دلایل وجود این راه باستانی باشد. فریا استارک در سفرنامه خود نیز به این راه قدیمی اشاره نموده است. او از شهر بغداد، از طریق شهرهای شرقی عراق به شهر مهران آمده و از مهران به دیگر نواحی محدوده استان ایلام مسافرت نموده است (فریا استارک، ۱۳۶۴). استین در مورد راه‌های غرب ایران اطلاعات مناسبی ارائه داده است، وی در سفر خود پس از دزفول، لرستان غربی و شمالی را مورد بازدید قرار داده است و به راه‌های منطقه اشاره نموده است (واندنبرگ، ۱۳۶۸: ۱۶).

در قرون متأخر والیان حاکم بر ایلام و لرستان همراه مردم کوچ نشین در فصل زمستان، ییلاق «منطقه ایلام» را به سمت گرمسیر (حاشیه رودخانه کنجان چم «گلان، امیرآباد،

مهران، بدرهٔ عراق» ترک می کردند. طوایف کوچ نشین آن زمان پیرامون قلعهٔ محل استقرار والی، چادرهای خود را بر پا می نمودند. انتهای مسیر کوچ مردم تا شهر بدره ی عراق ادامه می یافت. دو تپهٔ باستانی به نام های «باکسایا» و «بادریا» در این شهر مرزی عراق از دوران باستان برجای مانده که سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (محمودیان، ۱۳۷۷: ۱۱۴). در این مسیر علاوه بر آثار متعدد باستانی، چند بنای بین راهی از جمله قلعهٔ والی تنگ نیاز، قلعه و کاروانسرای قالوه، قلعه والی گلان و... واقع شده و از مهم ترین بناهای دورهٔ اسلامی به شمار می آیند (محمودیان، ۱۳۸۳: ۸۱).

پیشینهٔ باستان شناختی

شهرستان مهران در بخش غربی زاگرس و محدوده سرزمینی پست حاشیه ای فلات ایران و متصل به سرزمین های نسبتاً هموار شرق میانرودان واقع شده است. از نظر تحولات تاریخی و باستان شناختی وابسته و درهم تنیده با فرهنگ های شرق بین-النهرین است. بنابراین، با استقرار انسان در دامنه ها و آغاز دشت نشینی، شکل گیری دهکده های اولیه را باید در دشت های حاشیه ای متصل به کوهستان (مناطق هیژدانه، گلان و چگا آهوان) در شهرستان مهران جستجو کرد. نزدیکی به کوهستان به عنوان منبع تأمین غذا، منابع آب، نزدیکی قشلاق و ییلاق، چوب جنگل، پناهگاه های طبیعی، وجود سنگ برای ساخت مکان استقرار و اقلیم مناسب از عوامل مهم و حیاتی برای استقرار در این منطقه جغرافیایی است. یافته ها و شواهد و شناسه های باستان شناختی در چگا گلان، چگا آهوان، تپه های سرنی، چگا پاسگاه، سیدحسن و... در این شهرستان استقرار انسان در دوران پیش از تاریخ را در این منطقه تأیید می کند. بررسی های اولیه نشان می دهد احتمالاً بتوان استمرار و توالی استقرارهای دشت شوشان و موسیان را

درتل‌های باکسیا و بادریا در شهر بدره عراق در نزدیکی شهر مهران، تپه‌های سیدحسن A و B و چگا‌آهوان در دشت مهران و نیز تپه گلان برحاشیه رود کنجان چم در این منطقه را ملاحظه نمود. نمونه سفالینه‌های اروکی و شوش (دوران ایلامی) در چگا‌آهوان مهران مسأله ارتباط فرهنگ‌های مناطق در جنوب غرب ایران و نواحی شرقی بین‌النهرین در این زمینه قابل تأمل است. بررسی اولیه شواهد فرهنگی نشان می‌دهد چگا‌آهوان، از جمله استقرارهای پیش از تاریخ است و در محدوده کمربند حاشیه‌ای غرب ایران واقع شده و ارتباط مستمری با تمدن‌های همسایه غربی (میان رودان) داشته است. تلاش‌های فرانک هول در دشت دهلران و موسیان می‌تواند گامی مؤثر در این زمینه بوده است. او در این زمینه نوشته است: در فاصله زمانی طولانی، از ۸۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م شاهد برپایی نخستین روستاهای یکجا نشین، توسعه مؤثر کشاورزی و دامپروری و پیدایش پیچیدگی‌های اجتماعی در غرب ایران و آسیای جنوب غربی بوده‌ایم (هول، ۱۳۸۱: ۵۰). بررسی شواهد فرهنگی سطح محوطه‌های مورد مطالعه از جمله سفالینه‌ها و تیغه‌های سنگی آبدین و... از استقرارهای احتمالاً، هزاره هفتم ق.م و آغاز نگارش می‌تواند نشان دهنده ارتباط این منطقه با ساکنان شرق میان‌رودان و دیگر مکان‌های استقرار پیرامونی و هم‌جوار را روشن می‌نماید. نزدیکی تپه‌های مهران با تل بادریا و نیز تل باکسیا در استان‌های واسط و کوت عراق و مطالعه علمی آن‌ها می‌تواند به بسیاری از سؤالات باستان‌شناسی پاسخ دهد. آثار متعدد و متنوعی متعلق به دوره‌های مختلف در محدوده این شهرستان کشف و شناسایی شده که در این مقاله دو محوطه چگاه پاسگاه و چگا مشهدی واقع در دشت هیژدانه (صالح آباد) مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. این آثار نشان دهنده تحولات تاریخی ساکنان این منطقه با تمدن‌های همسایه و نیز استمرار استقرار در دوره‌های مختلف

تاریخی است. محوطه‌های صالح آباد در سال ۱۳۸۲ مورد بررسی و شناسایی باستان شناسی قرار گرفته است.

چکا مشدی

این تپه در جنوب غربی شهر صالح آباد و پانصد متری حرم امام زاده علی صالح (ع) قرار دارد. بخش جنوبی تپه نسبت به قسمت‌های دیگر شیب کمتری دارد. استقرارهای باستانی بر روی بخش جنوبی تپه وجود دارد که متأسفانه تخریب شده است. در بخش شمالی تپه، خانه‌های مسکونی شهر صالح آباد قرار دارد. اطراف تپه در جنوب، غرب و شرق به صورت تپه ماهوری است. بخشی که دارای استقرارهای باستانی است، حدود چهارده متر ارتفاع دارد که به خط الرأس تپه نمی‌رسد. عرض غربی و شرقی حدود ۶۵ متر و طول شمالی - جنوبی آن حدود ۱۱۰ متر است. آثار فرهنگی سطح تپه حجم زیادی از سفال‌های ایلامی هزاره اول و دوم ق.م و دوره تاریخی است. با توجه به موقعیت تپه و وضعیت زیست محیطی اطراف آن، احتمال می‌رود آثار دوره‌های قدیم-تر نیز، در این تپه وجود داشته باشد. در بعضی از قسمت‌های تپه آثار معماری به صورت پی و بسیار پراکنده وجود دارد. همه سفال‌های تپه، معمولی و به رنگ نخودی هستند. غالب سفال‌ها بدون پوشش هستند. سفال‌های هزاره دوم و اول قبل از میلاد نیز، غالباً دست‌ساز هستند و بافت نسبتاً فشرده و مستحکمی دارند و تمپر آن‌ها ماسه و شن است و پخت غالب آن‌ها کافی است (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۹).



لایه‌های چگا مشهدی

این محوطه باستانی در موقعیت: طول جغرافیائی : ۴۶ ۱۱ ۱۳ عرض جغرافیائی : ۲۵ ۲۸ ۳۳ واقع شده است. این محدوده باستانی ۲۵ متر ارتفاع دارد . ابعاد تپه ۱۱۰*۶۵ متر محاسبه شده است. نوع بافت خاک مکان تاریخی، رسی - شنی و مواد فرهنگی سطح تپه ،انواع سفال و ابرها و تیغه های سنگی بوده است. در بخش هایی از تپه که حفاری غیر مجاز انجام شده بود، آثار اسکلت حیوانات نیز دیده می شود. همه سفال های این تپه معمولی و به رنگ نخودی هستند. غالب سفال ها بدون پوشش هستند. سفال های دوره ایلامی دارای بافت ترد و شکننده با شاموت ماسه و کاه هستند و پخت این سفال ها کافی است و تنها در یک مورد دارای نقش برجسته و سوراخ است. سفال های هزاره دوم و اول قبل از میلاد نیز غالباً دست ساز هستند و دارای بافت نسبتاً فشرده و مستحکمی هستند و تمپر آنها ماسه و شن است و پخت غالب آنها کافی است. کف- های آنها تخت ساده ، تخت دیسکی شکل و حلقوی است. تزئین این سفال ها به صورت نقش برجسته، نقش افزوده و نقش کنده است. سفال های دوره تاریخی این تپه

نیز دارای رنگ نخودی با پوشش گلی رقیق هستند که تمپر آنها ماسه است و دارای بافت فشرده و مستحکمی هستند. همه آنها چرخ ساز و تزئین آنها به صورت نقش کنده می باشند.



چگا مشهدی





چگا مشهدی، (محمودیان ۱۳۸۲)



چگا مشهدی، (محمودیان ۱۳۸۲)



چگا مشهدی، (محمودیان ۱۳۸۲)

چگاپاسگاه

تپه باستانی معروف به پاسگاه در جنب شمال غربی شهر صالح آباد و در موقعیت: طول جغرافیائی: ۲۷ ۱۱ ۴۶ و عرض جغرافیائی: ۲۴ ۲۸ ۳۳ واقع شده است. این تپه در قسمت غربی رودخانه و چشمه صالح آباد قرار گرفته و حدود پانزده متر از سطح زمین های پیرامونی ارتفاع دارد. بر اثر حفاری غیر مجاز برای ایجاد سنگر در سمت شمال شرقی آن بُرشی ایجاد شده و مشخص گردیده که لایه های مختلف آن تا کف رودخانه شامل: دیوار خشکه چین با ملاط گل بوده است. محدوده تپه با وجود تخریب شدید، آثار سفال، تیغه های سنگی و ابزارهای سنگی دارد که تراکم سفال آن چشم گیر است. طول ابعاد سطح تپه ۳۰ × ۲۰ متر و تا دویست متری پیرامون تپه آثار سفال و تیغه های سنگی وجود دارد. به دلیل ایجاد بنای پاسگاه انتظامی، حفاری غیر مجاز و به منظور ایجاد سنگر در دوران دفاع مقدس، به شدت تخریب گردیده است.



چگاپاسگاه

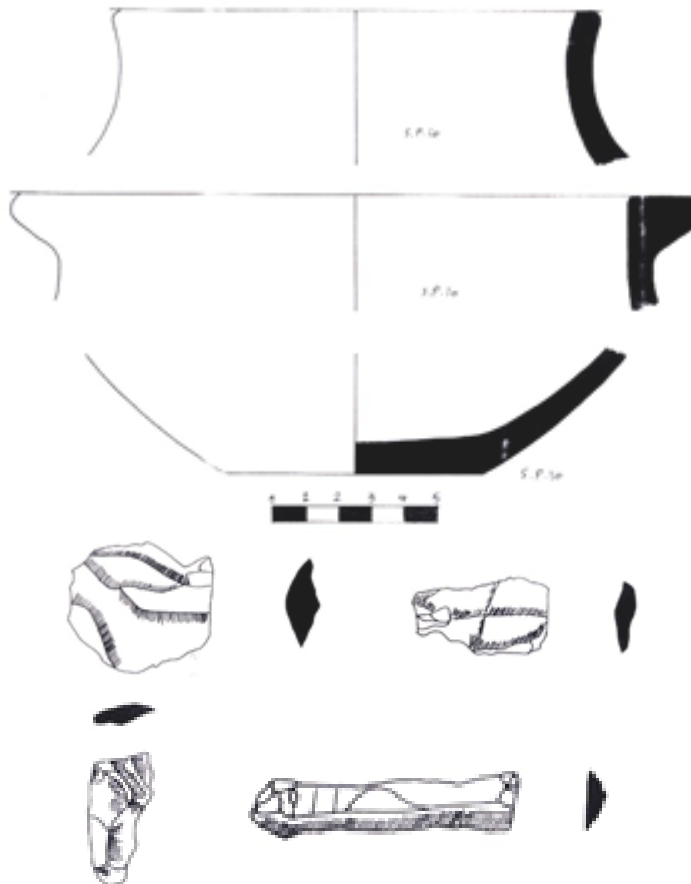
محدوده این تپه باستانی با وجود تخریب شدید دارای آثار سفال، تیغه های سنگی، ابزارهای سنگی می باشد که تراکم سفال آن چشمگیر است. سفالینه این مکان، از نوع

سفال‌های ظریف چرخ‌ساز، با رنگ‌های نخودی، سبز، خاکستری و با نقوش‌کنده، انگشتی و افزوده و نیز، پوشش گلی و ... است که اهمیت مطالعات باستان‌شناختی تپه باستانی را نشان می‌دهد. خمیره سفالینه این محوطه شن و ماسه واز نوع سفال‌های نخودی است. پوشش گلی سفال‌ها و در مواردی تزیین و لعاب گل‌آخری واز جهتی چرخ‌ساز بودن شناسه‌های فرهنگی مورد توجه می‌باشد. پخت سفال‌ها کل بوده که انواعی از سفال‌های ظریف و خشن هم مشاهده می‌شود. لایه‌های خاکستر در برش جبهه شمال شرقی و شرق تپه مشاهده می‌شود. این اثر متعلق به دوران پیش از تاریخ است؛ هر چند در دوره تاریخی کاربرد داشته است. آثار بنای خشکه‌چین با ملاط گل در برش‌های پیرامونی تپه مشاهده شده است. همین برش لایه‌های مختلفی را نشان می‌دهد که تا حدودی مواد فرهنگی مانند: سفال، بنا و خاکستر قابل مشاهده است (محمودیان، ۱۳۸۲: ۳۳). به دلیل ایجاد بنای پاسگاه انتظامی و حفاری غیر مجاز بمنظور ایجاد سنگر در دوران دفاع مقدس به شدت تخریب گردیده است.



تپه پاسگاه، (محمودیان ۱۳۸۲)

ویژگی اثر: این اثر متعلق به دوران پیش از تاریخ می باشد هر چند در دوره تاریخی نیز کاربرد داشته است. آثار بنای خشکه چین با ملاط گل در برش های پیرامونی تپه مشاهده شده که حفاری باستانی شناسی موقعیت تپه را بیشتر روشن خواهد نمود. همین برش لایه های مختلفی را نشان می دهد که تا حدودی مواد فرهنگی لایه ها چون سفال، بنا و خاکستر قابل مشاهده است.

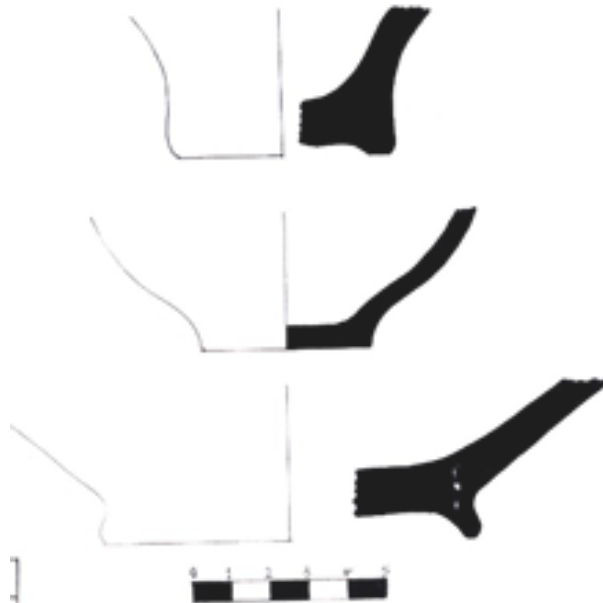




نمونه شناسه های فرهنگی طراحی شده تپه پاسگاه دشت هیژدانه



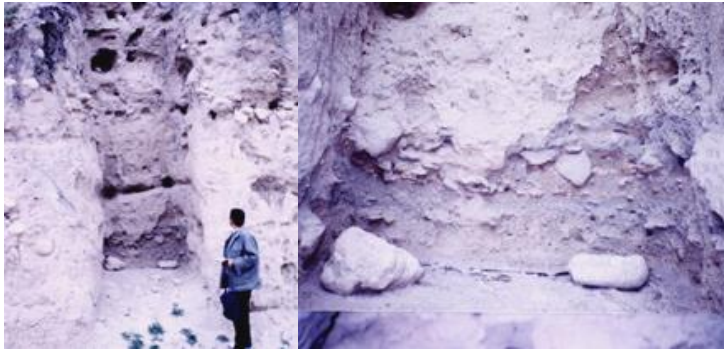
تپه پاسگاه، (محمودیان ۱۳۸۲)





تپه پاسگاه، (محمودیان ۱۳۸۲)





تپه پاسگاه (محمودیان ۱۳۸۲)





شناسه های فرهنگی تپه پاسگاه (محمودیان ۱۳۸۲)





شناسه‌های فرهنگی تپه پاسگاه (محمودیان ۱۳۸۲)



خلاصه و نتیجه گیری:

دشت هیژدانه از جمله دشت‌های نسبتاً وسیع غرب زاگرس است که در محدوده جغرافیایی صالح‌آباد شهرستان مهران واقع شده است. محوطه‌های باستانی صالح‌آباد در سال ۱۳۸۲ مورد بررسی و شناسایی باستان‌شناسی قرار گرفته است. در این فصل از پژوهش‌های باستان‌شناختی، از مجموع آثار شناسایی شده بخش صالح‌آباد، ۲۱ اثر جهت ثبت در فهرست آثار ملی مستندسازی شده که محوطه‌های مورد مطالعه در این مقاله از جمله این آثارند. تپه چگا مشهدی یکی از مهمترین محل‌های باستانی بخش صالح‌آباد است که در حاشیه رودخانه فصلی قرار گرفته است. با توجه به موقعیت

زیست محیطی مناسب این محل ، در طول دوران مختلف، استقرارهای متعددی در آن شکل گرفته است. وجود آثار دوران ایلامی ، هزاره اول و دوم ق . م و دوره تاریخی در این محل حتمی است و احتمالاً آثار دوره های قدیمی تر نیز در این محل وجود دارد. مهمترین آثار فرهنگی سطح تپه ، وجود سفالینه های دوره ایلامی و هزاره اول و دوم ق . م است. تپه پاسگاه با داشتن لایه های متعدد استقرار از محوطه های شاخص متعلق به دوران پیش از تاریخ می باشد. آثار بنای خشکه چین با ملاط گل در برش های پیرامونی تپه مشاهده شده که حفاری باستانی شناسی موقعیت تپه را بیشتر روشن خواهد نمود. همین برش لایه های مختلفی را نشان می دهد که تا حدودی مواد فرهنگی لایه ها چون سفال، بنا و خاکستر قابل مشاهده است. بررسی و مطالعه این محوطه ها نشان می دهد که محدوده جغرافیایی این آثار در مسیر ارتباطی غرب زاگرس با ساکنان دشت های حاشیه ای قرار داشته از این رو، دارای استمرار استقرار بوده و تاریخ تحولات فرهنگی آن به ماقبل ایلامی برمی گردد هر چند شواهد و شناسه های دوره ایلامی در این محوطه ملاحظه شده است. از جهتی وجود سفالینه ها از نوع اروکی نشان دهنده ارتباط فرهنگی و تمدنی با محوطه های شرق بین النهرین بویژه تل های بادریا و باکسایا در کشور عراق می باشد. این شرایط بازنگری در نقشه محدوده جغرافیایی ایلام باستان را مورد تأکید قرار می دهد.

منابع و مآخذ

- استارک، فریا؛ (۱۳۶۴)، سفرنامه الموت، لرستان و ایلام، چاپ اول، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راولینسون، سرهنری؛ (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون، ترجمه سکندر امان الهی بهاروند، تهران: موسسه انتشارات آگاه.
- سید جعفر الاعرجی پشتکوهی؛ (۱۳۷۷)، مناهل الضرب فی انساب العرب، محقق سید مهدی رجائی، قم: انتشارات حافظ.
- محمودیان، حبیب اله؛ (۱۳۷۷)، راه‌ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی، تهران: سبز رویش.
-؛ (۱۳۸۵)، راه‌های باستانی مسیر راه کربلا (مقاله)،
-؛ (۱۳۹۱)، بقاع متبرکه و زیارتگاه های استان ایلام، نشر زاگرو، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی استان ایلام.
-؛ (۱۳۸۵)، امام زاده علی صالح (ع) صالح آل علی، نشر زاگرو، ایلام.
-؛ (۱۳۸۵)، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت علامه سید جعفر الاعرجی پشتکوهی.
-؛ (۱۳۹۵)، میراث ماندگار (تمدن و فرهنگ ایلامیان)، نشر زاگرو.
-؛ (۱۳۸۲)، گزارش بررسی و شناسایی بخش صالح آباد، میراث فرهنگی استان ایلام، چاپ نشده.
-؛ (۱۳۹۳)، جغرافیای تاریخی و گردشگری شهرستان مهران، نشر زاگرو.
- محمودیان، آزاده؛ (۱۳۸۵)، مقاله، عناصر معماری بقعه امام زاده علی صالح (ع)، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت امام زاده علی صالح (ع)، نشر زاگرو.
- واندنبرگ، لویی؛ (۱۳۶۸)، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، دانشگاه تهران.

بررسی هنر آجرکاری، ویژگی‌ها و کاربرد آن در معماری سنتی ایران

مهندس آزاده محمودیان،^۷ دکتر پریسا پورمحمدی^۸

چکیده

بررسی‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد، هنر آجرکاری با پیشینه‌ای طولانی، نقش مهمی در تاریخ معماری ایران ایفا نموده است. آجر تنها پرکننده جرزها و پوشاننده احجام و جداکننده آنها از یکدیگر نبوده، بلکه به عنوان یک عنصر کامل، در معماری ایران به کار رفته است. اولین شیوه تهیه خشت مربوط به قرون پیش از هزاره ششم ق.م است که در سازه‌های معماری تپه حسنلو به طور وسیع استفاده شده است. به کارگیری آجر در شوش و تپه سیلک نیز نشان‌دهنده استفاده از این عنصر در این بخش از فلات ایران است. در معبد چغازنبیل، بهره‌گیری از آجر در تمام بخش‌های این بنای ایلامی ملاحظه می‌شود. از جهتی آجرهایی کتیبه‌دار در بخشی از دیوار غربی به کار رفته که اهمیت و ارزش فرهنگی این اثر را نشان می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد ساکنان مناطق ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در ساخت و به کارگیری فن آجر داشته‌اند. آجر به عنوان یک عنصر تزئینی، کارآیی آن را دارد که با تمامی عناصر تشکیل‌دهنده یک معماری پیامیزد. در این مقاله تلاش شده ابعاد بهره‌گیری از آجر در سازه‌های معماری ایران مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: آجر، خشت نوشته‌ها، برج طغرل، چغازنبیل، ایوان مدائن، سیلک کاشان.

^۷ - مدرس مراکز آموزش علمی کاربردی

^۸ مدرس دانشگاه هنر شیراز

مقدمه: سرزمین ایران به دلیل شرایط و موقعیت مطلوب جغرافیایی و قرار گرفتن در منطقه معتدل شمالی، از دیرباز سکونتگاه انسان‌ها و مهد تمدن و فرهنگ بشریت بوده است. بررسی‌ها و کاوش‌های باستان شناسی نشان می‌دهد، ایران جایگاه مهمی در تاریخ معماری و ایجاد سکونتگاه‌ها داشته است. داشتن موقعیت و شرایط مطلوب اقلیمی، مکانی، ارتباطی و تأمین غذای مورد نیاز موجب شده تا علاوه بر ساکنان بومی پذیرای دیگر اقوام از مناطق پیرامونی برای سکونت و ایجاد فضاهای مطمئن مورد نیاز در این سرزمین پربرکت باشند. از جهتی دیگر سبک معماری‌ها و بهره‌گیری از هنر هنرمندان معمار در جهت تزئین نمای داخلی و بیرونی فضاها و بهره‌گیری از مصالح بومی و سازگار با اقلیم و سایر شرایط زیست بوم منطقه را دارا باشد. در این نوشتار تلاش شده بخشی از یافته‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در زمینه ایجاد مساکن اولیه و مراحل تکامل سکونتگاه‌ها با استفاده از مصالح بومی به عنوان نیازهای اساسی استقرار و تأمین فضای مورد قبول ارائه شود. همچنین، تکنیک‌های زیباسازی فضا و انواع تزئینات از جمله استفاده از خاک و تبدیل آن به خشت و آجر در سرزمین بزرگ ایران مورد توجه بوده است.

معماری ایرانی: سرزمین تاریخی ایران با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی نقش پل ارتباطی شرق و غرب را در قاره آسیا ایفا نموده است. بنابراین، در طول تاریخ در مسیر تبادل و تهاجم فرهنگ‌ها و مهاجرت اقوام مختلف بوده است. این شرایط موجب شده معماری در ایران از تنوع برخوردار باشد. معماری آثار تاریخی ایرانی دارای مفهوم و هدف دینی و آئینی است. بیشتر آثار برجای مانده از دوران تاریخ کهن را معابد و زیگورات‌ها تشکیل داده است. هم‌چنین، نمادگرایی کیهانی و پدیده‌های طبیعی چون آب در معماری ایرانی به روشنی نمایان است. معابد آناهیتا در مکان‌های باستانی نمونه-

های ارزشمندی از تاریخ معماری ایرانیان محسوب می‌گردد. از جهتی، ابتکار و خلاقیت هنرمندان ایرانی موجب بهره برداری بیشتر از مصالح بومی و سنتی است و تهیه خشت و آجر و بکارگیری آن در سازه‌های معماری نمایگر رواج این شیوه در سکونتگاه‌ها و مکان‌های استقرار است.

مشخصات و شیوه‌های معماری ایرانی

بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که سابقه معماری ایران به حدود هزاره هفتم قبل از میلاد می‌رسد. از آن زمان تا کنون پیوسته این هنر در ارتباط با مسائل گوناگون، به ویژه علل مذهبی، توسعه و تکامل یافته است. معماری ایران دارای ویژگی‌هایی است که در مقایسه با معماری کشورهای دیگر جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ویژگی‌هایی چون طراحی مناسب، محاسبات دقیق، فرم درست پوشش، رعایت اصول فنی و علمی در ساختمان، ایوان‌های وسیع، ستون‌های بلند و - تزئینات زیبا، معرف شکوه و عظمت معماری ایران است. برخی از ویژگی‌ها و اصول معماری ایرانی عبارتند از: درون‌گرایی (حفظ کرامت و احترام انسان)، نیارش (فن اجرای ساختمان)، خود بسندگی (استفاده از مصالح بومی)، مردم‌واری (تبعیت از نیازها و ابعاد انسانی) و پرهیز از بیهودگی.

هنرمندان معمار در ایران از شیوه‌های مختلفی استفاده نموده‌اند که در تاریخ معماری عبارتند از:

۱. شیوه پارس (هخامنشیان) قرن ششم پیش از میلاد تا قرن چهارم.
۲. شیوه پارتی (اشکانیان و ساسانیان) قرن چهارم تا صدر اسلام.
۳. شیوه خراسانی (صفاریان، طاهریان، غزنویان و...) از ابتدای قرن چهارم تا پایان قرن چهارم.

۴. شیوه‌رازی (سامانیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان) قرن پنجم تا اول قرن هفتم.
 ۵. شیوه‌آذری (ایلخانیان و تیموریان) از اول قرن هفتم تا اول قرن دهم.
 ۶. شیوه‌اصفهانی (صفویان، افشاریه، زندیه و قاجاریه) از اول قرن دهم تا اواسط دوره‌قاجاریه از اواسط دوره‌قاجاریه تا عصر حاضر.
- از شش شیوه معماری ایران دو شیوه پارسی و پارتی مربوط به پیش از اسلام و چهار شیوه‌دیگر مربوط به دوره‌اسلامی می باشند. نخستین شیوه معماری ایران از دوران هخامنشی تا حمله اسکندر ۲۰۰ سال ادامه داشت. نام این شیوه از قوم پارس گرفته شده که از اقوام آریایی است. آنان از سبک معماری دوره های پیش تر چون اورارتوها (غرب ایران و منطقه کردستان) در بناهای خود استفاده کرده اند. تالار ستون دار و کلاوه ها) خانه های روستای برج مانند سنگی در مناطق غرب ایران) از جمله آثار معماری این دوره هستند. کعبه زرتشت از کلاوه های اورارتوی الگو گرفته که تا دوره ساسانی استمرار داشته است (محمودیان، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

نیارش در دوره پارسی

در معماری پارسی سقف با تیر و ستون اجرا شده است. در تخت جمشید دهانه ستون ها را در حدود ۶ گز (هر گز ۱.۶ سانتیمتر) بوده است. این نوع دهانه بزرگترین دهانه تیر چوبی آن زمان بوده است. پایه و اساس معماری پارس از ساختمان های غرب ایران الگو گرفته؛ ولی پارس ها در ساخت بناهای مهم خود (تخت جمشید) از همکاری سایر ملل و کشور ها استفاده نموده اند. ساختار بناها در دوره پارسی از سنگ بود؛ ولی از دیوارهای خشتی به عنوان دیوار باربر و ترکیبی استفاده می شد.

ارایه‌ها (تزینات)

ارایه‌ها در دوره پارسی از عناصر تزینی مختلفی استفاده کرده‌اند. تزین بودن عناصر معماری یا نیارش و ارایه‌ها از این نمونه‌ها است. سرستون‌های تخت جمشید که هم جنبه تزینی داشته هم سازه‌ای نمونه بوده است.

پاسارگاد: ویژگی های معماری پاسارگاد شامل برون گرایی و استفاده از اصول باغ سازی ایرانی.

آرامگاه کوروش کبیر: از سازه های سنگی است که دارای سقف شیب دار به سبک یونانی است.

ویژگی های شیوه پارسی: معماری سازه و ارایه ؛ فضا های راست گوشه و تالار ستوندار (شیوه، معماری اورارتو ها)، ساخت ساختمان بر روی سکو یا صفه، درونگرایی، زیباسازی پیرامون ساختمان با ایجاد استخر و پردیس از ویژگی های معماری این دوره است.

شیوه پارتی

پارت‌ها تیره‌ای از آریایی‌ها بودند که طبق کتیبه داریوش کبیر سرزمین اصلی آنها پرثوه (خراسان کنونی) بوده است. شیوه پارتی بعد از دوره هخامنشی رایج شده و شامل سه دوره سلوکی، اشکانی و ساسانی است که تا دوره اسلامی در ایران استمرار داشته است.

ویژگی های معماری پارت

- قرینه گی (تالار های پذیرایی و نیایشگاه ها)؛
- عدم قرینه گی (بناهای مسکونی و کاخ های معمولی)؛
- گوناگونی در طرح و تنوع معماری؛

– درونگرایی و بهره گیری از حیاط مرکزی؛

– شکوه و بنا با ساخت آن روی صفه؛

– استفاده از مصالح بومی و بهره گیری از طاق، قوس و گنبد در سازه ها.

نمونه های معماری دوره پارت

– کاخ آشور در میان رودان نمونه ای از کاخ های چهار ایوانی است که درون

گرایی در آن دیده می شود. این کاخ الگوی مساجد ایرانی در دوره اسلامی است.

– معبد آناهیتا در کنگاور الگو برداری شده از تخت جمشید (صفه و ستون های سنگی) است.

– مجموعه تخت سلیمان (آتشکده)؛

– کوه خواجه سیستان؛

– آتشکده فیروز آباد فارس؛

– ایوان مداین: تناسبات طلایی ایرانی (۲۵.۳-۴۲.۸) و بهره گیری از مصالح بومی؛

– کاخ قصر شیرین: درون گرایی و استفاده از طاق و قوس، گنبد و صفه.

تاریخچه استفاده از آجر

در دوران پیش از اسلام شاهد کاربرد آجر در سازه های معماری هستیم. زیگورات

چغازنبیل نمونه کامل و بسیار مهمی از معماری با بهره گیری از آجر می باشد. بعد از

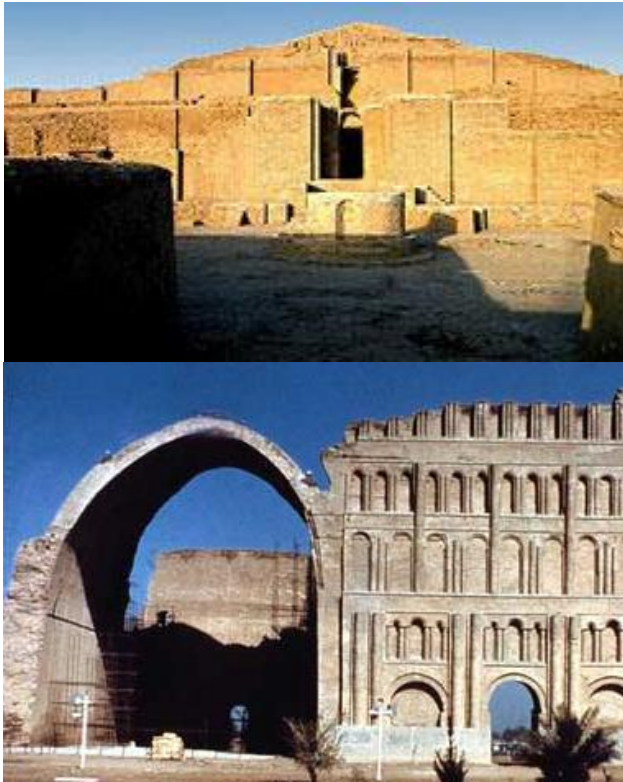
اسلام نیز در محل هایی چون جرجان حتی در پوشش بسیار زیاد کف خیابان های شهر

آجر به کار رفته است. آجر فرش بناها در بیشتر دوره ها با آجرهای چهار گوش بزرگ

«نظامی» و «تخت» صورت گرفته است. در پلکان ها و حتی کف ایوان های مقابل حجره

کاروانسرا و مسیرهای داخل صحن برخی از مسجدها، آجرها را بصورت «نره» و به

شیوه خفته و راسته در طرح‌های مختلف به کار می‌برند تا مقاومت بیشتری داشته باشند.



بخشی از ایوان مدائن دوره ساسانی، جنوب بغداد

در دوران‌های اولیه تزئینات آجرکاری نمای بنا با شکل کلی آن به گونه‌ای در ارتباط است که نوعی وحدت واقعی میان مصالح و طرح بنا به چشم می‌آید. مانند مقبره امیر اسماعیل سامانی در بخارا، برج‌های گنبد قابوس، پیر علمدار و نمونه‌های دیگر. با کسب آگاهی بیشتر در دوران‌های بعد این هنر قوت بیشتری یافت. مسجد جامع ناین

و آجرکاری ستون‌های کاکویه شبستان مسجد جامع اصفهان از نمونه کارهای ارزنده دوران آل‌بویه است. در دوران بعد و آغاز عهد سلجوقیان هنر آجرکاری بدون وقفه در خلق آثار شکوهمند معماری نقش اساسی برعهده دارد. از ویژگی‌های معماری دوران سلجوقی آجرکاری پرکار و عرضه نقش‌ها و طرح‌های گوناگون است. شبستان‌ها گنبددار زواره واردستان، شاهکار مسجد جامع اصفهان، بنای شکوهمند در رباط شرف و رباط ملک، نمونه‌های گرانقدر هنر آجرکاری این دوران را تشکیل می‌دهد. در دوران کوتاه خوارزمشاهیان و پیش از یورش مغولان، آثار ارزشمندی در زمینه هنر آجرکاری در خراسان بوجود آمد مانند: مسجد زوزن و سنگان. در عهد ایلخانیان، تیموریان و آل مظفر، هنر آجرکاری با به کار گرفتن عنصر ترکیبی کاشی و در برخی موارد سنگ، کاربرد آجر کمتر شد. در دوره تیموری نیز هنر آجرکاری اعتبار فراوانی دارد. آثاری چون مسجد میر چخماق و مقبره شیخ زین‌الدین ابابکر در تایباد و به ویژه دیوارهای گنبدخانه مسجد جامع یزد از آثار دوران آل مظفر، از کارهای با ارزش این عهد به شمار می‌روند. شیوه آجرکاری عهد صفویه در دوره زندیه و قاجاریه هم چنان ادامه می‌یابد. در عهد قاجار در نماهای آجری بندهای عمودی حذف می‌شود و آجرها در عرض به هم می‌چسبند.

کاربرد آجر

از آجر در پوشش گنبد، مثل گنبد نظام‌الملک و تاج‌الملک؛ در گوشواره یا طاق روی گوشه مثل تالار مربع مسجد جامع اردستان، مقرنس مثل برج طغرل و گنبد علی استفاده شده است. از موارد تزیینات آجری می‌توان به نماسازی و به کارگیری انواع ترکیبات این عنصر در چارچوب و قالب یک هندسه بسیار ساده اشاره داشت.



از نمونه‌های برجسته آن برج‌های خرقان در نزدیکی قزوین و برج شبلی در دماوند است. کاربرد آجر در معماری دوران بعد از اسلام فرصت خلق زیبایی‌ها را در بناهای کم حجم و متوسط فراهم ساخت. چنان‌که تعدادی از شاهکارهای معماری به جای مانده از دوران بعد از اسلام ایران این امکان را فراهم ساخت تا در محل‌های دورافتاده که دسترسی به سنگ ممکن نبود با برپا ساختن یک کوره آجرپزی، بناهایی با حجم‌های بسیار بزرگ بنا گردد، سدها و پل‌های مختلف در دورافتاده‌ترین محل‌ها ساخته شود و شهرهایی بزرگ چون نیشابور، جرجان و بسیاری شاهکارهای معماری آجری در دنیا شکل بگیرد.



مختصات فنی آجر

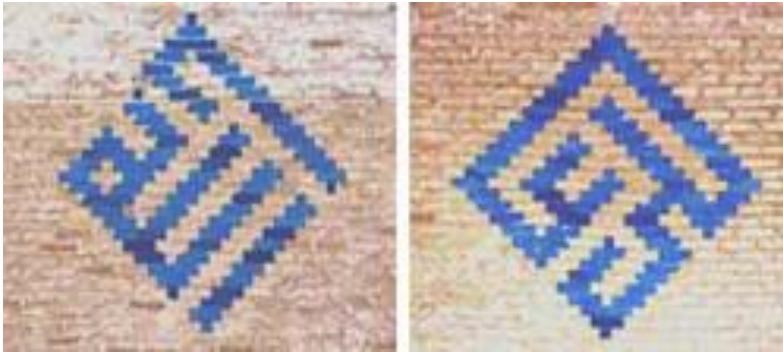
از نظر فنی، ضریب انقباض و انبساط آجر در برابر گرما و سرما به گونه‌ای است که از ایجاد ترک در بنا جلوگیری می‌کند. در مقایسه با دیگر مصالح از قدرت ذخیره انرژی حرارتی برخوردار است. آجر خوب آجری است توپر و مقاوم در برابر فشار، نشت و یخبندان، شکل عمومی آجرهایی که در دوران‌های مختلف بعد از اسلام در بناها به کار گرفته شده، عبارت است از چهارگوش یا مربع در اندازه متنوع.



در دوره ایلخانی آجرها از جهت رنگ متنوع بودند و رنگ‌های زرد کمرنگ، زرد گل اخراپی، زرد مایل به قرمز، قرمز تیره و خاکی در آنها دیده می‌شود. آجر مستطیل در پیش از اسلام رواج کامل داشت؛ اما بعد از اسلام بیشتر آجرها مربع بودند. هنر چیدن آجرها را در بناها به‌منظور عرضه نماهای تزئینی متناسب با شکل و هیئت کلی بنا آجرکاری می‌نامند. آثار گونه‌گون معماری به جای ماده از دوران‌های مختلف بعد از اسلام ایران شاهد نمونه‌های پرارزش از هنر استادکاران ایرانی در آفرینش سطح‌های آجری در زیباترین طرح‌ها و تناسب‌های زیبا و موزون است.

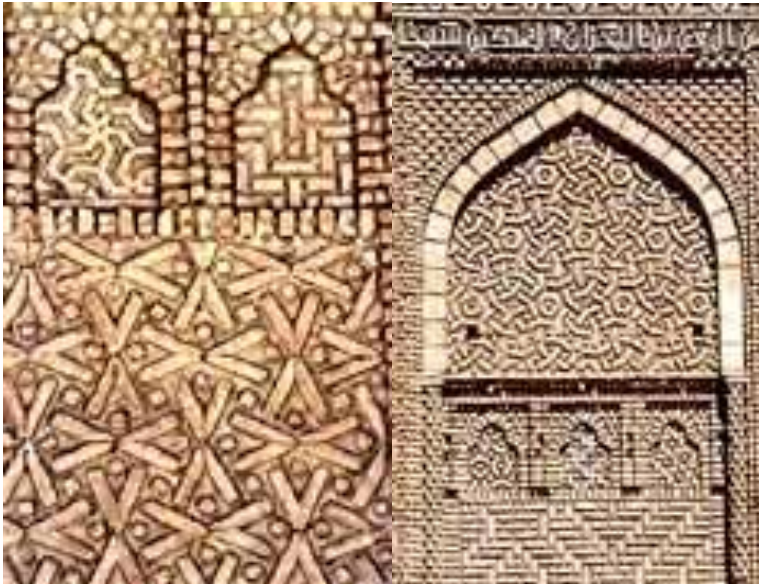
شیوه‌های آجرکاری

از سده چهارم هجری به بعد، در زمینه آجرکاری شیوه‌های گوناگونی را آزموده‌اند که در چند گروه تقسیم می‌شود: رگ‌چینی، گل‌اندازی، گره‌سازی، آجرکاری رنگی، آجرکاری خفته و رفته، خوون چینی، آجرکاری با آجرهای تزئینی نقش‌دار



آجرکاری با ترکیب آجرهای یک رنگ و ایجاد و ایجاد طرح‌ها و نقش‌های مختلف در سطحی صاف را با نام «رگ‌چین» نام برده‌اند. در گل‌اندازی، در موقع رگ‌چین کردن آن را چنان می‌چینند که از ترکیب آنها گل‌های مختلف به دست آید. گره‌سازی از شیوه‌های بسیار ظریف و پرکار آجرکاری تزئینی است که به کمک قطعه‌های مختلف آجرهای بریده و تیشه‌داری شده در اندازه‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. طرح‌های گره در مایه نقش‌های ساده مثل مثلث، مستطیل، مربع، لوزی، ذورنقه و ترکیب آنها با یکدیگر و ایجاد چند ضلعی‌ها، ستاره شکل‌ها و غیره می‌باشد. نمونه‌های خوبی از این شیوه از دوره ساسانیان و آل‌بویه به بعد در آثار معماری ایران دیده می‌شود مانند: تزئینات گره مسجد جامع ورامین از دوران ایلخانی، کارهای جالب مسجد گوهرشاد و مدرسه خرگرد از دوری تیموری و ... در آجرکاری رنگی، با آجرهایی با رنگ‌های مختلف و به شیوه مسطح، طرح‌های گوناگون ایجاد می‌کنند. از

این شیوه نمونه‌هایی در شاهچراغ (شیراز)، مسجد وکیل شیراز، سید علاءالدین حسین (شیراز) دیده می‌شود. در این شیوه تنوع نقش بسیار است

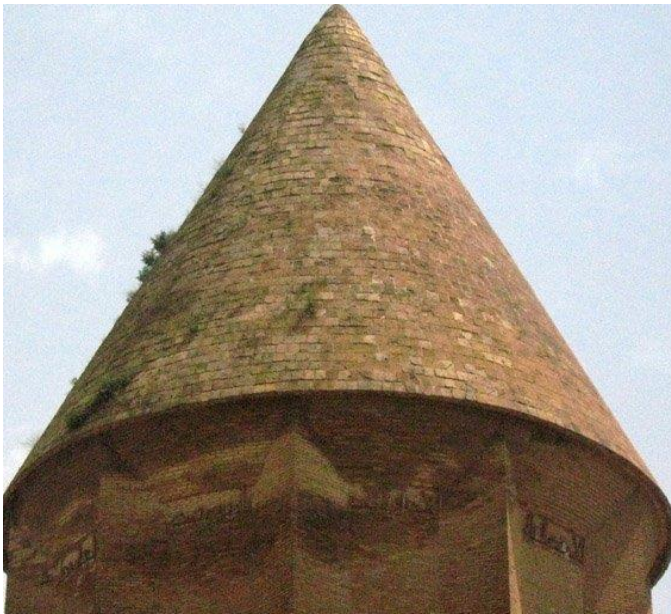


کارترین نمای بنا با آجرهای نقش‌دار برجسته «مهری» از دوران ایلخانی سابقه دارد.



آجر کاری در دوره سلجوقی

از خصوصیات مهم هنرمندان سلجوقی این بود که اندیشه‌های هنری که از گذشته بدان‌ها رسیده بود را با هم یکی کرده و در واقع مسیر تعالی بدان‌ها بخشیدند با شکوفا شدن معماری در دوره سلجوقی عناصر هنری خاص رشد کردند ساختمان‌های چهار ایوانی و کاروانسراها مدارس و مساجد و مناره‌ها با سبک‌های چهار ایوانی گسترش یافتند. با توسعه معماری هنرهای مربوط به آن مورد اقبال هنرمندان این دوره قرار گرفت. استفاده از آجر در بنا و نیز برای تزئین به دلیل مهارت هنرمندان این دوره بدنه بناهای تاریخی را نوازشگر خود ساختند؛ به طوری که در دوره سلجوقی استفاده از آجر به عنوان یکی از عناصر مهم تزئیناتی به شمار می‌رفت.



برج قابوس

برج قابوس، بلندترین برج آجری جهان و یکی از بی نظیرترین یادمان‌های برجسته معماری ایران در دوره اسلامی است که در شمال شهر گنبد قابوس و سه کیلومتری بازمانده شهر قدیم جرجان مرکز حکومت آل زیار قرار دارد. این برج بر روی تپه‌ای به بلندی ۱۵ متر قرار گرفته و سال ۳۹۷ هـ.ق به عنوان یادمان شمس المعالی قابوس بن و شمشگیر ساخته شده است. ارتفاع برج ۵۵ متر و با احتساب بلندی تپه، در مجموع ۷۰ متر از سطح زمین است. میل گنبد بیش از هزار سال، سرفرازانه سر به آسمان کشیده و تمدن کهن مردم این دیار را به رخ جهانیان می کشد. این بنا از چهار بخش شامل: پی و صغه بنا، سردابه، بدنه و گنبد مخروطی تشکیل شده است و ارتفاع بنا ۷۰ متر، بدنه بنا ۳۷ متر و دارای ۱۰ ترک است.



گنبد سلطانیه

گنبد سلطانیه پس از «سانتاماریا» کلیسای جامع مریم مقدس در فلورانس ایتالیا و مسجد «ایاصوفیا» استانبول سومین بنای عظیم تاریخی در جهان است که در محدوده ۳۵ کیلومتری شرق زنجان واقع شده است. گفته می‌شود در ساخت گنبد بزرگ شهر فلورانس از این گنبد الگوبرداری شده است. خود گنبد از کاشی‌های فیروزه‌ای رنگ پوشیده و سقف داخل اطاقهای بالا با گچ‌بری‌های و آجرهای رنگارنگ تزئین یافته است. در حاشیه طاق‌ها آیات قرآنی و اسم‌الله با خط جلی نوشته شده است. بوکهارت در رابطه با گنبد نوشته است: آسمان با حرکت‌های مدور بی‌شمار وزمین با جهات چهارگانه همانند است. بنابراین، گنبد که نمادی است از آسمان بوسیله مقرنس کاری به پایه‌ها که نمادی است از زمین، می‌پیوندد و حرکت آسمانی را در نظام خاکی منعکس می‌کند (بوکهارت، ۱۳۶۵: ۸۵). حکاکی‌هایی در آجرهای دیوارها و سقف‌های رنگین بنا نیز دیده می‌شود. شروع ساخت آن به دستور ارغون خان از ایلخانان مغول بوده و در عهد حکومت سلطان محمد خدا بنده (الجایتو) ایلخان مقتدر مغول بنا به اتمام رسید.



گنبد سلطانیه اولین بنای آجری جهان

برج‌های خرقان

برج‌های دوگانه خرقان، از جمله آثار ارزشمند آجری دوره سلجوقی هستند که در فاصله یک کیلومتری روستای حصار از توابع خرقان غربی در شهرستان آوج واقع شده‌اند. گره‌چینی و نقوش هندسی آجرکاری دوره سلجوقی، در این بنا به کمال رسیده‌است. اجرای آجرکاری این برج‌ها، نشانی از مهارت و هنر معماران ایرانی است. این بنا یکی از آثار معماری آجری قرن پنجم هجری است (محمودیان، ۱۳۹۳: ۷۴).



برج خرقان

معماری مذهبی

در میان زیر مجموعه های معماری، معماری مذهبی از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است؛ به طوری که در طول تاریخ با شکوه ترین و زیباترین بنای هر شهر و روستا و همچنین ارزشمندترین هنرها را شامل می شده است. سابقه معماری مذهبی در ساخت معابد و نیایشگاه ها به دوره پیش از تاریخ و شکل گیری اولین روستاها بر می گردد. کهن ترین بناهای مذهبی را می توان در تمدن های بین النهرین، ایران، آسیای صغیر و مصر مورد مطالعه قرار داد. بناهای مذهبی تحت تأثیر شرایط اقلیمی با سبک و معماری پایدار و با بهره گیری از مصالح بومی، در مناطق مختلف جهان ساخته شده اند. زیگورات ها در بین النهرین و ایران، چهار تاقی ها، معابد مختلف در کشورهای جنوب غربی آسیا، اهرام در سرزمین مصر، سازه های معماری کلیساها در منطقه قفقاز و دیگر مناطق جهان، استوای آیین بودا، بناهای معروف به پاگودا در چین، معابد شیئو، معماری

مذهبی مایاها در امریکای میانه، معابد یونانی، معماری گوتیک در اروپا، معماری مساجد و بقاع متبرکه اسلامی و معماری دوره رنسانس از مهم ترین سازه های معماری مذهبی در مناطق مختلف جهان هستند. به نظر می رسد بنای کعبه زردشت در استان فارس یک بنای مذهبی بوده باشد که تحت نفوذ فرهنگ اورارتویی یا مادی شکل گرفته باشد. فرخ سعیدی در مورد سبک معماری کعبه زردشت نوشته است: «طرح ساختمانی کعبه ی زردشت، نفوذ معماری فرهنگ اورارتو یا مادی را می رساند. کاردانی معماری با ذوق هنری هخامنشی درآمیخته و بنایی به وجود آورده که در عین سادگی و استحکام، از زیبایی خاص برخوردار است». (سعیدی، فرخ، ۱۳۷۸: ۱۹۲). واندنبرگ نوشته است: «در قرن هفتم هجری در کنار آرامگاه کورش معبدی ساخته شد و برای ساختمان از مصالح کاخ های قدیم هخامنشی که ویرانه مانده بود، استفاده کرده اند». (واندنبرگ، ۱۳۸۴: ۲۲)

مصالح ساختمانی

معماری با فکر و ایده و طرح و نقشه اولیه شروع شده و با تهیه و تدارک مواد و مصالح مورد نیاز سازه و بنا ساخته می شود. در طول تاریخ در هر ناحیه و منطقه ای با بهره گیری از مواد و مصالح موجود بومی، سکونتگاه ها و دیگر سازه های مورد نیاز ایجاد شده اند.

تنوع مصالح در ایجاد سازه ها

- استفاده از غارها و پناهگاه های سنگی و صخره ای؛
- ایجاد مکان استقرار مورد نیاز در غارها و پناهگاه یا مواد و مصالح موجود در مناطق کوهستانی؛
- ایجاد گودال ها و استفاده از چوب و شاخ و برگ درختان در دامنه ها و دشت ها؛
- استفاده از چوب برای ایجاد سکونتگاه و دیگر سازه ها در مناطق جنگلی؛

- استفاده از سنگ و گل در مناطق کوهستانی؛
- استفاده از خاک در دشت ها و بهره گیری از خاک برای تهیه ی خشت ، آجر و ایجاد بناها با استفاده از این مصالح؛
- استفاده از چینه ،سنگ های جور شده وخشت پخته در ابنیه مختلف؛
- تراش سنگ در ابعاد واندازه های مختلف وایجاد سازه های سنگی به عنوان مصالح پایدار؛
- استفاده از سنگ گچ با پخت و نرم کردن آن و به کارگیری در بناهای مختلف در قالب ملات دیوارها ، اندود و ترکیب آن با دیگر مواد چون خاک؛
- بهره گیری از سنگ آهک در پی بناها؛
- مراحل تکامل در تهیه مصالح سازه ها با بهره گیری از فلزات و مواد ترکیبی وابداع و نوآوری های بشر در این زمینه.

تزینات و هنرهای تزینی

انسان ذاتاً پذیرای زیبایی هاست. تزینات و هنرهای تزینی بخشی از این زیبایی ها قلمداد می شوند. بنابراین، تزینات در معماری می تواند بخش مهمی از نیاز های زیبا شناختی انسان را بر آورده سازد. آریایی ها پیش از این که خاک ایران را مسکن سکونت خود قرار دهند، در دشت ها و مراتع وسیع و سبز آسیای مرکزی زیر چادرها زندگی می کردند. در چادرهای مجلل رؤسای قبایل زیباترین قالی و ارزنده ترین جام های سیمین و زرین و جواهرات دیده می شد. ایوان کسری ومدائن در کشور فعلی عراق که در عهد باستان پایتخت ایران بوده به انواع تزینات و جواهرات آراسته شده بود. الیاف سیم و زر آمیخته با تار و پود پرده ها و نقوش بافته آن، مناظر باغ و بوستان وشاهکار های معماری همه وهمه نشانگر علاقه ی انسان به زیبایی هاست. آثار معماری

تزیینی در تخت جمشید، پاسارگاد، طاق بستان و هزاران بنا و اثر ارزشمند که حاصل فکر و اندیشه انسان ها در فلات ایران و دیگر سرزمین ها است. مجموعه ای از شاهکارهای معماری تزیینی است. بخشی از تزیینات در بناهای اصیل ایرانی، تزیین گیاهی است. نقش درخت و گل و بوته در اینگونه معماری ها ملاحظه می شود که ریشه در اعتقادات مردم دارد. بلوکباشی نوشته است: گیاه پیچک از جمله نقوش گیاهی است که نقش تزیینی آن بر سردر خانه ها، ساکنان را از چشم بد و آفت و بلا محفوظ می داشت (بلوکباشی، ۱۳۷۷: ۱۸۱). نقش اسلیمی درخت تاک با شاخه و برگ و خوشه های انگور در درون طاق بزرگ محراب مسجد جامع نائین (سجادی، ۱۳۷۵: ۸۴)، و نقش درخت تاک بر فرورفتگی دیوار محراب مسجد جامع قیروان در تونس که آن را با زر بر زمینه ای سیاه پرداخته اند، نمونه هایی از تزیینات گیاهی به شمار می روند (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۱۳۳).

مصالح در معماری تزیینی

آجر: از مهمترین مصالح ساختمانی در ایران قبل و بعد از اسلام بوده است. آجرهای به کار رفته در معماری عموماً مربع شکل است که در کارگاه های آجرپزی در سراسر ایران ساخته می شد. آجر علاوه بر استفاده در ساختن بدنه بنا برای تزیین آن نیز نقش مهمی داشت و از اوایل اسلام تا دوره تیموری تزیین بیشتر بناها با آجرکاری است. هم چنین، از آجرهای تراشدار و قالبی نیز استفاده می شد. آجرهای پخته رنگ های گوناگونی چون زرد کم رنگ، قرمز و قرمز تیره داشته که بیشتر در ابعاد ۳*۲۰*۲۰، ۵*۲۰*۲۰، ۵*۲۵*۲۵ سانتیمتر ساخته می شد و در قسمت های مختلف بنا مانند ایوان ها، طاقناها، گنبدها، مناره ها و اتاق ها به کار می رفت (محمودیان، ۱۳۹۳: ۶۲).

زیگورات چغا زنبیل

زیگورات چغا زنبیل در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر شوش و فاصلهٔ دو کیلومتری رودخانهٔ دز در دشت آباد خوزستان واقع شده است. این بنای عظیم مذهبی بخشی از آثار شهر دورانتش با اونتاش گال از دوره اقتدار ایلامی هاست. پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد اواخر هزارهٔ دوم ق. م ارنتاش گال پادشاه ایلام این شهر مقدس را در نزدیکی رود دز، حد فاصل شوش و شوشتر بنا نهاده است. مصالح بنا، آجر پخته و خشت خام بوده و در مواردی نیز از سنگ استفاده شده است.



زیگورات چغا زنبیل

زیگورات چغا زنبیل در مرکز این شهر باستانی برای خدایان «اینشوشیناک» و «ناییراشا» ساخته شده است. گیرشمن نوشته است: زیگورات در زمان آبادانی دارای ۵ طبقه و حدود ۵۲ متر ارتفاع بوده است. این بنای عظیم بر خلاف زیگورات‌های منطقهٔ میان رودان که طبقات بر روی هم ساخته می‌شده‌اند، از سبک معماری خاصی برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که هر طبقه از سطح زمین آغار می‌شده است (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۳۳۹). زیگورات چغا زنبیل مربع شکل است و طول هر ضلع ۱۰۲/۲ متر

می‌باشد. نمای دیوارهای زیگورات از آجر ساخته شده و آجر نبشته‌های آن با خط ایلامی در ردیف‌های مختلف بر روی اثر مشاهده می‌شود. چغا زنبیل بخش‌های مختلفی مانند: معابد، حصارها، پلکان‌ها، پایه‌ی مجسمه‌ها، سیستم‌های فاضلاب و.. دارد.



گل نوشته‌های بنای چغا زنبیل

منابع و مأخذ

۱. بلوکباشی، علی؛ (۱۳۷۵)، قهوه‌خانه‌های ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲. بورکهارت، تیتوس؛ (۱۳۶۵)، هنر اسلامی و زبان بیان، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش.
۳. پوپ، آرتور؛ (۱۳۵۵)، هنر ایران در گذشته و آینده، ترجمه: عیسی صدیق، تهران: مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات.
۴. خلیج، منصور؛ (۱۳۶۴)، «تکیه معاون‌الملک»، در تاریخچه نمایش در باختران، تهران.
۵. سعیدی، فرخ؛ (۱۳۷۸)، راهنمای تخت جمشید، نقش رستم و پاسارگاد، تهران: پازینه.
۶. سجادی، علی؛ (۱۳۷۵)، سیر تحول محراب، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

۷. گیرشمن، رومن (۱۳۷۲)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم.
۸. واندنبرگ، لویی؛ (۱۳۴۸)، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. محمودیان، حبیب اله؛ (۱۳۷۷)، راه‌ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی، ایلام: انتشارات سبز رویش.
۱۰. محمودیان، حبیب اله؛ (۱۳۹۳)، آشنایی با معماری تزینی، نشر زاگرو.
۱۱. محمودیان، حبیب اله؛ (۱۳۹۵)، آزاده محمودیان، هنر و معماری اسلامی، نشر زاگرو.
۱۲. هوگ، ج، مارتن. هانری؛ (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی معماری در سرزمین‌های اسلامی، ترجمه پرویز ورجاوند.
۱۳. گدار، یدا؛ (۶۶ _ ۱۳۶۵)، «امامزاده زید اصفهان»، در آثار ایران. نوشته آندره گدار و- دیگران، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

پژوهشی پیرامون گاهنگاری و کاربری طاق شیرین و فرهاد ایوان

دکتر محسن سعادت^۹ حمزه عینی نژاد^{۱۰}

چکیده

بنای موسوم به طاق شیرین و فرهاد در استان ایلام، یکی از بناهای سنگی مهمی است که طی سال‌های اخیر از سوی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان ایلام مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته است. این اثر تاریخی، تماماً از سنگ‌های آهکی تراش خورده و به صورت خشکه‌چین ساخته شده است. معماری این بنا شامل: یک اتاقک طاقدار نیمه زیرزمینی در طبقه پایین و یک سکوی پلکانی در طبقه بالا - احتمالاً به یک اتاقک یا سکو در بالای آن ختم می‌شده - بوده است. به علت تخریب‌هایی که در طول زمان بر بنا وارد گردیده، بیشتر قسمت‌های آن از بین رفته است. از آنجا که به جز مرمت صورت گرفته بر روی این بنا، بررسی و پژوهش علمی که منجر به شناخت دوره و کاربرد آن شود، انجام نشده است؛ از این رو، در این پژوهش تلاش شده با مقایسه این بنا با نمونه‌های مشابه داخل و خارج ایران و تحلیل فضایی آن، تا حد امکان به تاریخ‌گذاری و کارکرد بنا پرداخته شود.

واژگان کلیدی: طاق، شیرین و فرهاد، معماری سنتی، پلکان هرمی، هخامنشی، ساسانی.

مقدمه

طاق شیرین و فرهاد در شهرستان ایوان از توابع استان ایلام، یکی از مهم‌ترین بناهای سنگی در غرب ایران است که می‌تواند از منظر باستان‌شناسی و معماری جایگاه

^۹ - دکترای باستان‌شناسی، دوران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس

^{۱۰} - کارشناس ارشد مرمت و احیای بناهای تاریخی دانشگاه یزد

ممتازی داشته باشد. این بنا سال ۱۳۸۲ با شماره ۷۹۶۹ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است. در رابطه با وجه تسمیه بنا، نه در کتب تاریخی و نه در بازدید سیاحان و مورخان و نه گزارشات باستان‌شناسی، مدارک مستندی در دست نیست. درخصوص این بنا بیشتر مطالعه فراگیر و روشمندی به صورت دو فصل مرمت یکی در سال ۱۳۷۹ (صانعی، ۱۳۷۹) و دیگری دو فصل بررسی و شناسایی در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ توسط بیان پیرانی (پیرانی، ۱۳۸۱) زیر نظر سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی ایلام صورت گرفته است. انجام مرمت در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ منجر به پدیدار شدن بخشی از بنا و نیز سرهم بندی اجزا و حصول طرح پلان گردیده که در تعیین تاریخ‌گذاری و استخراج طرح مقایسه‌ای بنا کمک کرد. در ساخت این بنا از سنگ‌های تراشیده استفاده شده است؛ به گونه‌ای که با سنگ‌های لاشه‌ای که به فاصله اندک در پشت بنا، به طور منظم روی هم قرار گرفته؛ از فرسایش و ریزش کوه بر روی بنا تا حدودی جلوگیری کرده است.

موقعیت جغرافیایی

طاق شیرین و فرهاد در چهل کیلومتری شهر ایوان و هفت کیلومتری روستای چهل زرعی، در جبهه شمالی جاده ارتباطی ایوان - سومار و چهل متری شمال غربی جاده مذکور واقع شده است. بنای طاق از نظر قرارگیری نسبت به جاده آسفalte، در سطحی پایین‌تر و در ضلع غربی رودخانه کوشک که در تنگه کوشک جاری است، قرار دارد. این بنا در موقعیت جغرافیایی در عرض شمالی $33^{\circ}59'$ و طول شرقی $46^{\circ}01'$ و در ارتفاع ۱۰۷۰ متری از سطح دریا، در منطقه‌ای کاملاً کوهستانی واقع شده است (نقشه ۱). بنای مذکور، در انتهای یک تنگه، یعنی جایی که عوارض طبیعی تنگه (صخره-های دو طرف جاده) گسترده‌تر و از هم فاصله گرفته‌اند، قرار دارد. در قسمت شمال

شرقی و شرق بنا منطقه نظامی ارتش وجود دارد و روستای ویله در پنج کیلومتری و روستای چهل زرعی در هفت کیلومتری شمال شرقی آن و ابتدای تنگه کوشک قرار دارد (تصویر ۱).

با بررسی که در این منطقه طی دو فصل توسط پیرانی انجام گرفته، کشف و مستند سازی دو پل بزرگ و کوچک به نام‌های پل چهار دهنه بر روی رودخانه کنگیر و در نزدیکی سومار و پل یک دهنه شیر پناه که بر روی یک مسیل رودخانه فصلی در ده کیلومتری جنوب طاق شیرین و فرهاد قرار گرفته است که احتمالاً نشان دهنده وجود یک راه باستانی به صورت میان بُر در این محل باشد که از طریق دشت سومار به تنگه رودخانه کنگیر (سیاه گل) ختم می‌شده است. یک راه فرعی دیگر از طریق تنگه کوشک به طرف پل شیر پناه و پس از آن در مسیر طاق شیرین و فرهاد به دشت زرنه ختم و متعاقباً از طریق گردنه قلاجه به کرمانشاه و جاده ابریشم ختم می‌شده است - (پیرانی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

از آنجا که تا سال ۱۳۷۹ هیچگونه اقدام حفاظتی، مرمتی و مطالعاتی بر روی این بنای با ارزش تاریخی صورت نگرفته، در آن سال به کوشش بخش حفظ و احیای میراث فرهنگی استان ایلام کار مطالعه و پاکسازی بنا و مرمت آن انجام گرفت (تصویر ۲). سال ۱۳۸۰ کار پاکسازی کامل آن انجام و اقدامات مرمتی کامل تری به خصوص در قسمت‌های بالای آن صورت گرفت. در سال ۱۳۸۱ نیز کار مرمت و تراش سنگ‌های مفقود شده جهت جایگزینی آن ادامه یافته است (پیرانی، ۱۳۸۱) (تصاویر ۳ و ۴).

توصیف بنا: این بنا تماماً از سنگ‌های آهکی تراش خورده به صورت خشکه چین و بدون ملاط بر روی هم قرار گرفته است. با یک محاسبه هندسی و معماری منظم و با ایجاد یک طاق گهواره‌ای در داخل بنا، سنگ‌ها بر روی هم چیده شده و بنای طاق

مانندی به وجود آمده است. محل بنا در قسمت شیب طبیعی کوهپایه انتخاب، و سپس سطح شیب‌دار محل برش خورده و نیمی از بنا درون برش ایجاد شده و تنها قسمت سقف و دو طرف درگاه دارای منظر بیرونی می‌باشد. در قسمت شرق (ورودی بنا) از سنگ‌های تراش خورده در دو طرف استفاده شده و در بخش‌های شمال، غرب و جنوب سنگ‌های به کار رفته فقط در قسمت داخلی تراش خورده و بر روی سطح بیرونی آن هیچ گونه اقدامی صورت نپذیرفته است. این امر گویای آن است که در این جهات بنا مدفون و پنهان بوده است.

این بنا از دو قسمت، شامل یک اتاقک طاقدار نیمه زیرزمینی در طبقه پایین و یک سکوی پلکانی در طبقه بالا تشکیل شده است (تصاویر ۵ و ۶). اطلاق نام طاق به این بنا به دلیل شکل بنا در فضای داخلی است؛ چرا که اتاقک نیمه زیرزمینی دارای پلانی مربع شکل و پوشش طاق گهواره‌ای است که در داخل به طول ۳/۲۰ متر و عرض ۲/۹۰ متر و ارتفاع ۲/۲۰ متر بوده و در سطح تحتانی دیوارهای ضلع شمالی آن دریچه‌ای با پوشش تخت به ابعاد ۱۰۰×۱۴۵×۶۴ سانتی متر ایجاد گردیده است. ورودی بنا از نوع ورودی‌های بدون دور (تخت) و با ابعاد به عرض ۸۰×۱۲۵ سانتی متر و ارتفاع ۱۳۰ سانتی متر در قسمت شرق بنا قرار دارد. با این وجود در قسمت پوشش طاق گهواره‌ای بنا از بیرون، وضعیت خاصی وجود دارد و آن عبارت است از: حالت پلکانی اطراف بنا به منظور جمع نمودن سقف است که ایجاد آن بدین صورت در هیچ بنای دوران تاریخی مشاهده نگردیده است (پیرانی، ۱۳۸۱: ۱۴۴) (پلان ۱ و ۲).

پشت بام پلکانی، قبل از خاکبرداری و مرمت آن کاملاً در زیر خاک قرار داشته است؛ به گونه‌ای که هنگام پیدا شدن بنا از بنای پلکانی آن اطلاعی وجود نداشت. گویا پس از پاکسازی بنا فقط بخش ناچیزی از سنگ‌های رج اول تا سوم باقی مانده بود که با

الگو گرفتن از قسمت باقی مانده، دیگر قسمت‌ها نیز مرمت گردیده است. سنگ چین پلکانی پشت بام بنا به صورت مربع کامل در ابعاد 530×530 سانتی‌متر ساخته شده است. اولین رج در ارتفاع ۱۸۰ سانتی‌متری کف طاق شروع شده و ردیف دوم و سوم با یک عقب نشینی ۲۰ سانتیمتری بر روی هم قرار گرفته است. ردیف چهارم از سنگ‌های بزرگتری تشکیل شده و ردیف آخر، دارای حجاری‌ها و آب‌پرهایی می‌باشد که از لحاظ حجاری و ارتفاع با سه ردیف قبلی متفاوت می‌باشد (تصویر ۷). این ردیف با ۵ سانتی‌متر عقب‌نشینی بر روی ردیف سوم قرار گرفته که به جهت مهار نمودن سنگ‌های ردیف آخر از بست‌های دم چلچله‌ای استفاده شده است که آثار داغ و باقی مانده آن هنوز بر روی سطح سنگ‌ها باقی مانده است (تصویر ۸).

در بخش غربی پشت‌بام بنا به فاصله ۱۵۰ سانتی‌متر از پلکان ردیف اول، دیواری به طول ۸ متر در جهت شمال به جنوب با استفاده از قلوه‌سنگ رودخانه‌ای و ملاط شفته به منظور پیشگیری از ریزش دیواره تپه و فرسایش خاک بر روی بنا و مدفون شدن آن احداث شده است (تصویر ۱۰). لازم به ذکر است در بازسازی سه بعدی که با استفاده از نرم افزار 3D MAX انجام گردید و با توجه به علائم سنگی در پلکان چهارم بنا و نیز مقایسه با نمونه‌های مشابه، احتمال وجود اتاقکی در قسمت فوقانی بنا وجود دارد (تصویر ۱۱).

متأسفانه در سطح و مجاورت محوطه بنا مواد فرهنگی به ندرت به دست آمده است. تنها چند قطعه سفال در فصول مرمت وجود دارد که متأسفانه شاخص و قابل طراحی نبوده و همین امر بنا را در تاریخ‌گذاری با مشکل روبه رو کرده است (تصویر ۹). از این رو، تنها با عنایت به عناصر معماری، پلان، مصالح و چگونگی اجرای آن و مقایسه با نمونه‌های مشابه می‌توان به تاریخ‌گذاری آن دست یافت؛ ولی مشکل اساسی

دیگر تفاوت و ناهمگونی عجیب قسمت تحتانی و فوقانی بنا با همدیگر است. مرمتگر اثر، بدون توجه به قسمت فوقانی اثر و تنها با توجه به طاق بنا و مشابهت آن با نمونه طاق‌های گهواره‌ای دوره ساسانی معتقد است که این بنا متعلق به این دوره و یک بنای بین‌راهی برای کنترل رفت و آمد بوده است (پیرانی، ۱۳۸۱: ۱۴۵)؛ اما تشابه عجیب قسمت فوقانی بنا به بناهای دوره هخامنشی در ایران و آناتولی سؤال بزرگی درباره تاریخ‌گذاری بنا ایجاد می‌کند. در این قسمت برای تاریخ‌گذاری نسبی بنا به مطالعه ساختاری و مقایسه‌ای بنا با یکسری از بناهای مشابه در داخل و خارج از ایران پرداخته، که منجر به پیشنهاد کاربری‌های جدیدی برای این بنا می‌شود.

مقایسه بنا با نمونه‌های داخل ایران

برای مقایسه بهتر در جهت شناخت بنا کلیاتی را در مورد کاربرد سنگ مورد بحث قرار می‌دهیم. پژوهش در مصالح متشکله یک بنا می‌تواند از دو دیدگاه مکمل مورد بررسی قرار گیرد. دیدگاه مکانیکی (آزمون وضعیت نیروها) و دیدگاه کاربردی (آزمون وضعیت شکل‌ها). این دو زاویه دید در موقع اجرا از یکدیگر متمایز می‌شوند: عناصر { مصالح } با وضعیت پایدار (سنگ، آجر و...)؛ عناصر { مصالح } با وضعیت ارتجاعی (ملات و...) (بزנוال، ۱۳۷۹: ۲۶).

ما در اینجا به علت خشکه‌چین بودن بنای مورد نظر، بیشتر با عناصر با وضعیت پایدار آن هم از نوع سنگ که تنها مصالح بنا را تشکیل می‌دهد، کار داریم. در یک وضعیت پایدار، بناهای سنگی زیباترین مثال‌ها هستند که کار قواره‌بندی سطوح را با یکدیگر مرتبط می‌سازد و پایداری مجموعه بوسیله نیروهای سایشی قطعات بر روی هم چیده شده و در موقعیت شعاعی بندها تأمین می‌شود. بین مصالح، سنگ مقاومت خوبی را در مقابل فشار عرضه می‌دارد. روشن است که کیفیت مکانیکی سنگ از طریق آماده-

سازی بس دشواری تحقق می‌پذیرد و این در صورتی است که این آماده‌سازی برای کار بست سنگ مورد نیاز باشد (همان: ۲۷). استفاده از سنگ‌های بریده و پاک‌تراش و خشکه‌چین در ساخت بناهای سلطنتی و مذهبی تا قبل از دوره هخامنشی در ایران سابقه نداشته است (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۹۰)؛ چرا که این مصالح به دلیل اختلاف دما در طول شبانه روز در اغلب نقاط ایران، برای ساخت و ساز مناسب نبوده و مردم بومی ایران آن را به تجربه دریافته بودند. این هنر متعالی و ظریف پس از فتوحات کوروش در آسیای صغیر و تحت تأثیر قرارگیری کوروش از هنر آن منطقه (اورارتو، آناتولی و یونان) در بناهای هخامنشی به چشم می‌خورد. به عبارتی، کوروش بعد از فتح آسیای صغیر گروهی از معماران و حجاران لیدیایی و ایونیایی را برای ساخت کاخ‌های پارسی به ایران آورد. دلایل متعدد باستان‌شناختی، بنای شهر پاسارگاد را بعد از پیروزی کوروش بر سارد روشن می‌سازد (فیروزمندی، ۱۳۸۵: ۷۹). استروناخ معتقد است استفاده از قطعات سنگی تراشدار همراه با روش خشکه‌چینی بدون ملاط و بست‌های دم چلچله‌ای و نیز تقسیم سکو مطبق به پله و اتاقک از سنت‌های ایونی و لیدی اقتباس گردیده است (استروناخ، ۱۳۷۹: ۶۴).

در رابطه بنای طاق شیرین و فرهاد، اگر به مرمت‌های صورت گرفته اعتماد کنیم باید اذعان کرد که طبقه تحتانی این بنا با طاق گهواره‌ای آن مشابه نمونه‌های متعددی از بناهای ساسانی می‌باشد. نویسندگان این مقاله معتقدند چنانچه بر طبق طرح مرمتی که بر روی بنا صورت گرفته و بنا در قسمت بالا پله‌دار باشد، این بنا می‌تواند نمودی از چند بنای پلکانی از دوره هخامنشی مانند آرامگاه کوروش باشد؛ چرا که استفاده از پلکان سنگی این چینی و بست دم چلچله‌ای در بناهای ساسانی وجود ندارد و مخصوص دوره هخامنشی است.

شاید یکی از مهمترین بناهای نزدیک در غرب ایران که بیشترین قرابت پلان و نوع معماری را با طاق شیرین و فرهاد دارد، طاق گرا (گردنه پاتاق) باشد (تصویر ۱۲). طاق گرا در ابتدای سده اول میلادی کنار جاده کهن ابریشم ساخته شده و مشرف بر گردنه پاتاق بین کرمانشاه و قصرشیرین قرار دارد (کامبخش فرد، ۱۳۸۶: ۵۹) (تصویر ۱۳). فلاندن و کست در بازدید سال ۱۲۲۰ هجری از جوانب مختلف طاق گرا نقشه‌هایی و از موقعیت نیمه پابرجای آن یک طرح بازسازی ارائه دادند و تمام تصاویر را به همراه نقاشی زیبایی از نمای کلی اثر و جاده کاروان‌رو در کتاب خود تحت عنوان مسافرت به ایران چاپ نموده‌اند. راولینسون، دموورگان و هرتسفلد طاق را مورد بازدید قرار داده و مطالبی در مورد آن نوشته‌اند. فلاندن آن را توقف‌گاه موکب شاهی دانسته و برخی دیگر از شرق‌شناسان آن را پاسگاه مرزی ثبت نموده‌اند. آرتور ابهام پوپ با نقل از دیگران این طاق را معرف شیوه و سبک معماری ساسانیان در ورودی زاگرس دانسته و می‌گوید: این اثر در سرحد بین‌النهرین و ایران به معماری مسیحی میانرودان شباهت دارد و تاریخ تقریبی بنای آن را بین قرن دوم و پنجم میلادی حدس زده است (کامبخش فرد، ۱۳۸۶: ۴۱۰). در صورت پذیرش ساسانی بودن این بنا، می‌توان کابری‌های طاق گرا را به بنای طاق شیرین و فرهاد ایوان تعمیم داد. در بنای طاق گرا موارد قابل مقایسه‌ای با طاق شیرین و فرهاد وجود دارد. طاق هر دو بنای مورد نظر از نظر شکل و معماری از نوع طاق گهواره‌ای است. تنها تفاوت طاق در این دو بنا از نظر اندازه می‌باشد، به گونه‌ای که اندازه طاق بنای طاق گرا چند برابر طاق شیرین و فرهاد است (پلان ۳). در پشت بنای طاق شیرین و فرهاد دیواره‌ای محافظ از لاشه سنگ رودخانه‌ای وجود دارد که به احتمال زیاد در جهت جلوگیری از ریزش کوه بر روی بنا، کاربرد دارد که این امر در طاق گرا نیز اجرا شده است. البته، در هر دو بنا در زیر و

کنار ورودی دیواره‌ای به همین شکل از لاشه سنگ‌ها وجود دارد (همان: ۴۱۰). همچنین، در بالاترین سکوی پشت بام طاق شیرین و فرهاد بر روی سنگ‌ها نوعی تزئین شیاردار وجود دارد که این نوع تزئین در دور تا دور بنای طاق گرا در دو ردیف افقی وجود دارد (تصویر ۱۴).

از دیگر بناهای ساسانی قابل مقایسه با طاق شیرین و فرهاد، دروازه جنوب شرقی تخت سلیمان است که اساساً طاق آن نیم دایره نیست. سنگ‌های پایه طاق از هر جهت ۷-۸ سانتی‌متر از دهانه عمودی دیوارهای جانبی دروازه جلوتر قرار دارند و در قسمت شرق ارتفاع آن ۱۴ سانتی‌متر بلندتر از بخش غربی است. سه ردیف سنگ در پایه طاق افقی کار گذاشته شده است (نومان، ۱۳۸۲: ۷۲).

تنها تفاوت این نوع طاق با بنای مورد نظر این است که در بنای طاق شیرین و فرهاد طاق برای یک اتاقک ساخته شده؛ ولی در طاق دروازه جنوب شرقی تخت سلیمان، طاق از بنا مجزا و در محیط باز قرار گرفته و به عنوان یک دروازه به کار رفته است (تصویر ۱۵).

همانطور که گفته شد، چنانچه بر طبق طرح مرمتی که بر روی بنا صورت گرفته و بنا در قسمت بالا پله‌دار باشد، این بنا را می‌توان نمودی از چند بنای پلکانی از دوره هخامنشی مانند آرامگاه کوروش مشخص نمود. برخی از پژوهشگران عنصر پله در معماری هخامنشی را متأثر از بناهای آسیای صغیر و برخی متأثر از زیگورات‌های بین النهرینی و ایلامی می‌دانند (فیروزمندی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). در بنای طاق شیرین و فرهاد همانند بناهای هخامنشی از بست دم چلچله‌ای استفاده شده که در بناهای ساسانی گزارش نشده است. بر خلاف طاق شیرین و فرهاد در بنای آرامگاه کوروش، قسمت تحتانی شامل پلکان و قسمت فوقانی بنا شامل اتاقکی است که از آن به عنوان آرامگاه

استفاده گردیده است. همچنین، مشابه تزئین شیاردار در بالاترین سکوی پشت بام طاق شیرین و فرهاد، در قسمت بیرونی سقف اتاقک آرامگاه کوروش وجود دارد (تصویر ۱۶).

مقایسه بنا با نمونه‌های خارج از ایران

از دیگر نمونه‌های قابل مقایسه با بنای طاق دو نمونه از بناهای به دست آمده در آناتولی می‌باشد. اولین بنا که شباهت بسیاری با آرامگاه کوروش دارد، بنای تمام سنگی تاش کوله در هفت کیلومتری اسکی فوچا^{۱۱} در ترکیه می‌باشد که نزدیک‌ترین سایت باستانی به آن (فوکایا^{۱۲}) قرار دارد (Cahill, 1988: 481). تاش کوله بنایی منفرد است که همچون طاق شیرین و فرهاد از دو طبقه تشکیل شده است. این دو طبقه بخشی دارای چهار پله بوده و شبیه هرم‌های پله‌دار است که از هم جدا می‌کند. قسمت جلو بنا مستقیماً تا سطح چهارمین پله بالا می‌آید. طبقه پایین‌تر آن مستطیل شکل و به اندازه‌های ۸/۸×۶/۲ متر و ارتفاع ۲/۷ متر است. طبقه بالا دارای یک اتاقک مکعبی به ابعاد ۲/۹×۲/۹ متر و ارتفاع ۱/۹ متر می‌باشد (تصویر ۱۷). تنها تزئین تاش کوله یک در ورودی کاذب و یک درگاه ساده در جلوی بنا قرار دارد که عرض آن ۲/۳ متر و ارتفاع آن ۲/۱ متر است (Ibid: 482) (پلان ۴).

بنا از سنگ آهک ساخته شده است که بستر محلی دارد. این دیدگاه به خاطر کف دره بوده که پوشیده از سنگ آهک است. کاهیل مطرح می‌کند که هیچ دلیلی بر مذهبی بودن یا ملاحظات دیگر برای این بنا تعیین نکرده است. او معتقد است که شباهت آن با آرامگاه کوروش قابل توجه است و به تشابه بیشتر این بنا به معابد برجی-

^{۱۱} - Eski Foca

^{۱۲} - Phokaia

شکل هخامنشی و برج مقبره‌ها اشاره می‌کند (Ibid: 112). اکرم آکورگال آن را به سنت بومی آناتولی و با ویژگی‌های لیدی و فریژی نسبت داده و در حالی که قدمت آن را به قرن چهارم ق.م و مربوط به دوره هخامنشی تخمین می‌زند (Akurgal, 292: 2003). در رابطه با تشابه و مقایسه این بنا با طاق شیرین و فرهاد، باید گفت که بنای تاش کوله مانند طاق شیرین و فرهاد از دو طبقه تشکیل شده که شامل یک اتاق در طبقه پایین و یک اتاقک در طبقه بالا است که از طریق پلکانی به آن منتهی می‌شود. همچنین، در بنای تاش کوله مانند طاق شیرین و فرهاد به دلیل سهولت کار، از سنگ آهکی تراشیده شده برای ساخت بنا استفاده شده است. آنچه در اینجا قابل توجه بوده این است که بنای تاش کوله مانند یک ماکت ساخته شده در دشت از بنای طاق شیرین و فرهاد است. البته، این امر در صورتی میسر است که اگر مرمت بنای طاق شیرین و فرهاد را بپذیریم. در رابطه با تفاوت بنای تاش کوله با طاق شیرین و فرهاد می‌توان گفت که تنها وجود طاق در قسمت زیر زمینی بنای شیرین و فرهاد بوده و اینکه بنای تاش کوله مانند بنای مذکور به ساختار طبیعی متصل نیست، یعنی بنا در وسط دشت مانند آرامگاه کوروش ساخته شده است. در صورتی که بنای طاق شیرین و فرهاد در دل کوه کنده شده و کاملاً به کوه متصل است.

دیگر بنای مهم و قابل مقایسه با طاق شیرین و فرهاد، آرامگاه پلکانی (هرمی) سارد می‌باشد که در دامنه کوهی در نزدیکی رودخانه پاکتولوس^{۱۳} و در گورستان اصلی سارد و میان دیگر مقابر حفاظت شده، واقع شده که به کوهپایه‌های شمال غربی آکروپولیس منتهی می‌شود.

13 - Pactolus

تمام ساختمان بنا از بلوک‌های سنگی آهکی به صورت ظریف ساخته شده است. این آرامگاه در سال ۱۹۱۴ توسط بوتلر کشف شد و آنچه قابل توجه بود، بازسازی آن شبیه به مقبره کوروش است (Butler, 1922: 52) (پلان ۵).

مقبره هرمی سارد به اصطلاح، یکی از آثار نادر و منحصر به فرد در مراسم قربانی کردن است که شکل یک زیگورات را به عنوان یک مفهوم معماری اما در شکل هرمی و پله‌دار آن، تداعی کننده و ادامه دهنده یک فرم از مقبره کوروش را به ما نشان می‌دهد (Ibid: 56). در سارد قبور هرمی نشان‌دهنده نوعی هواخواهی از روش‌های هخامنشی است. این قبر با پایه پله‌ای که روی آن یک اتاقک ساخته بودند، شباهت بسیاری با قبر پاسارگاد (Ratte, 1989: 212) و همچنین، قسمت فوقانی طاق شیرین و فرهاد دارد و از لحاظ تکنیک‌های سنگ تراشی، این آرامگاه بسیار به قبر کوروش شباهت دارد (Stronach, 1987: 17). هانفمن معتقد است این مقبره متعلق به یک شاهزاده پارسی می‌باشد که در نبرد سارد (۵۴۷ ق.م) کشته شده است (Hanfmann, 1987: 8).

اگر این نظریه درست باشد، بدین معناست که این مقبره زودتر از آرامگاه کوروش ساخته شده است. فداک معتقد است این مقبره دارای شباهت‌های فنی با اتاق‌های برخی از مقابر تومولوس‌های بین تپه^{۱۴} است، وی می‌افزاید بلوک‌های سنگی آن با سطوح متفاوتی ابزار کاری شده؛ اما همه دارای لبه‌های از پیش آماده شده هستند (Fedak, 1991: 33). در معماری سلطنتی پارس تکنیک‌های مشابه این بنا به عنوان یک فرم همیشگی از سارد در داسکیلئون و پاسارگاد می‌توان مشاهده نمود. علاوه بر این، آثار مشابه مراسم قربانی به صورت پلکانی در آمریث^{۱۵}، اتروریا^{۱۶} و

¹⁴ - Bin Tepe

¹⁵ - Amrith

¹⁶ - Etruria

سوریه بدست آمده است. فداک معتقد است مصری‌ها و بابلی‌ها از این نوع مقابر پلکانی الهام و تاثیر گرفته‌اند (Fedak, 1991: 36). در رابطه با مقایسه این بنا با طاق شیرین و فرهاد می‌توان گفت: اگر مرمت هر دو بنا به صورت اصولی و علمی انجام گرفته باشد، هر دو بنا با یک قسمت پله‌دار به یک بنا که احتمالاً در بالای پله‌ها قرار داشته، منتهی شده است. این نوع معماری آرامگاه کوروش را برای ما تداعی می‌کند که در این میان تنها عامل بازدارنده وجود طاق در بنای شیرین و فرهاد می‌باشد.

نتیجه گیری

ایلام در دوره ساسانی به جهت نزدیکی به تیسفون و قرار گرفتن در میانه راه تیسفون به استخر رونق گرفت و آثار متعدد این دوره مؤید این نکته است. برخی از باستان-شناسان طاق شیرین و فرهاد را ساختاری از دوران ساسانی و یک چاپارخانه در کنار یکی از انشعاب‌های جاده ابریشم می‌دانند. با توجه به ابعاد بنا و محل قرارگیری، این کاربری برای آن رد می‌گردد؛ چرا که برای رفت و آمد به چاپارخانه باید راه‌های اطراف آن باز باشد، در صورتی که در جهت شرقی بنا که دقیقاً روبروی بنا رودخانه‌ای بزرگ قرار دارد که در زمستان بستر آب آن بسیار زیاد بوده و در جهات دیگر بنا منتهی به کوه است. طاق گهواره‌ای که در قسمت زیرزمینی این بنا بکار رفته است، از عناصر مهم معماری ساسانی محسوب می‌گردد که در آثار متعددی در دوره ساسانی نمایش داده شده است. این آگاهی وجود دارد که هخامنشیان از این شیوه معماری (استفاده از طاق) اطلاعی نداشته‌اند و در ایجاد بناهای کلان از ستون استفاده می‌شده است. از سویی وجود یک بنای پلکانی شبه هرمی در قسمت فوقانی بنا و استفاده از بست دم چلچله‌ای از ویژگی‌های معماری هخامنشی بوده و در آثار دوره ساسانی مشاهده نشده است. این دو ویژگی تحلیل کارکردی و تاریخگذاری اثر را با مشکل

مواجه می‌کند (تصویر ۲۱). این مطلب بیانگر آن است که بنای طاق شیرین و فرهاد اثری بدیعی است که در نتیجه‌ی الگوگیری ساسانیان از بناهای هخامنشی شکل گرفته است.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. استروناخ، دیوید؛ (۱۳۷۹)، پاسارگاد. ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
۲. افشار، ایرج؛ (۱۳۷۲)، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران: انتشارات سازمان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام؛ (۱۳۸۹)، معرفی جاذبه های گردشگری شهرستان ایوان.
۴. بزنوال، رولان؛ (۱۳۹۱)، فن آوری تاق در خاور دور، ترجمه محسن حبیبی، جلد اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
۵. پیرانی، بیان؛ (۱۳۸۱)، بنای طاق شیرین و فرهاد و افتخاری دیگر، گزارش های باستان شناسی (۸)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان شناسی ایران: حوزه غرب، کرمانشاه، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور، صص ۵۹-۳۶.
۶. پیرنیا، محمد کریم؛ (۱۳۸۳)، سبک شناسی معماری ایران، تهران: نشر معمار.
۷. جعفری، علی و جعفری، فرشید؛ (۱۳۸۸)، نگاهی گذرا به وضعیت ایلام در دوره ساسانی، مجله پژوهش در تاریخ، شماره ۲۲، سال چهارم، بهار و تابستان، صص ۱۸۵-۱۵۵.
۸. زرین کوب، عبدالحسین و زرین کوب، روزبه؛ (۱۳۷۹)، تاریخ ایران باستان (۴)، تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران: انتشارات سمت.

۹. صانعی، ع؛ (۱۳۷۹)، گزارش مرمت و پاکسازی بنای طاق شیرین و فرهاد ایوان، فصل اول، آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان ایلام (منتشر نشده).
۱۰. کامبخش فرد، سیف الله؛ (۱۳۸۶)، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان شناسی و احیای معماری معبد آناهیتای کنگاور و تاق گرا، جلد یک، یادمان‌ها و باورهای اساطیری فراموش شده، تهران: انتشارات پژوهشکده باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۱. کریمیان سردشتی، نادر؛ (۱۳۸۳)، تاریخ و تمدن حضر، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۲. فیروزمندی شیره جینی، بهمن؛ (۱۳۸۵)، پاسارگاد؛ نخستین کانون امپراتوری هخامنشی، مجله پیام باستان شناس، سال سوم، شماره پنجم، بهار، صص ۵۵-۶۹.
۱۳. ناومان، رودلف؛ (۱۳۸۲)، ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۴. ناومان، رولف و دیتیریش هوف؛ (۱۳۵۱)، حفاری‌های تخت سلیمان، ترجمه: فرامرز نجد سمیعی، مجله باستان شناسی و هنر ایران، شماره ۹ و ۱۰، صص ۳۸-۴۷.
۱۵. ولایتی، رحیم؛ (۱۳۸۹)، تأثیر هنر ملل تابعه امپراتوری هخامنشیان بر هنر و معماری آنها، مجله باغ نظر، شماره چهاردهم، سال هفتم، صص ۱۲-۲۲.

ب) انگلیسی

1. Akurgal, E., 2003, Ancient Civilization and Runs of Turkey. 20nd Ed.Turkey: Turk tarih KurumuBasimevi Ankara.
2. Butler, H. C., 1922, Sardia I. The Excavations. Leiden.
3. Chahill, N., 1988, A Persian period Tomb near Phokaia. A.JA, Vol.92, No.4. pp. 125-156.
4. Fedak, R., 1991, Ein Winhrauchermity dis cherInschriftim Metropoletioan Museum Kadmos.No 22.
5. Hanfmann, G .M .A & Erhart, K .P. 1981, Perdimental Reliefs from a Mausoleum of the Persian Era at Sardis: A Funerary Meal. In: W.K. Simpson., W. M. Davids, Ed. Studies in Ancient Egypt and the Sudan: Essays in Honar of Dows Dunhan on the Occasion of his 90 Th Brithday, june1. Boston.
6. Stronach, D., 1987, Pasargadae: A Report on the Excavatins Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963, Oxford.
7. Ratte, M .J. 1989, Laydin Masonry and Momumental Architecture at Sardis, PhD.Dissertation. Universityof California at Berkeley.



نقشه ۱- موقعیت جغرافیایی بنای طاق شیرین و فرهاد (نگارندگان)



تصویر ۱- دورنمایی از روبروی بنا (نگارندگان)



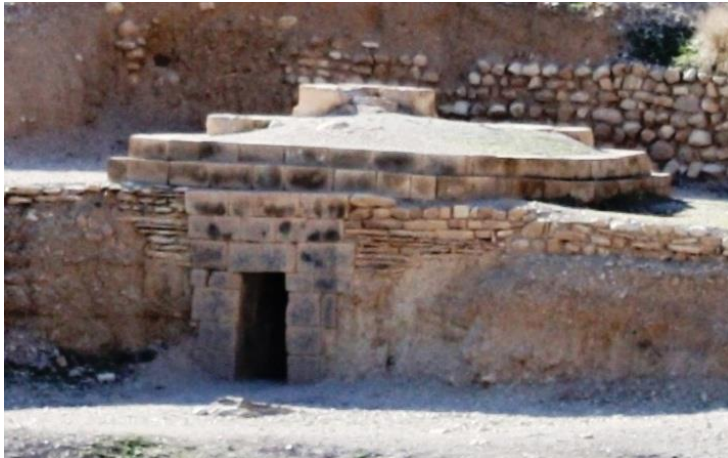
تصویر ۲- بنای مدفون در خاک قبل از مرمت (صانعی، ۱۳۷۹)



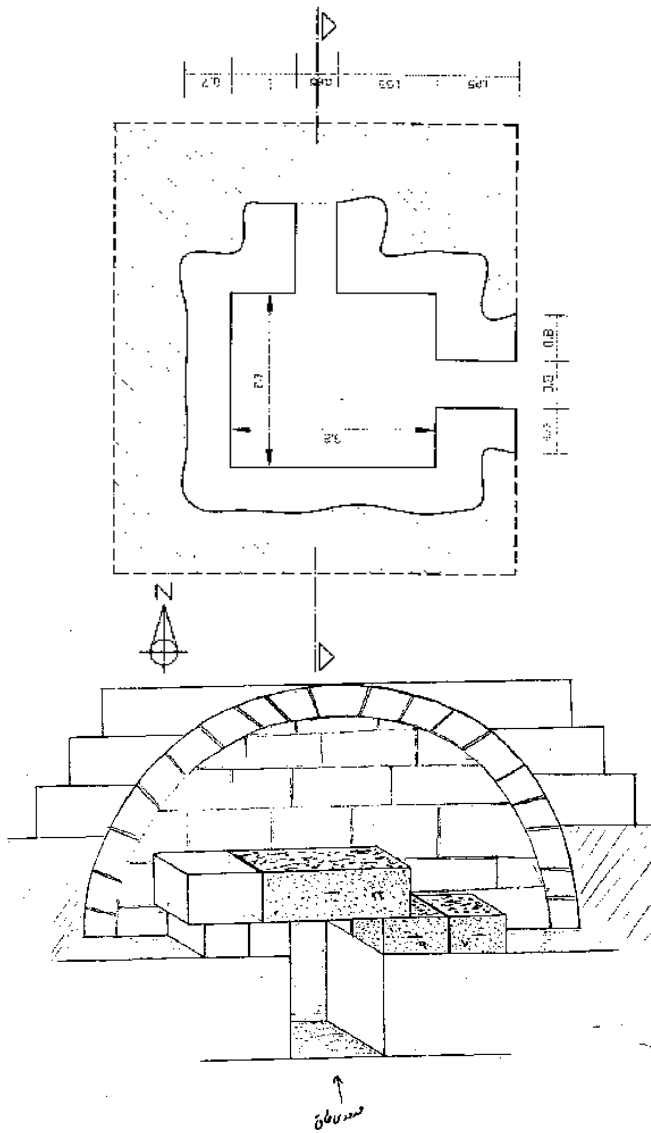
تصویر ۳- مرمت‌های اولیه بنا (صانعی، ۱۳۷۹).



تصویر ۴- قالب کار گذاشته شده در طاق بنا (صانعی، ۱۳۷۹)



تصویر ۵- نمای کلی بنا (نگارندگان) تصویر ۶- قسمت فوقانی بنا (نگارندگان)



پلان ۱- پلان اتاقک پایین بنا (پیرانی، ۱۳۹۱) پلان ۲- ورودی و بنای طاق (پیرانی، ۱۳۹۱)



تصویر ۷- تزئین و حجاری پلکان (نگارندگان)



تصویر ۸- بست دم چلچله‌ای بنا (پیرانی، ۱۳۸۱)



تصویر ۹- سفال‌های بدست آمده از بنا (صانعی، ۱۳۷۹)



تصویر ۱۰- دیواره پشت بنا

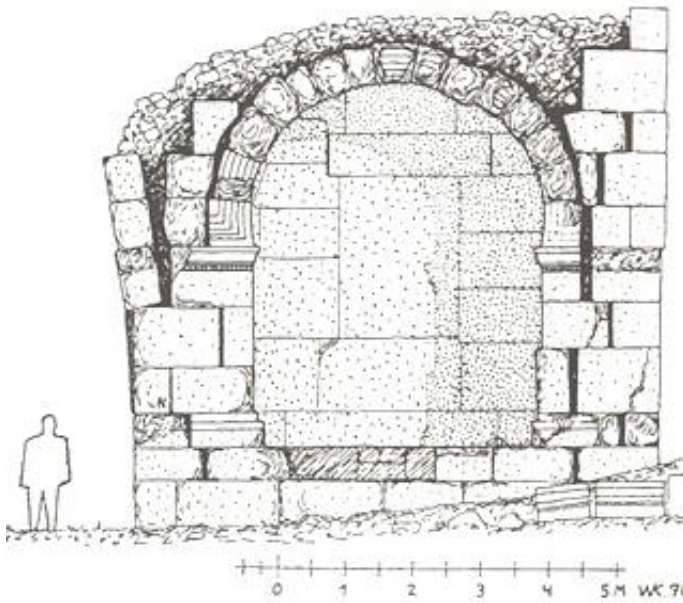




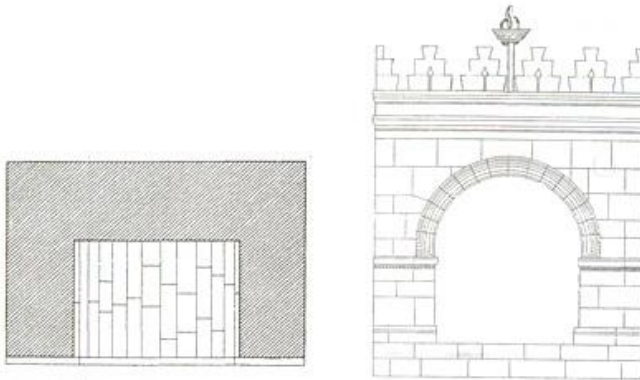
تصویر ۱۱- طرح سه بعدی از طاق شیرین و فرهاد (نگارندگان)



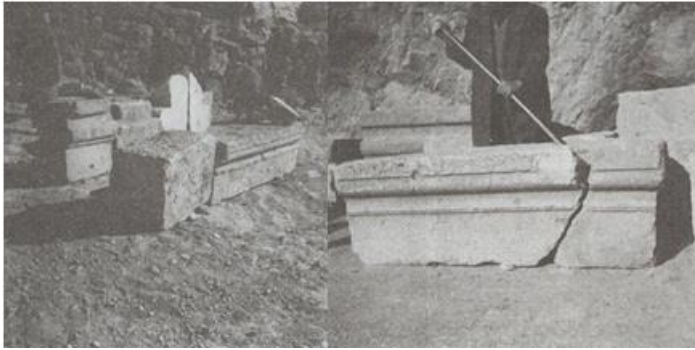
تصویر ۱۲- نمای تاق گرا (کامبخش فرد، ۱۳۸۶: ۴۵).



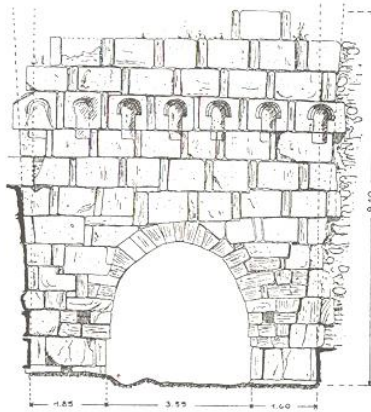
تصویر ۱۳- برداشت تاق گرا (کامبخش فرد، ۱۳۸۶: ۵۹)



پلان ۳- نقشه و نمای تاق گرا (کامبخش فرد، ۱۳۸۶: ۶۹)



تصویر ۱۴- تزئین و حجاری روی سنگ‌های طاق گرا (کامبخش فرد، ۱۳۸۶: ۱۰۲)



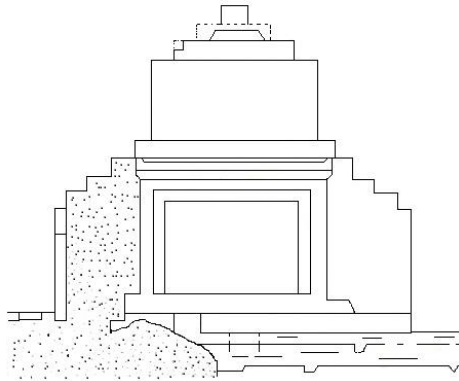
تصویر ۱۵- نما و دید بیرونی دروازه جنوب شرقی تخت سلیمان (نومان و هوف، ۱۳۵۱: ۸۲).



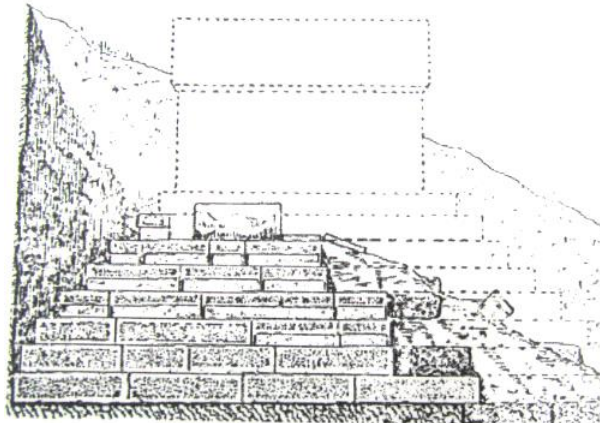
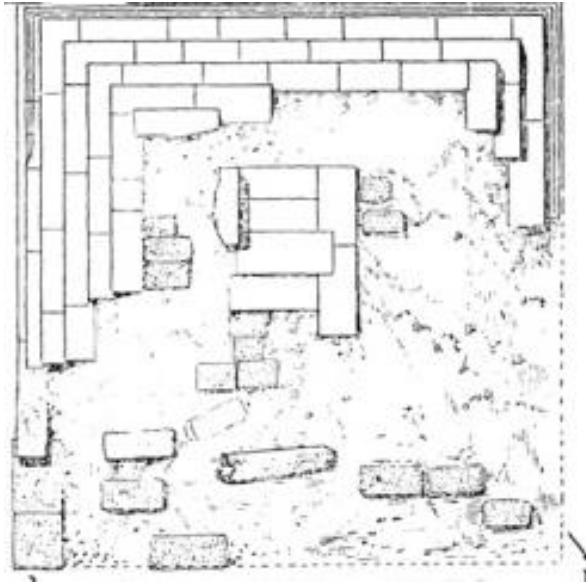
تصویر ۱۶- مقبره کورش



تصویر ۱۷- نمایی از مقبره تاش کوله (Cahill, 1988: 221)



پلان ۴- طرح مقبره تاش کوله (Cahill, 1988: 223)



پلان ۵- طرح مقبره هرمی سارد (Cahill, 1988: 225)

الگوهای مرمت و بازسازی قلاع تاریخی براساس چشم انداز شهری (مطالعه موردی: قلعه والی ایلام)

معصومه صفایی نیا^{۱۷}

چکیده

نام ایلام از نام تمدن ایلام باستان به عنوان بزرگترین و قدیمی‌ترین تمدن اواخر هزارهٔ چهارم و اوایل هزارهٔ سوم قبل از میلاد گرفته است. تحقیقات جدید باستان‌شناسی نشان داده که محدوده جغرافیایی ایلام کنونی نیز بخشی از سرزمین ایلامیان بوده است. از سویی، وجود صدها مکان تاریخی و محوطه‌های باستانی در این استان نشانگر استمرار استقرار و تحولات فرهنگی در ادوار مختلف بوده است. این موقعیت موجب شده تا حفاظت آثار و مرمت و بازسازی آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. قلعه‌ای از دوره حکومت والیان در محدوده شهری ایلام برجای مانده که مرمت و بازسازی آن براساس چشم‌انداز شهری هدف عمده این پژوهش بوده است. چشم انداز، این مزیت دارد که جایگاه شهر و ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن بهتر شناخته می‌شود. قلعه تاریخی ایلام، در چشم انداز شهری با بافت جدید درهم آمیخته و موقعیتی را پدید آورده که از منظر گردشگری فرهنگی و صنعت توریسم اهمیت دارد. بنابراین، در این پژوهش با تمرکز بر بافت شهری ایجاد شده در پیرامون بنای تاریخی و نیز بهره‌گیری از نظریات هنرمندان معمار در این عرصه، تلاش شده تا المان‌های مناسب و همخوان در چشم‌انداز شهری اطراف این بنا، مطالعه و بررسی شود.

واژگان کلیدی: بافت شهری، مرمت و بازسازی، چشم‌انداز شهری، ابنیه تاریخی، محوطه باستانی، الرز(ردین).

^{۱۷}. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر - دانشگاه غیرانتفاعی هنر و اندیشه اسلامی قم

مقدمه: مسئله مرمت و بازسازی آثار و ابنیه تاریخی یکی از راه‌های حیات دوباره بخشیدن به این بناها در بافت شهری جدید است. بناهایی که شاید به خاطر بی توجهی به نقش و ارزش آنها در چشم انداز شهری در راستای جذب گردشگر و نیز ماندگار شدن آنها در اذهان گردشگران در نوسازی و بهسازی بافت شهری نادیده گرفته شده‌اند.

کاخ والی ایلام مربوط به عهد قاجار در دشت میان کوهی ایلام و بالای تپه چگا- میرک (خیابان پاسداران کنونی شهر ایلام) سال ۱۳۲۶ هجری قمری ساخته شده است. در حال حاضر، قلعه در ضلع شمالی خیابان پاسداران ایلام قرار دارد و مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته است (محمودیان، ۱۳۸۳: ۸). موقعیت کاخ والی به نحوی است که از سمت شمال باکوچه‌ای شش متری و از سمت غرب با خیابانی هشت متری از ساختمان‌های مسکونی اطراف خود جدا شده است. از شرق منازل شخصی و از جنوب به خیابان پاسداران منتهی می‌شود. قلعه والی ایلام به فرمان غلام‌رضا خان والی در زمینی به مساحت ۲۵۰۰ متر مربع در محله‌ای بنام حسین آباد فیلی که به ده بالا مشهور بوده، احداث گردیده است. غلامرضاخان والی این محل و بنا را برای اسکان خود در فصل تابستان انتخاب کرده و آن را بر روی تپه‌ای باستانی احداث کرد. زیربنای قلعه ۱۵۰۰ متر مربع بوده و دارای یک حیاط مرکزی به مساحت ۷۰۰ متر مربع است که شامل اتاق‌ها و تالارهایی با مصالح آجر، گچ و سنگ مرمری باشد. سه طرف حیاط به وسیله عمارت محصور شده است. چشمه بی بی، آب این قلعه را تأمین می‌کرده است که به سبک گذشته با استفاده از تنبوشه آب چشمه به محوطه حیاط مرکزی قلعه هدایت می‌شده است. نمای جنوبی قلعه، شکلی تقریباً دوزنقه ای دارد. قلعه والی در زمان ساخت در فضایی کاملاً باز ساخته شده؛ ولی با پیشرفت

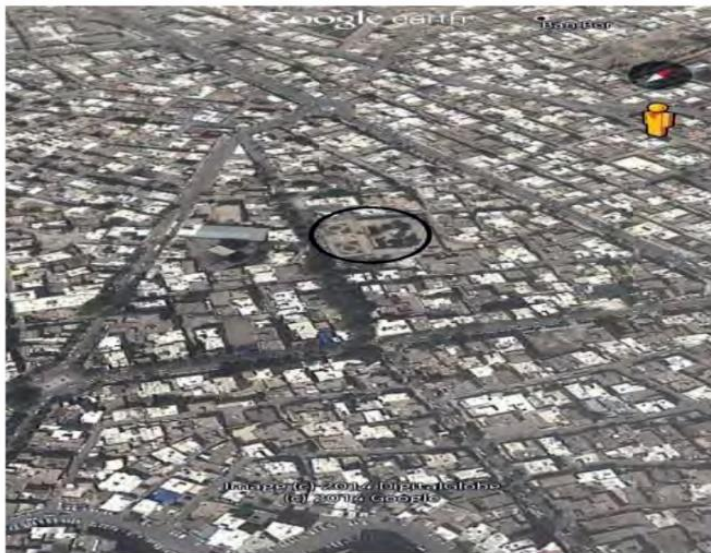
شهرنشینی اطراف آن با ساختمان‌های مسکونی و اداری محصور گردید و در حال حاضر، در مکان قلعه والی، موزه مردم‌شناسی ایلام دایر شده است. حال با توجه به ارزش کاخ والی در شهر ایلام به عنوان یکی از قطب‌های گردشگری این شهر، تلاش شده تا طرحی برای بازسازی این بنا در چشم‌انداز شهری با نگاهی به دیدگاه ویوله لودوک و کنزو تانگه از نظریه پردازان مهم در عرصه مرمت و بازسازی بناهای تاریخی ارائه گردد.



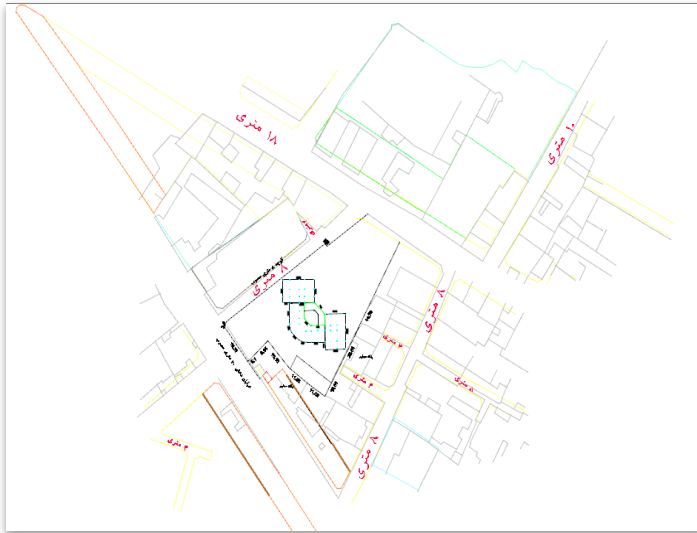
نمایی از قلعه والی



تصویر هوایی از موقعیت کاخ والی قبل از بازسازی پس از دوران جنگ تحمیلی



تصویر هوایی از موقعیت کاخ والی در زمان معاصر



کروکی وضع موجود

ادبیات و پیشینه نظری

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که مطالعات در زمینه مرمت و بازسازی بناهای تاریخی در چشم انداز شهری انجام گرفته است. از جمله مصطفی حسینی کومله و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نقش خاطر جمعی در باززنده سازی بافت‌های شهری: ارائه راهکار در خصوص ناحیه تاریخی لاهیجان» به بررسی نقش خاطرات جمعی در باززنده سازی و احیای بافت های شهری می پردازد و در نهایت راهکارها و تمهیدات استفاده از خاطر جمعی در باززنده سازی شهری مانند استفاده از هنرهای همگانی متناسب با بافت تاریخی، به کارگیری آثار هنرمندان بومی منطقه، حفاظت از آیین ها و برگزاری نمایش های آیینی خاطره انگیزی همچون تعزیه در فضاهای اصلی تاریخی شهر و ... ارائه می‌دهد.

شهاب الدین ضیاءالحق و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله: «تأثیر مرمت و نوسازی بافت‌ها و بناهای تاریخی بر روی توسعه پایدار شهری» با بررسی ضرورت نگهداری از بافت‌های تاریخی در توسعه شهری به نتیجه می‌رسد که انواع روش‌های متداول احیای بافت فرسوده با توجه به شرایط خاص فرهنگی و گویشی اقوام مختلف حاکم بر کشور مقبول واقع نشده و نمی‌توان از روش‌های کشورهای دیگر استفاده نمود؛ بلکه این سربازی باید بر اساس فرهنگ مردم هر منطقه انجام گردد.

مبانی نظری: این تحقیق براساس نظریات ویوله لودوک و کنزو تانگه از نظریه پردازان عرصه مرمت و بازسازی ابنیه تاریخی به بررسی امکانات بازسازی قلعه تاریخی والی در استان ایلام بر اساس چشم انداز شهری می‌پردازد. کنزو تانگه نخستین معمار ژاپنی است که توانست به شهرت بین‌المللی دست یابد و آثار قابل توجهی در زمینه معماری از خود ارائه کرده است. در مورد بناها و مجموعه‌های تاریخی، وی بر این باور است که این بناها و مجموعه‌ها را باید با دقت بیشتری محافظت کنیم و شرایط را به گونه‌ای فراهم کنیم که آنها با عظمت و شکوه زیادی در معرض عموم قرار گیرند. از دیگر ویژگی‌های طرح‌های او این است که اهمیت زیادی برای ایجاد پیوند طبیعت با شهر قائل است. در زمینه شهرسازی و نحوه مداخله در بافت‌های کهن تانگه سه نظریه عمد ارائه کرده است:

۱. توجه به عظمت و شکوه بدین معنا که به وسیله عظمت و شکوه بخشی به بافت‌های تاریخی می‌توان حیات و زندگی را دوباره به آنها بازگرداند.
۲. به روز کردن بناها و مجموعه‌های تاریخی تا بدین ترتیب آنها امروزی شوند و در یک جمله بین شرایط روز و سنت پیوند و ارتباط برقرار شود.
۳. توجه به وجود تعادل بین شهرها و محیط اطراف آنها (تعادل بخشی در محیط)

اقدامات وی در این راستا بهسازی و نوسازی می‌باشد (عالی و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۸). اصول مهم نظریات وی به قرار زیر است. باتوجه به اصول زیر، روش مداخله تانگه در بافت های تاریخی رو مداخله موضعی - موضوعی می باشد و نیز کاربری پیشنهادی وی معاصر سازی است:

- ایجاد پیوند طبیعت با شهر؛ در حالی که اصل تنوع و گوناگونی را رعایت می کنیم، لازم است به ایجاد انسجام و هماهنگی نیز توجه داشته باشیم.

- حرکت سواره و پیاده باید از هم تفکیک شوند و کنترل خاصی بر این امر صورت گیرد.

- استفاده از همکاری و مشارکت قشرهای مختلف جامعه، نهادهای خصوصی و دولتی و ... که برای دستیابی به موفقیت، این مسئله بسیار ضروری می‌باشد.

- ایجاد پیوستگی بین بناهای تاریخی و مجموعه شهری که این پیوستگی باعث می شود بناهای تاریخی زائد و اضافه به نظر نیایند.

- برقراری هماهنگی بین انسان‌ها و فعالیت‌های انجام شده توسط آنها در طبیعت.

- به اعتقاد تانگه یک مجموعه شهری لازم است در تنوع، آزادی، تحرک، تعادل انگاره ها و همچنین گزینش نامحدود زندگی کند (همان؛ ۶۹).

ویوله لودوک:

این معمار فرانسوی به عنوان یکی از فعال‌ترین مرمت کنندگان بناهای قدیمی محسوب می‌شود. نظریه «حذف کردن بخش‌هایی که فاقد اصالت می باشند» نخستین بار توسط لودو مطرح شده است. وی در این دیدگاه بر این باور است که اطراف بناهای تاریخی باید از سایر بناها پاک شود تا اهمیت آنها بیشتر مورد توجه و تأکید قرار بگیرد و همگان برای آنها احترام خاصی قائل باشند. (عالی و همکاران،

۱۳۸۷:۴۴). دستورالعمل‌ها و اصول مطرح شده توسط لودو در زمینه باززنده سازی بناهای تاریخی به قرار زیر است:

توجه فراوان به ابعاد بهداشتی و اقتصادی در امر مرمت، حذف عناصر یا قسمت هایی که پس از تاریخ اصلی به بنا افزوده شده اند. به عبارتی، بازگرداندن بنا به شکل اصلی طوری که وحدت و خلوص آن نمایان شود. این اصل لودو در حقیقت بیانگر مفهوم بازسازی می باشد.

در تمام مراحل که شخص مرمت گر می‌خواهد دخالت‌هایی بر روی موجودیت کالبد بنای تاریخی انجام دهد، لازم است به زمانی بازگردد که سازنده اصلی بنا آن را ساخته است و همان فرم و شکل را استفاده کند که اگر سازنده اصلی و اولیه آن وجود داشت استفاده می کرد. با رعایت این اصل، بنای تاریخی به شکل اولیه و اصلی خود بازسازی می‌شود. اگر بخش‌هایی از بناهای تاریخی بر اثر عوامل یا خواست‌های انسانی تخریب شد، از طریق شهودی به صورت اولیه بازسازی شود (همان؛ ۴۵). به اعتقاد لودو اگر یک بنای تاریخی در اثر گذشت زمان، خسارت زیادی را متحمل شده باشد، طوری که تشخیص دادن خطوط اصلی بنا مقدور نباشد، لازم است این بنا در همان وضعیت تخریب شده حفاظت و نگهداری شود. اصول و مباحث مطرح شده توسط لودو در حالت کلی پاکسازی فضاهای پیرامون بناهای تاریخی را مورد تأکید قرار می‌دهد. روش لودو در مداخله بافت های تاریخی عموماً بازسازی شهری می‌باشد. بهسازی، نوسازی و بازسازی اقداماتی هستند که در این روش مورد توجه می‌باشند. در این بین اقدامات مربوط به بهسازی و نوسازی فقط براساس حفظ تک بناهای باارزش بافت تاریخی انجام می‌شود و بازسازی نیز فقط براساس تخریب بخش‌هایی از بنا یا بافت تاریخی انجام می‌شود که بعد از تاریخ

اصلی به بنا یا بافت افزوده می شود. کاربردی ارائه شده توسط لودو کم و بیش یک کاربری گنجینه‌ای و موزه ای است. نظریه پویایی ماده در ساختمان نیز منسوب به لودو می‌باشد. پویایی ماده در ساختمان به معنای متغیر بودن شرایط کار مواد ساختمانی بعد از جایگزینی آنها در ساختمان است. به عبارتی، لودو می‌خواهد بر این مطلب تأکید کند که ماده عنصری بی جان است و معمار با بکارگیری صحیح آن، به آن روح و زندگی می‌بخشد (همان: ۴۶).

قلعه والی: در زمینی به مساحت ۴۶۸۷/۴ متر مربع احداث گردیده‌است که از این مقدار زمین، فضای سبزی به مساحت ۱۷۹۲/۴ متر مربع در ضلع جنوبی باقی مانده‌است. نمای جنوبی قلعه، تقریباً دوزنقه‌ای شکل است. این قلعه زیر بنایی برابر ۱۴۶۶/۰۱ متر مربع دارد و مساحت حیاط درونی آن برابر ۱۳۶۳/۴ متر مربع است. قلعه والی در زمان ساخت در فضایی کاملاً باز ساخته شده؛ ولی با پیشرفت شهرنشینی اطراف آن با ساختمان‌های مسکونی و اداری محصور گردید. موقعیت قلعه به نحوی است که از سمت شمال با کوچه‌ای شش متری و از سمت غرب با خیابانی هشت متری از ساختمان‌های مسکونی اطراف خود جدا شده‌است. از جنوب به خیابان پاسدارن منتهی می‌شود (اعلمی، ۱۳۹۲) در ضلع شمالی قلعه تالار (شاهنشین) زیبایی وجود دارد که ابعاد و اندازه داخلی آن بزرگتر از سایر اتاق‌ها می‌باشد. در وسط تالار حوض کوچکی قرار دارد که اطراف و داخل آن با سنگ مرمر مزین شده بود و در زمان بازسازی با کاشی‌های رنگی تزئین گردید. این حوض در اطراف چشمه‌ای که در آن زمان پر آب بوده، ساخته شده؛ ولی به مرور زمان این چشمه خشک و کم آب شده بود و برای اینکه حالت نمادین چشمه حفظ شود، در بازسازی قلعه با اجرای لوله کشی این قسمت نیز مرمت گردید تا به دست فراموشی سپرده نشود. وجود نرده‌های

مشبک آجری به رنگ فیروزه‌ای، تراس‌های سرپوشیده ضلع جنوبی همراه با پنجره‌های مشبک با شیشه‌های الوان، اورسی‌های قلعه، ستون‌های دایره‌ای، سرستون‌های منقوش در ایوان، قوس‌های کمانی و تزئینی و کاربندی بالای آن با کاشی‌های رنگی، درختان بلند و کهنسال کاج و حوض مستطیل شکل در صحن جلوی قلعه چشم انداز کاملاً زیبایی به قلعه و معماری آن داده‌است.



فضاهای مجاور

۱. تجاری؛
۲. اداره کل میراث فرهنگی صنایع و گردشگری استان؛
۳. قلعه والی؛
۴. مسکونی؛
۵. مدرسه شهید شفیعی؛

۶. سالن ورزشی ۱۷ شهریور؛

۷. آکادمی ریاضی؛

اهمیت گردشگری بنا

باتوجه به اهمیت صنعت گردشگری در رونق اقتصادی هر منطقه، ایجاد اشتغال و توسعه پایدار می‌توان گفت که گردشگری یکی از ارکان اقتصادی در جهان است و از ارکان توسعه پایدار قلمداد می‌گردد. قلعه والی شهر ایلام در سال ۱۳۸۵ از یک قلعه نظامی به موزه مردم‌شناسی تغییر کاربردی داده است. این بنا از جمله آثار مهم تاریخی شهر ایلام است که می‌تواند با اقدامات و برنامه‌های درست در چشم‌انداز شهری مورد استفاده قرار گیرد. این بنا، با استفاده از مفهوم معاصر سازی (استفاده از بهتر کردن کیفیت محیط کالبدی و فضایی) با به کارگیری امکانات نو در راستای بهتر ساختن محیط فضایی، می‌تواند به یکی از قطب‌های گردشگری ایلام تبدیل شود. این قلعه از نظر معماری دارای ویژگی‌هایی است که برای گردشگران جذاب خواهد بود.



تصاویری از کاخ والی پس از مرمت و بازسازی



نمایی از موزه مردم شناسی در کاخ والی



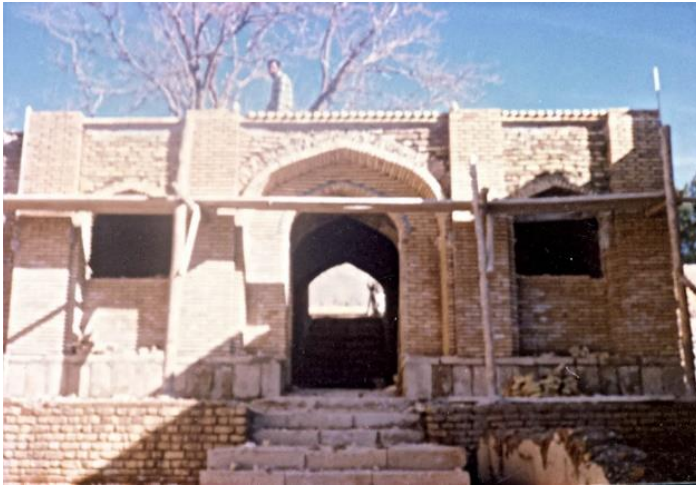
قلعه والی و عملیات بازسازی



تصاویری از کاخ والی پس از تخریب



تصاویری از کاخ والی پس از تخریب



تصاویری از کاخ والی پس از تخریب

چشم انداز شهری کاخ والی

بناهای تاریخی و فرهنگی، از جمله جاذبه‌های گردشگری است که مشتاقان به تمدن و فرهنگ را مورد پذیرش قرار می‌دهد. عوامل دیگری که در این مهم اثر مطلوب و خوبی می‌تواند داشته باشد، محیط پیرامونی بنا در چشم‌انداز شهری است، به خصوص اگر در مرکز یک شهر واقع شده باشد.

چنانچه محیط پیرامون یک بافت تاریخی به نحوی بهسازی شود که برای مخاطب جذاب و زیبا جلوه کند، بدون شک می‌توان امیدوار شد که آن مخاطب را دوباره به سمت خود بکشاند و خاطره‌ای ماندگار را در ذهن او ایجاد کند. کاخ والی از جمله بناهای مهم تاریخی ایلام به شمار می‌رود و چنانچه در محیط پیرامون آن با قبول شرایط موجود، بهسازی صورت گیرد، می‌تواند در جذب گردشگران به این شهر بسیار تاثیرگذار باشد. در حال حاضر، چشم‌انداز پیرامون این بنا به نحوی نامطلوب طراحی شده به طوری که اشخاصی که از این منطقه عبور می‌کنند اگر بدون شناخت

قبلی وارد آن شوند شاید متوجه تاریخی بودن این بنا نگردند. خیابان اصلی منتهی به کاخ و خیابان های فرعی آن با موانع و مشکلات ترافیکی، بهداشتی و خدماتی روبه رو است. این عوامل می تواند در جذب گردشگر بازدارنده باشند. از این رو، ارائه یک طرح برای بهسازی و بازسازی کاخ در چشم انداز شهری می تواند مفید واقع شود. کنزو تانگه و ویوله لودوک از جمله نظریه پردازان موفق در امر بازسازی و مرمت بافت های تاریخی در چشم انداز شهری هستند که با نگاهی به نظریات آنها می توان طرحی در راستای مرمت کاخ والی ارائه نمود.



تصاویری از محیط پیرامون قلعه والی



تصاویری از محیط پیرامون قلعه والی

مرمت و بازسازی کاخ والی

در اطراف این بنای تاریخی ساخت و سازهایی صورت گرفته که چنانچه مطابق نظریات کنزو تانگه در نوسازی و بهسازی بافت های تاریخی در چشم انداز شهری، بخواهیم طرحی پیشنهادی ارائه دهیم، ناگزیر از قبول وضعیت کنونی به عنوان بهترین وضعیت موجود در اطراف کاخ والی خواهیم بود.

ویوله لودوک معتقد به حفظ و نگهداری بناهای تاریخی به صورت اولیه ساخت آنها می باشد و دست بردن در بناها، برخلاف شکل اولیه آنها نوعی تخریب محسوب می - شود و باید تمام بافت ها و بازسازی های خلاف اصول اولیه بنا از بین برده شده و به حالت اولیه بازگردانده شوند؛ اما باتوجه به اینکه بافت اطراف کاخ تاحدودی به صورت کامل شکل گرفته و با درنظر گرفتن اینکه این بنا در مرکز شهر قرار دارد، بدون شک تخریب در این بخش متحمل هزینه زیادی خواهد بود. ارائه طرحی همراه با تخریب باتوجه به هزینه بر بودن و نیز احتمال مغایرت با قوانین حاکم بر شهرداری منطقه احتمالاً مورد قبول و پذیرش نهادهای ذیربط واقع نشود. با درنظر گرفتن این موضوع، بهتر است به طرحی اندیشید که علاوه بر درنظر گرفتن وضعیت اقتصادی و زمان مورد نیاز برای انجام، قابلیت اجرا برای مجموعه شهرداری و میراث

فرهنگی داشته باشد. از اصول مهمی که در مرمت بناهای تاریخی عنوان شده این است که بناهای تاریخی می‌بایست بلندترین ساختمان در بافت پیرامون خود باشند. بنابراین، باتوجه به موقعیت کاخ والی برای جلوه دارترشدن این بنا، در خیابان جنوبی که ساختمان شهرداری و حوزه علمیه در آن قرار دارد، اجازه ساخت و ایجاد طبقات بالایی در آنها متوقف شده و ساختمان شمالی که ارتفاعی بیش از ارتفاع قلعه والی دارد و بدون مجوز شهرداری ساخته شده، مسئله تخریب آن در آینده مورد توجه قرار گیرد. بنابر مطالعات صورت گرفته، نظریات ویوله لودک بیشتر کاربرد داشته و می‌تواند توسط تیم‌های کارشناسی مورد بررسی قرار گیرد. تاریخچه کاخ نشان می‌دهد که در زمان ساخت، در محوطه جنوبی اطراف ساختمان بنا و نیز داخل حیاط، باغ انار وجود داشته که به مرور زمان و به دلایل مختلف از جمله ساخت و سازهای شهری از بین رفته است.



تصویری از کاخ والی (ساختمان پشت کاخ بلندتر از کاخ ساخته شده است)

به نظر می‌رسد احیای این بخش از کاخ، با محوریت قراردادن نظریات تانگه که به بحث تعامل طبیعت با بافت شهری اهمیت زیادی داده است، می‌تواند به شکل دهی چشم اندازی زیبا در ایجاد خاطره‌ای ماندگار در ذهن گردشگران منجر شود. برای محقق شدن این هدف، بهتر است احیای باغ مطابق روند نقشه‌های گذشته، هم در قسمت جنوبی و هم محوطه حیاط کاخ به صورتی که با اقلیم منطقه همخوانی داشته است دوباره انجام شود. بحث پیاده رو و ماشین رو از موارد مهمی است که بسیاری از نظریه پردازان و مرمت کاران بناهای تاریخی به آن توجه کرده‌اند. کنزو معتقد است پیاده رو و ماشین رو در اطراف بناهای تاریخی باید از هم تفکیک شوند. بنابراین، با در نظر گرفتن بافت پیرامون بنای مورد مطالعه، تبعیت از نظریات کنزو برای پرداختن به بحث عبور و مرور در فضای بیرونی و خیابان‌های اطراف این بنا می‌تواند موثرتر باشد. خیابان منتهی به بنای تاریخی کاخ والی، فرعی است و باتوجه به این که عبور و مرور ماشین به صورت زیاد اثر منفی بر بافت معماری سنتی دارد، بسته شدن این خیابان برای جلوگیری از عبور و مرور خودروها هزینه و مشکل حادی برای مجموعه شهرداری ایجاد نخواهد کرد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود کوچه و خیابان‌های اطراف کاخ، به خصوص کوچه بخش غربی و شمال غربی تنها به صورت اضطراری و هنگام بازدید به عنوان ماشین رو مورد استفاده قرار گیرد و این بخش تحت پوشش امنیتی فضای میراث فرهنگی قرار گیرد تا بافت تاریخی به سرعت از بین نرود. از دیگر مواردی که می‌توان در بازسازی شهری پیرامون کاخ والی، برای نشان دادن این بخش از شهر به عنوان بافتی تاریخی مورد توجه قرار داد، استفاده از آجر فرش یا سنگ فرش نمودن خیابان و کوچه‌های پیرامون بنا می‌باشد. این اقدام می‌تواند فضایی دلنشین در یک بافت نوین ایجاد کرده و باعث تعامل بین

چشم انداز مدرن و تاریخی در شهر شود. با مطالعه بناهای مرمت شده توسط کنزو، به نظر می‌رسد وی با استفاده از سنگفرش کردن خیابان‌های اطراف ابنیه تاریخی، برای ایجاد یک چشم انداز زیبا و دلنشین موفق عمل کرده است. بنابراین، به نظر نگارنده پیروی از نظریات تانگه در این مورد، برای رسیدن به هدف این پژوهش تأثیرگذار خواهد بود. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، جلوگیری از ساخت و سازهای جدید در بافت فرسوده پیرامون کاخ است تا این بنای با ارزش فرهنگی که یادگار دوران تاریخی است، به واسطه معماری مدرن به سرعت تخریب نشده و ماندگاری بیشتری داشته باشد. باتوجه به اینکه در گذشته آب قنات معروف بی بی از طریق سیستم سنتی لوله کشی و ایجاد فاضلاب از سفالینه و تنبوشه به محوطه ی داخلی حوض وسط حیاط این چهارگوش هدایت می شده، از این رو، می‌توان برای این مورد با تبعیت از نظریه تانگه، از این سیستم به صورت نمادین و شیشه ای در یک حجم بسیار محدود استفاده کرده و فضایی جذاب همراه با حس نوستالوژی در ذهن بازدید کنندگان و گردشگران ایجاد نمود. این سیستم آبرسانی، علاوه بر هدایت آب قنات به حوض حیات کاخ، به بخشی از ساختمان های پیرامون نیز هدایت می شده که بازسازی نمادین آن در خارج از بنا و هدایت آن به بخشی از بافت‌های سنتی اطراف کاخ می تواند در معرض دید عابران پیاده و گردشگران قرار گیرد. مانند احیای قناتی در عمق سه متری در زیر زمین در مسجد جامع یزد که با روش علمی صورت گرفته که مورد استقبال گردشگران قرار گرفته است. باتوجه به اینکه مصالح مورد استفاده در بازسازی قلعه پس از جریان جنگ هشت ساله، بر طبق مصالح بومی گذشته بوده؛ بنابراین، مشکلی در نمای اصلی آن دیده نمی‌شود. اما بخشی از نمای داخلی متاسفانه مطابق روند تزیینات معماری گذشته مرمت نشده

و باید با استفاده از نقشه‌های اولیه و مطابق با معیارهای سازمان میراث فرهنگی کشور جهت بازگرداندن آن به معماری گذشته مورد توجه قرار گرفته و دوباره بازسازی شود که الگوگیری از نظریه لودوک برای بازسازی این بخش‌ها کاربرد بیشتری خواهد داشت. در زمان ساخت کاخ، تمام بخش‌های داخلی کاخ آئینه کاری شده؛ اما به دلیل اصابت گلوله و خمپاره در زمان جنگ، این بخش از تزیینات به طور کامل از بین رفته و تنها در یکی از اتاق‌های زیرین، تنها حدود سه متر از این تزیینات باقی مانده است. لذا، با در نظر گرفتن هدف پژوهش و بررسی وضعیت بنا از نظر قرینه بودن و امکان تعمیم بخشیدن تزیینات بنا به سایر بخش‌ها، بهتر است با تبعیت از نظریه تانگه که معتقد به حیات دوباره بخشیدن به بناهای تاریخی است، اقدام به بازسازی و مرمت از تزیینات کاخ نمود.

از دیگر موارد مهم در نگهداری بناهای تاریخی، مسئله بهداشت در بنا و بافت‌های پیرامون آن‌ها می‌باشد. درباره بافت پیرامون کاخ والی، باتوجه به اهمیت بهداشت از نظر ویوله لودک در حفاظت از بناهای تاریخی، می‌توان با بررسی نظریه وی، سیستم فاضلاب که در مواردی ایجاد آلودگی می‌کنند، از این بخش از شهر بهسازی شود. مدل دیگر پیشنهادی، استفاده از درهای چوبی و شیشه‌های رنگی با قاب‌های کوچک است، چنانکه استفاده از این شیشه‌ها با قاب‌های مشخص و با شکل‌های هندسی متفاوت در گذشته به عنوان یک مانع برای ورود برخی حشرات به داخل ساختمان‌ها مرسوم بوده است و در کاخ والی نیز دیده می‌شود. به نظر می‌رسد استفاده از این درها و شیشه‌ها در برخی نقاط دیگر کاخ با پرداختن به بررسی زوایای نظریه تانگه درخصوص برقرار کردن پیوند بین شرایط مدرنیته و سنت، می‌تواند جذابیت بیشتری برای گردشگران ایجاد نماید.

نتیجه گیری:

همانطور که اشاره شد، چشم انداز عبارت است از: آینده دور از دسترس و مطلوب یک فرد، شرکت، جامعه و یا یک شهر. چشم انداز کمک می کند که جایگاه آینده شهر خود را بهتر بشناسیم و از مزایا و فرصت هایی که در اختیارمان قرار می گیرند، بهره مند شویم. در این مقاله سعی شد تا مرمت و بازسازی بنای تاریخی کاخ والی ایلام با دیدگاه دونظریه پرداز عرصه معماری و مرمت در چشم انداز شهری (کنزو تانگه و ویوله لودوک) مورد بررسی قرار گیرد. لودوک در خصوص بافت پیرامون بناهای تاریخی معتقد به تخریب بناهای ایجاد شده می باشد. چنانچه خواستار طرحی برای بازسازی کاخ والی بر اساس چشم انداز شهری باشیم، باید ساخت و سازهای صورت گرفته در اطراف کاخ والی تخریب شوند تا این بنا چشمگیر شده و برای گردشگران دارای جذابیت و کشش باشد. لذا، باتوجه به اینکه بافت اطراف کاخ تاحدودی به صورت کامل شکل گرفته و با درنظر گرفتن اینکه این بنا در یکی از مرکزی ترین نقاط شهری قرار دارد، بدون شک تخریب در این بخش متحمل هزینه زیادی خواهد بود. ارایه طرحی همراه با تخریب باتوجه به هزینه بر بودن و احتمال مغایرت با قوانین حاکم بر شهرداری منطقه احتمالاً مورد قبول و پذیرش نهادهای ذیربط واقع نشود. از طرفی، تأثیرگذاری نظریات ویوله لودوک بر روی بخش هایی از بنا در جهت مرمت و بازسازی در چشم انداز شهری را نمی توان انکار کرد. از جمله تبعیت از نظریات وی در مرمت سیستم فاضلاب و توجه به بهداشت بنا، جلوگیری از ساخت و ساز و تخریب در بخش هایی از بافت پیرامون بنا می تواند تأثیر خوبی داشته باشد؛ اما از دید پژوهشگر، تبعیت از نظریات کنزو تانگه و مطابقت دادن آن با مرمت و بازسازی کاخ والی ایلام در چشم انداز

شهری، در بسیاری از موارد از جمله احیای باغ انار، مرمت تزیینات داخلی کاخ، بخش ماشین رو و پیاده رو خیابانهای اطراف آن، احیای قنات بی بی و نیز سنگفرش و آجر فرش کردن خیابان‌های منتهی به کاخ و استفاده از المان‌هایی چون شیشه‌های رنگی و درهای چوبی در اطراف این بنا، تأثیرگذاری بیشتری بر روی گردشگران و بازدیدکنندگان دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد نظریات تانگه در بازسازی این بنا کاربرد بیشتری داشته باشد. در نتیجه بهتر است با مبنا قراردادن دیدگاه‌های این نظریه پرداز، به ملموس شدن این بنا از نظر تاریخی بودن در چشم انداز شهری و ایجاد خاطره‌ای ماندگار در ذهن بازدیدکنندگان و بازخوانی آنها برای دوباره دیدن این اثر تاریخی کمک کرد.

منابع

- محمودیان، حبیب‌الله؛ (۱۳۸۳)، معرفی اجمالی قلعه‌های باستانی استان ایلام، بخش دوم، ایلام: انتشارات گویش.
-؛ (۱۳۹۳)؛ اطلس استان ایلام «جغرافیایی تاریخی و گردشگری»، ایلام: نشر زاگرو.
- عالی، حسین؛ (۱۳۸۷)، تاجیک، شهرام، مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، تهران: نشر جام جم.

توپ‌های بزرگ آتش؟ سنگ‌های چخماق و شهاب سنگ‌های ایران باستان

برونو آورلت^{۱۸} مترجمان: دکتر حجت دارابی^{۱۹}، ایرج فدائیان^{۲۰}، حدیث هاشم بیگی^{۲۱}

چکیده

کلوخ‌های فلزی یافت شده در سکونتگاه سیلک II و مقبره‌های عصر آهن III در لرستان ایران، توسط کاوشگران به عنوان شهاب سنگ شناسایی شده‌اند. اگرچه، این شناسایی‌ها باید مورد سؤال قرار گیرند؛ ولی کلوخ‌های سیلکی می‌توانند منشأ تلوریوم داشته باشند. چهار نمونه از لرستان به عنوان سنگ‌های پیریت (چخماق) شناخته شده‌اند. پیشنهاد دیگر استفاده از این سنگ‌ها به عنوان سنگ چخماق برای افروختن آتش بوده، اگرچه عملکردهای دیگری مانند استفاده به عنوان گلوله‌های فلاخن یا منجنیق نیز متفی نیست.

واژگان کلیدی: پیریت (سنگ آتش زنه)، شهاب سنگ، افروختن آتش، لرستان، تپه سیلک، چم ژیه مومه، گل خان مرده.

^{۱۸} - موزه‌های هنری و تاریخی سلطنتی، بروکسل / دانشگاه کنت، کنت

^{۱۹} - عضو هیئت علمی دانشگاه

^{۲۰} - دانشجوی دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.

^{۲۱} - دانش آموخته ارشد باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران.

شهاب سنگ ها و بارش های شهابی یا ستارگان ثاقب ، مانند ستاره های دنباله دار و سایر ناهنجاری های فلکی ، در دوران باستان به طور گسترده ای با اعمال خدایان در ارتباط بودند و اغلب به عنوان فال یا هشدارهای الهی دیده می شدند. هنگامی که سقوط آنها مشاهده می شده و می توانستند بقایای آنها را بازیابی کنند ، آنها را مورد احترام قرار داده و در معابد قرار می داده اند. نمونه مشهور آن سنگی (در دوران باستان در نظر گرفته شده به عنوان یک شهاب سنگ) از "حمص" است (Cumont 1905: 2219-2222؛ Turcan 1985؛ Gradel 2004: 351-352). خدای خورشید که در معبد خود در "حمص" Emesa ، سوریه عبادت می شد. این سنگ توسط کشیش اعظم مارکوس اورلیوس آنتونینوس که نام خدای خورشید الاگابالوس را زمانی که در ۲۱۸ بعد از میلاد امپراتور شد اتخاذ کرد ، از پناهگاهش به رم برده شد. برای آن دو معبد در رم ساخته شد و پرستش آن را به عنوان اصلی ترین آیین های رسمی روم اعلام کردند. به همین ترتیب ، حتی از آیین مذهبی مشتری رومی نیز اهمیت بیشتری پیدا کرد و یک مراسم مذهبی سالانه با این سنگ بر روی سکه های إله الجبل (Elagabal) حک شد. معلوم شد که این یک وقفه مذهبی است ، که با ترور امپراتور و بازگشت سنگ به حمص پایان یافت. این تنها یکی از مثالهای متعددی است که نقش مهمی را که این شهاب سنگها در باورها و سنتهای مذهبی یونانی-رومی و همچنین خاور نزدیک قبل از اسلام بازی می کرده را نشان می دهد (نیوتن ۱۸۹۷ ؛ فارینگتون ۱۹۰۰: ۱۹۹-۲۰۲). آشنا ترین نمونه زنده "پرستش شهاب سنگ" از خاور نزدیک ، حجر الاسود در کعبه در مکه است. اگرچه تجزیه و تحلیل فیزیکی امکان پذیر نیست ، اما تمام اطلاعات موجود نشان می دهد که این یک اثر ضربه ای (شن و ماسه ذوب شده و مواد شهاب سنگی) است و نه یک شهاب سنگ

واقعی است. این سنگ از زمان پذیرش توسط حضرت محمد (ع)، تاریخ آشفته ای داشته. در سال ۹۳۰ بعد از میلاد از مکه برداشته شد، ۲۱ سال بعد بازگردانده شد، از سوختن و طغیان کعبه جان سالم به در برد و اکنون به ۱۵ قطعه تقسیم شده است، که در یک محل نقره ای با هم نگه داشته شده اند. این نشان دهنده اینست که نشانه ها و ایات آسمانی اوایل اسلام همچنان مهم باقی مانده اند. روایت مرسوم بیانگر بارش شهاب سنگ همزمان با تولد محمد و با اولین افشاگری های او بوده است. طبق بیان یعقوبی "بر اساس وحی پیامبران، شیاطین از آسمان به شیاطین برخورد کردند" (Rada & Stephenson 1992: 6، 10-11). چنین روایاتی گواهی بر قدرت این اعتقادات در بین اهالی خاور نزدیک در نشانه های آسمانی است (نگاه کنید به Bjorkman 1973). حوادث آسمانی مشابه درمورد پیامبران دیگر و پیشین نیز همراه بوده، مانند زرتشت (بارش شهاب سنگ در ارتباط با تبلیغ و شهادت او، علیزاده غریب ۱۹۹۹؛ ۲۰۰۲) و عیسی مسیح ("ستاره بیت لحم"، یک دنباله دار، یک ستاره تیراندازی یا یک سیاره در هنگام تولد او). در حالی که از یک سو منابع تاریخی گواهی به احترام شهاب سنگ ها به عنوان خدایان یا ذات الهی و ارتباط آنها با قدرت های جادویی یا معنوی است، از طرف دیگر استفاده بسیار "واقع بینانه ای" نیز برای آنها وجود داشت.

شهاب سنگ های آهنی (فقط درصد کمی از کل شهاب سنگ ها!) منبعی با ارزش برای آهن با کیفیت بودند که در سراسر خاور نزدیک باستان مورد تجارت و استفاده قرار گرفتند (Bjorkman 1973: 110-113). محتوای طبیعی آن که از نیکل است، باعث می شود شهاب سنگ آهنی سخت تر و در برابر خوردگی مقاوم تر از شهاب سنگ های معمول از جنس آهن و ترکیبات دیگر آهن باشد. بنابراین، همیشه

یک ماده اولیه با ارزش باقی می ماند. البته، باید توجه داشت که همه آهن های غنی از نیکل لزوماً منشأ شهاب سنگی ندارند (Reiter 1997: 344-348). منابع مهم زمینی آهن غنی از نیکل شناخته شده اند و تحقیقات متالورژیک بیشتری در مورد آهن اولیه برای تشخیص آهن موجود با ماهیت زمینی از شهاب سنگ های آهنی مورد نیاز است. در عکس های سال ۱۹۸۹ حتی فرض شد که «مصنوعات اولیه غنی از نیکل با منشأ بی چون و چرای شهابی به وضوح در شرق مدیترانه شناسایی نشده اند.» (عکس ۱۹۸۹: ۴۰۶). هنگام استفاده از آهن شهاب سنگ، ممکن است غالباً ناآگاهانه از آن استفاده شده باشد. از طرف دیگر، وقتی اصل آن مشخص شد، بی گمان، باعث جلب توجه شد. منشأ آسمانی، طبیعتاً آن را به عنوان ماده ای پرتعداد برای نشان ها و به عنوان امتیازات سلطنتی، معمولاً سلاح های با کیفیت بالا در می آورد (Farrington 1900: 206). تصویری خوب از این واقعیت، سرنوشت یک شهاب سنگ است که در هند افتاده است. شاه جهانگیر، چهارمین فرمانروای مغول دستور داد از آن دو شمشیر، خنجر و چاقو درست کنند. ۲۶٫۵ سانتی متر چاقوی مثبت کاری شده با طلا در حال حاضر، در مجموعه گالری هنر «فریر» واشنگتن دی سی نگهداری می شود (ورود F1955.27a-b). شواهد باستان شناسی به طرز شگفت آوری نادر است؛ زیرا به سختی شهاب سنگی از حفاری های باستان شناسی در ایران گزارش شده است. این ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد. باستان شناسان صحرایی به دانش زمین شناسی خاصی را برای شناسایی صحیح یا شناسایی شهاب سنگ های (آهنی) لازم دارند و ممکن است در بعضی موارد از آنها غافل شده باشند. البته، استفاده از آن ها به عنوان منبع آهن، آن ها را به شکل اصلی خود از گردش خارج کرد. اولین «شهاب سنگ های آهنی» گزارش شده از حفاری های باستان شناسی در ایران توسط رومن

گیرشمن در تپه سیلک کشف شد. جزئیات به طور مفصل در گزارش کاوش وی ذکر نشده؛ بلکه فقط در یک ضمیمه فنی کوتاه توسط ال هالم (L. Halm (Halm 206: 1938) مورد بحث قرار گرفته است. از این متن به نظر می‌رسد که سه سنگ در سکونتگاه عصر فرانسوگی سیلک پیدا شده است. توصیف وی کاملاً قابل ذکر است: نمایشگاه III. سه گلوله توپ. (سیلک، دوره دوم) این گوی‌ها که در خانه‌ها کشف شده‌اند، احتمالاً کاربرد داخلی داشته و شاید به عنوان صیقل دهنده استفاده می‌شده‌اند. شکل آن‌ها تقریباً کروی بودند و بسیار سنگین و سخت بودند. علاوه بر این، آن‌ها تبلورهای عجیب و غریب را در سطح به نمایش گذاشتند. مشخص شده که هر سه به عملکرد آهنربا حساس هستند و از اکسید آهن تشکیل شده‌اند که بیشتر مغناطیسی هستند. وجود آهن آزاد نیز مشاهده شده است. در نقاط خاصی از شکستگی آن‌ها، لایه‌هایی از اکسید فریک پیدا می‌کنیم که به راحتی با رنگ قرمز و چند دانه کوارتز قابل تشخیص است. همچنین، در مکان‌ها، ترکیبی از سیلیس و آهن وجود دارد. تبلورهای بسیار خاصی که توپ C بیش از هر چیز دیگری ارائه می‌دهد و می‌توان آن‌ها را با پرداخت بخشی مشخص کرد، تبلورهایی که تحت نام «ساختار ویدمن اشتاین» شناخته می‌شوند، مشخصه شهاب سنگ‌ها هستند. بنابراین، تقریباً مسلم است که این گلوله‌های توپ قطعاتی از شهاب سنگ هستند که به دلیل وزن و سختی آن‌ها جمع شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین، هالم شناسایی شهاب سنگ را به شدت «تقریباً قطعی» پیشنهاد می‌کند؛ اما، با احتیاط گزینه‌های دیگر را باز می‌گذارد. هیچ عکسی از این سنگ‌ها وجود ندارد و داده‌های ارائه شده امکان نتیجه‌گیری قاطع ندارند. این واقعیت که این سه سنگ به یک آهنربا جذب می‌شوند و به ویژه اینکه گفته می‌شود یکی از این سنگ‌ها که جلا داده شده «الگوی ویدمن اشتاین» را

نمایش می‌دهد. در واقع، ادله قوی در مورد شناسایی شهاب سنگ است. ساختار ویدمن اشتاین گویای میزان زیاد نیکل و روند خنک کننده آهسته است. با این حال، بدون داشتن عکس‌های مستند از این ساختار، در قضاوت باید احتیاط کرد. آلیاژهای آهن غنی از نیکل تلوریک نیز شناخته شده‌اند (ریکارد ۱۹۴۱: ۵۶-۶۰؛ عکس ۱۹۸۹: ۴۰۵-۴۰۶؛ موری ۱۹۹۴: ۲۷۹) و اشتباهاتی مرتکب شده است. یکی از این نمونه‌ها شناسایی غلط سنگ‌های آهن با ۲-۳٪ نیکل از سنگ‌های بازالت در جزیره دیسکو، غرب گرینلند است (ریکارد ۱۹۴۱: ۵۸؛ عکس ۱۹۸۹: ۴۰۵). هنگامی که آن‌ها در سال ۱۸۷۰ توسط آدولف نوردنسکیولد کشف شدند، او آن‌ها را به دلیل محتوای نیکل و ساختار واید اشتاین (ساختار ظاهراً اشتباه تفسیر شده)، به عنوان شهاب سنگ شناسایی کرد. گزارش شده است که بزرگترین این «شهاب سنگ‌ها» ۲۱ تن وزن دارد و نوردنسکیولد یکی از ۱۹ تن را به آکادمی سلطنتی در استکهلم و دیگری بیش از هشت تن را به موزه کپنهاگ منتقل کرده است. چندی بعد، تأیید شد که آهن در بازالت تشکیل شده است. بنابراین، منشأ تلوریک (داریی تلوریوم یا منشأ زمینی) دارد. محتوای نیکل آن کمتر از بیشتر شهاب سنگ‌ها است و الگوی واید اشتاین آن متفاوت از آن است که در شهاب سنگ‌ها یافت می‌شود (نگاه کنید به ریکارد ۱۹۴۱: ۶۰ یادداشت ۱). اسکیموهای اینویت از این سنگ‌های آهنی تلوریک از جزیره دیسکو به عنوان منبع آهن استفاده می‌کرده‌اند، دقیقاً مانند شهاب سنگ‌های واقعی در سایر مکان‌ها در سرزمین سبز، به عنوان مثال: در کیپ یورک (ریکارد ۱۹۴۱: ۵۶-۵۹، IIB؛ عکس‌ها). در ارتباط با ساختار واید اشتاین اینگونه است که اگر به درستی شناسایی شود، دلیل خوبی برای شناسایی این سنگ‌ها به عنوان شهاب سنگ است؛ اما، ما مستندات کامل نداریم. استدلال بسیار محکم در برابر شناسایی شهاب سنگ، شکل

آن است. برخلاف تصور عموم، شهاب سنگ‌ها هرگز گرد نیستند؛ بلکه شکل نامنظمی دارند. با در دست داشتن شواهد محدود، این سؤال حل نشده باقی مانده است؛ اما باید در مورد شناسایی شهاب سنگ با توجه به توصیف آنها به عنوان «بول» (گرد) احتیاط کرد. هیچ اطلاعاتی در مورد اینکه این سه سنگ با هم پیدا شده‌اند یا در مکان‌های مختلف در سطح سیلک II وجود ندارد. خود کاوشگر در گزارش باستان-شناسی خود مواردی را ذکر نمی‌کند. تنها اطلاعات مربوط به سخنان ذکر شده فوق از طرف زمین شناسی است که اظهار می‌دارد آنها از سطح II محل استقرار آمده‌اند. تا زمانی که فایل‌های اصلی حفاری مشخص نشوند، هیچ راهی برای ارزیابی قابلیت اطمینان مشارکت Silk II و رد احتمال سرزده بودن آنها وجود ندارد. با این حال، سنگ‌های سیلک تأثیر خود را در بحث‌های متالورژی گذاشته‌اند. والدبام از سه توپ موجود در لیست ۱۴ شیء آهنی خود قبل از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد نام می‌برد که از بین‌النهرین، ایران و مصر هستند و او آن‌ها را به عنوان «توپ‌های تقریباً کره ای» توصیف می‌کند (Waldbaum 1980: 69-70). عکس‌های آنها را در فهرست آثار اولیه آهن غنی از نیکل قرار داده است. او فقط به والدبام اشاره می‌کند. با این حال، آنها را به عنوان مهره‌ها فهرست می‌کند، قدمت آنها را به ۴۶۰۰-۴۱۰۰ قبل از میلاد می‌رساند. (عکس ۱۹۸۹: ۴۰۷-۴۰۸). تحقیقات او بر روی تولید آهن ذوب شده با نیکل غنی از تلورریک متمرکز بود. به ویژه در بحث حاضر، تجزیه و تحلیل او از یک قطعه شکوفه کشف شده در پترس در شمال غربی یونان است. این قطعه شکوفه با قطر ۵ سانتی متر دارای محتوای متوسط نیکل ۳٫۲ درصد بود و ساختار واید اشتاین را به نمایش می‌گذارد (عکس ۱۹۸۹: ۴۱۱-۴۱۲، شکل ۱). این نشان می‌دهد که تا زمانی که توپ‌های سیلک قابل شناسایی و بررسی صحیح نیستند؛ در حال حاضر،

چیز کمی در مورد شخصیت واقعی آنها می‌توان گفت. هالم پیشنهاد کرد که با توجه به وزن و سختی آنها می‌توان از آنها برای صیقل کاری استفاده کرد. این ایده توسط پیگوت مطرح شده است. با این حال، عقیده دارد که سنگ‌های سوختن احتمالاً سنگ معدن مگنتیت هستند (Pigott 1984: 625). ماتریس بلوری یک سنگ آهن مگنتیت یا هماتیت ممکن است با الگوی کریستال واید اشتاین اشتباه گرفته شود. وی از کشف سنگ‌های هماتیت در یک کارگاه فلز در حسنلو گزارش داد (Pigott 1999: 91) و سنگ‌های دیگر هماتیت را در حین حفاری در «تل ملیان»، «کودین تپه» و «تپه حصار» (ارتباط شخصی) مشاهده کرد. اگر سنگ‌های سیلک از آهن غنی از نیکل تشکیل شده باشد، ممکن است مجبور به استفاده از نوع دیگری برای آنها باشد. از سختی آلیاژهای آهن نیکل، منشأ تلوریک یا متوریت (دارای تلوریم یا شهاب سنگ) می‌توان با سنگ چخماق به عنوان چراغ‌های روشن استفاده کرد. گزارش دیگر «سنگ‌های کوچک سنگین» از مقبره‌های منقار عصر آهن III کاوش شده توسط هیئت اعزامی باستان‌شناسی بلژیک در ایران (BAMI) در پشت کوه لرستان است (مربوط به عصر آهن III محلی، به Overlaet 2005: 14-16، pl مراجعه کنید). (۱۴-۱۰). آنها توسط لوئیس واندن برگ (کاوشگر) از دانشگاه گنت به عنوان «شهاب سنگ» ثبت شدند و متعاقباً به همین ترتیب در گزارش‌های کاوش نهایی توسط E. Haerinck & B. Overlaet (ای.هرینک و بی. اورلت) منتشر شدند. دو مقبره در قبرستان گل خان مورده (مقبره ۵۳ و ۶۱) که در سال ۱۹۷۸ حفاری شد، هر کدام حاوی یک سنگ بودند (Haerinck & Overlaet 1999: 178، pl. 100، 102، 114d). مقبره‌ای در چمه‌ژی موما (مقبره ۳۷)، حفاری شده در سال ۱۹۷۵، حاوی دو مورد بود (Haerinck & Overlaet 1998: 41)، شکل ۳۶-۳۷

، pl. 72b). مقبره‌های گل‌خان مورد اطلاعات کمی در اختیار شما قرار می‌دهد. مقبره ۵۳ حاوی کالاهای دفن شده دیگری نبود و در مقبره ۶۱ فقط یک ظرف سفالی و یک حلقه برنز کوچک وجود داشت. موقعیت آنها در مقبره اطلاعات مفیدی را بدست نمی‌دهد؛ زیرا بقایای اسکلت حفظ نشده است. این سنگ از مقبره ۵۳ در موزه ملی ایران در تهران ثبت و قرار داده شده است. شماره GM.7551 (بخش ۳) در سال ۲۰۰۶ به لطف خانم زهرا جعفر محمدی به عنوان موزه دار، بازرسی بصری از آن مهیا شد. مقبره ۳۷ چمه ژیه موما از نظر وسایل دفن شده در آن یکی از ثروتمندترین مقبره‌های موجود در قبرستان بود (قسمت ۱-۳). مقبره چوب سنگ در سطح عتیقه، مانند تمام مقبره‌های موجود در محل، با یک دایره سنگ مشخص شده بود. در لبه منطقه حفاری واقع شده بود و فقط نیمی از سازه خارجی به طور کامل حفاری شده بود (قسمت ۱-۲). برای مقبره‌های پشت کوه غیر معمول بود که به سختی زمینی در مقبره نفوذ کرده بود. هنگامی که اولین سنگ قبر برداشته شد، اجناس دفن شده و بقایای اسکلت بلافاصله قابل مشاهده بود. این مقبره مربوط به یک جنگجو بود که با بازوها (شمشیر، گرز، تیر و سپر)، جواهرات (گوشواره‌ها)، دو ظرف سفالی، یک کاسه برنز تزئین شده و دو سنگ دفن شده بود. بر اساس عکس‌های موجود از این سنگ‌ها (قطر ۲,۰ تا ۲,۳ سانتی متر)، این‌ها نیز به عنوان سنگ‌های چخماق شناخته می‌شوند. پیریت یا «طلای احمق» یک دی سولفید آهن (FeS_2) است که نام آن از «pyr» یا «آتش» یونانی گرفته شده است، احتمالاً اشاره به جرقه‌هایی است که هنگام برخورد با سنگ چخماق تولید می‌کند. پیریت معمولاً در رسوبات دریایی غنی از مواد آلی یافت می‌شود که اغلب به عنوان جایگزین فسیل است. میزان پیریتاسیون در رسوبات دریایی تا حد زیادی توسط فعالیت باکتریولوژیک و در دسترس بودن سولفات، آهن و اکسژن

پذیر و مواد آلی واکنش‌پذیر در طول تشکیل این رسوبات تعیین می‌شود. به عنوان مثال: فسیل‌ها و سنگ‌های پیریت معمولاً در صخره‌های گچ سفید شمال فرانسه و جنوب انگلیس یافت می‌شوند. موزه میراث ویلتشایر در وب سایت خود گزارش می‌دهد که اغلب «چندین سنگ پیریت در هفته»، مشابه آنچه در مقبره‌های لرستان وجود دارد، توسط افرادی که فکر می‌کنند یک شهاب سنگ پیدا کرده اند برای آنها آورده می‌شود.

<http://www.wiltshireheritage.org.uk/galleries/index.php?Ac4&obID=96&home=1> consulted 24.11.2006). این گواهی

بر آشفتگی گسترده در مورد شکل و شخصیت شهاب سنگ‌ها ست که معمولاً به اشتباه انتظار می‌رود مانند سنگ‌های تگرگ کروی باشد. این مسئله همچنین، سؤال در مورد ادراک چنین پیریت‌ها در دوران باستان را ایجاد می‌کند، که البته، ما از آنها اطلاعاتی نداریم. ذخایر مهم دریایی با پوسته‌های فسیلی شناخته شده است که در چندین مکان در لرستان وجود دارد و قبلاً توسط اولین مسافران اروپایی گزارش شده بود (Jéquier 1968: 134-135؛ 137-138؛ Jaunay 1997: 313). بسیاری از فسیل‌های دریایی که توسط باستان‌شناسان BAMI در نزدیکی میمه و چم ژیه در پشت کوه مشاهده شده است. لایه‌های غنی از فسیل در بالای قبرستان چم ژیه موما وجود داشت (نگاه کنید به پلاک ۴). فسیل‌های جداشده که احتمالاً از این لایه‌ها فرسایش یافته‌اند، در بستر رودخانه نیز یافت شده‌اند. بنابراین، بسیار محتمل به نظر می‌رسد که سنگ پیریت منشأ محلی داشته باشد. هنوز مشخص نیست که چقدر ممکن است در خاک چم ژیه موما رایج باشد؛ اما این واقعیت که دو مورد در گوشه یک مقبره کنار هم قرار گرفته‌اند، احتمال تصادفی بودن حضور آنها را مستثنی می‌کند. آنها

به وضوح به عمد در مقبره قرار گرفتند. فقط می‌توان درباره عملکرد یا اهمیت دقیق آنها حدس زد. ممکن است آنها به عنوان یک جذابیت یا کنجکاوی (یا به اشتباه یک شهاب سنگ؟) در نظر گرفته شده باشند؛ اما عملکرد عملی‌تر آن نیز ممکن است (سنگ‌های فلاخن؟). گرچه نمونه نگهداری شده در موزه ایران باستان فاقد علائم خراش بود؛ اما می‌توان از آنها برای آتش سوزی نیز استفاده کرد. متداول‌ترین روش تولید آتش با استفاده از پیریت‌ها، ضربه زدن یا مالیدن آنها به سنگ چخماق است. این اثرات سایش مشخصی در سنگ چخماق ایجاد می‌کند (Stapert & Johansen 1999a & b). از آنجا که هیچ سنگ چخماقی، غیر از برخی از نوک پیکان‌های کوچک، از مقبره‌های عصر آهن III کشف نشده است، این قابل تأیید نیست. ضربه یا مالش دو پیریت به یکدیگر نیز ممکن است. این روش درست کردن آتش توسط اسکیموهای اینیوت؛ (Parry 1824: 504; Stapert & Johansen 1999b: 766) استفاده شده است و می‌تواند وجود دو سنگ در مقبره چم ژیه موما باشد. شواهد قوم‌نگاری از لرستان در مورد استفاده از پیریت‌ها (سنگ‌های چخماق) به عنوان چراغ‌های ضربه‌ای وجود ندارد. مثل همه جا، به محض در دسترس بودن این ماده، پیریت با فولاد جایگزین جایگزین شد. یک کیسه کوچک با چراغ سبک ساخته شده از یک چاقوی استیل قدیمی، سناده و سنگ چخماق در سال ۱۹۳۵ توسط دانشمند دانمارکی کارل گونار فیلبرگ (۱۹۷۲-۱۹۴۴) از قبیله پاپی در بالا گاریوه لرستان (Demant-Mortensen) خریداری شد. ۱۹۹۳: ۳۳۵-۳۳۶، شماره cat ۳۴۳). اکنون در مجموعه مردم‌نگاری موزه ملی دانمارک قرار دارد (شماره شماره E.355). باید نتیجه گرفت که علی‌رغم ارجاعات متنی نسبتاً فراوان به بارش شهاب سنگ‌ها در خاور نزدیک، در حال حاضر، هیچ یافته مشخصی از شهاب سنگ‌ها از مجموعه‌ها یا

گورستان‌های ایران قبل از اسلام وجود ندارد. یافته‌های تپه سیلک II، از نظر شکل آنها، بیش از آنکه منشأ شهاب‌سنگی باشد، ریشه زمینی دارند. اطلاعات دقیق در مورد کشف آنها وجود ندارد. معلوم شد که شهاب‌سنگ‌هایی که از لرستان گزارش شده‌اند، سنگ‌های چخماقی هستند که احتمالاً منشأ محلی دارند. اگرچه نشانه‌های مشخصی وجود ندارد؛ اما ممکن است پیشنهاد شود که پیریت‌های لرستان (و سنگ‌های سیلک؟) ممکن است عملکرد عملی به عنوان آتش زنه برای درست کردن آتش داشته باشند. با این وجود، سایر عملکردها، به عنوان مثال توپ‌های منجنیق، نمی‌توانند منتفی باشند.

منابع و مآخذ

1. ALIZADEH GHARIB, H., 1999. Zoroaster's Meteorite, *Sky and Telescope* May 1999: 12-14.
2. —, 2002. The Magi and the Meteorites, *The Griffith Observer* 9-2002 (web based text version available on cambridge-conference network: <http://abob.libs.uga.edu/bobk/cc/cc100102.html>. — accessed 29 Nov. 2006)
3. BJORKMAN, J.K., 1973. Meteors and Meteorites in the Ancient Near East, *Meteoritics and planetary science. The Journal of the Meteoritical Society* 8: 91- 132.
4. CUMONT, F., 1905. Elagabalus, in: Wissowa G. (ed.), *Paulys Real-Encyclopädie der Classischen Altertumswissenschaft* 5 (Demogenes-Ephoroi), Stuttgart: 2219-2222.
5. DEMANT-MORTENSEN, I., 1993. *Nomads of Luristan*, London.
6. FARRINGTON, O.C., 1900. The Worship and Folk-Lore of Meteorites, *the Journal of American Folklore* 13, and no 50 (July-Sept.): 199-208.
7. GHIRSHMAN, R., 1938. *Fouilles de Sialk près de Kashan 1933, 1934, 1937*, Vol- Ume I, Paris.
8. —, 1939. *Fouilles de Sialk II près de Kashan 1933, 1934, 1937*, Volume II, Paris. GRADEL, I., 2004. *Emperor Worship and Roman Religion*, Oxford.

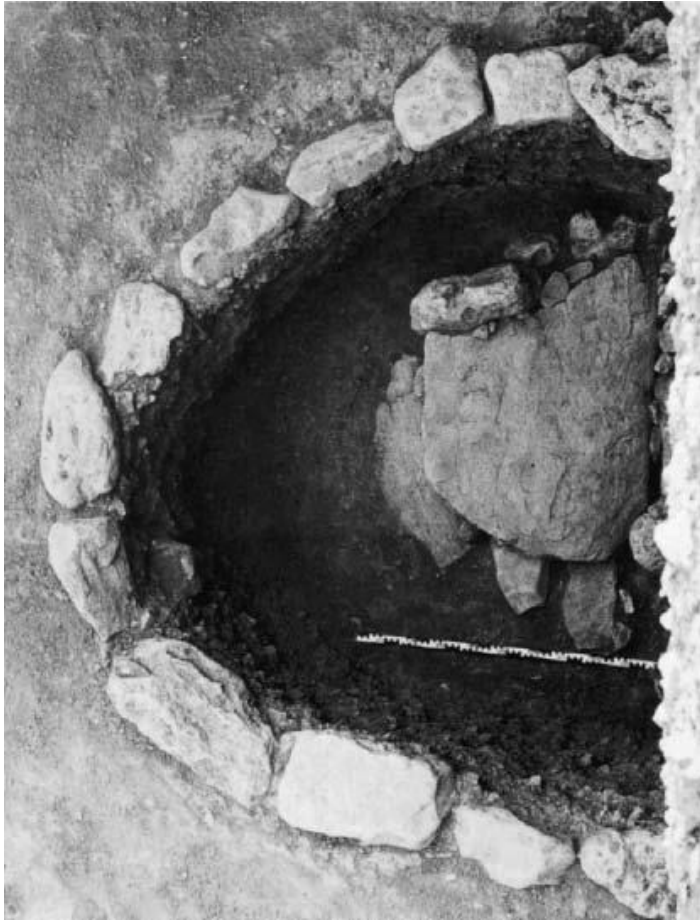
9. HAERINCK, E. & OVERLAET, B., 1998. *Chamahzi Mumah, An Iron Age III Grave- yard*, Luristan Excavation Documents II (=Acta Iranica 33), Leuven.
10. HAERINCK, E. & OVERLAET, B., 1999. *Djub-i Gauhar and Gul Khanan Murdah, Iron Age III Graveyards in the Aivan plain*, Luristan Excavation Documents III (=Acta Iranica 36), Leuven.
11. HALM, L., 1938. Analyse chimique ET étude micrographique de quelques pièces de métal ET de céramique provenant de Sialk, in R. Ghirshman 1938: 205- 208.
12. JAUNAY, A., 1997. *Mémoires de Jacques de Morgan. 1857-1924. Souvenir d'un archéologue*, Paris.
13. JEQUIER, M., 1968. *Voyages en Perse 1897-1902. Journal ET Lettres de Gustave Jéquier*, Neuchâtel.
14. MOOREY, R., 1994. *Ancient Mesopotamian Materials*, Oxford.
15. NEWTON, H. A., 1897. The Worship of Meteorites, *American Journal of Science* 16.(Fourth series) 153: 1-14.
17. OVERLAET, B., 2005. The Chronology of the Iron Age in the Pusht-i Kuh, Luristan, *Iranica Antiqua* XL (= The Iron Age in the Iranian World, Proceedings of the International Congress Ghent 17-20 November 2003): 1-33.
18. PARRY, W.E., 1824. *Journal of a second voyage for the discovery of a North-West passage from the Atlantic to the Pacific*, London.
19. PHOTOS, E., 1989. The Question of Meteoritic versus Smelted Nickel-Rich Iron: Archaeological Evidence and Experimental Results, *World Archaeology* 20 nr. 3 (Archaeometallurgy): 403-421.
20. PIGOTT, V.C., 1984. Ahan, iron, from prehistory to the ethnographic present, *Encyclopaedia Iranica* 1/6: 624-633.
21. —, 1999. The Development of Metal Production on the Iranian Plateau, in: Pigott
22. V.C. (ed.), *the Archaeometallurgy of the Asian Old World*. (MASCA Research Papers in Science and Archaeology 16): 73-106.

23. RADA, W.S. & STEPHENSON F.R., 1992. A Catalogue of Meteor Showers in Medieval Arab Chronicles, *Quarterly Journal of the Royal Astronomical Society* 33: 5-16.
24. REITER, K., 1997. *Die Metalle im alten Orient unter besonderer Berücksichtigung altbabylonischer Quellen*, (Alter Orient und Altes Testament, Veröffentlichungen zur Kultur und Geschichte des Alten Orients und des Alten Testaments 249), Münster.
25. RICKARD, T.A., 1941. The use of Meteoritic Iron, *The Journal of the Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland* 71, nr. 1-2: 55-66.
26. STAPERT, D. & JOHANSEN, L., 1999a. Making Fire in the Stone Age: flint and pyrite, *Geologie en Mijnbouw* 78, nr. 2: 147-164.
- 27.—, 1999b. Flint and pyrite: making Fire in the Stone Age, *Antiquity* 73, and nr. 282: 765-777.
28. TURCAN, R., 1985. *Heliogabale ET le sacre du soleil*, Paris.
29. WALDBAUM, J.C., 1980. The First Archaeological Appearance of Iron and the Transition to the Iron Age, in: Wertime T.A. & Muhly J.D. (eds.), *The Coming of the Age of Iron*, Yale: 69-98.

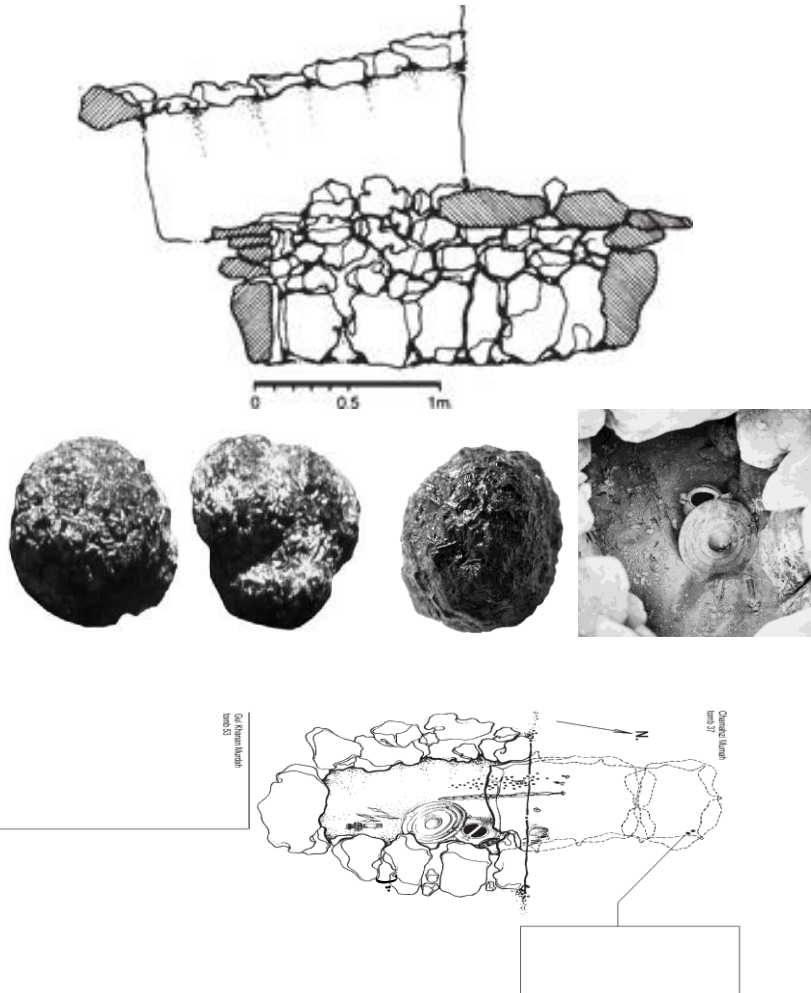


پلاک ۱. کاوش چمه ژیه مومه در سال ۱۹۷۵ با محل مقبره ۳۷. در تصویر پایین ، سنگ های روی قبرها برداشته شده است.

سنگهای بزرگ آتش؟



قطعه ۲. مقبره چماهزی مامه ۳۷، که بخشی از آن در خارج از قطعه حفر شده واقع شده است. نمای بالایی از لبه قطعه کاوش (سنگ رویی هنوز در جای خود است) و قسمت مقبره (سنگ رویی برداشته شده).



لاک ۳. مقبره چمه ژیه موما ۳۷: نقشه آرامگاه با محل قرارگیری سنگهای پیریت و نمای داخل مقبره پس از برداشتن سنگ کلاهک. آرامگاه گل خنان مورده ۵۳: عکس سنگ پیریت که اکنون در موزه ایران باستان نگهداری می شود (کمی بزرگتر).
سنگهای بزرگ آتش؟



پلاک ۴. نمای صخره چماهزی موما با لایه های غنی از فسیل در نزدیکی منطقه حفاری و پوسته های فسیلی موجود در بالای صخره و در بستر رودخانه.

چکیده انگلیسی مقالات

Sharifabad Hill, a Settlement Area on the Banks of the Gamasiab River in the Central Zagros . Dr. Ali Noorollahi**Abstract**

Sharifabad or Solgi hill (A&B) is one of the few large settlement areas of Gamasiab river basin in Nahavand plain. This area is the intersection of ancient and old roads that go from Sahne, Harsin and Kangavar to Nahavand and Gyan area. In the study of this area, pottery from the Old Bronze Age (Godin IV-Yaniq - Kora Aras) and pottery related to Godin III, II and pottery of the historical period were obtained. The study of these potteries shows the extensive cultural exchanges of the inhabitants of this settlement area in the Bronze and Iron Ages with the northwestern and neighboring areas. In addition, the study of the surrounding situation of this settlement area gives us a complete view of the way of life and the use of biological resources and interaction with the environment. Among the reasons for the location and development of this settlement in the Bronze and Iron Age, which was affected by water resources and easier access to it (water supply canals) and fertile agricultural lands, has been studied. In this article, while providing a brief overview of the geographical situation of the region and the history of archaeological research conducted in Nahavand, the situation of Sharifabad area, its cultural features have been studied, described, analyzed chronologically.

Keywords: Central Zagros, Bronze Age, Iron Age, Nahavand Plain, Sharifabad Hill

Archaeological Study of Pre-Elamite Settlements of Hijdaneh plain (Case study: Pasgah Hill and Chega Mashhadi)

.Dr. Habibollah Mahmoudian.

Abstract

The ancient sites of Chega Mashhadi and Tapeh Pasgah are located in the western part of Salehabad city and five hundred meters from the shrine of Imamzadeh Ali Saleh (AS) in the city of Mehran and in the border area with Iraq. Chega Mashhadi is located in the south of the Pasgah Hill and around it in the south, west and east is a hillside. The part that has ancient settlements is about fourteen meters high that does not reach the top of the hill. In some parts of the hill, there are architectural works in the form of foundations and scattered. Pasgah Hill is located in the northwestern part of Salehabad city and in the western part of the Etefaghi River and Salehabad Spring and is about fifteen meters above the surrounding lands. Due to unauthorized excavation, a section was made in its northeastern part and it was determined that its different layers up to the bottom of the river included: dry wall with mud mortar and cultural features. In the vicinity of the hill, despite severe destruction, pottery, stone blades and stone tools can be seen, the density of pottery is remarkable. These works have been identified and documented for registration in the list of national works in 2002. The content of this article has been compiled and presented based on the report of the study plan and identification of cultural and archaeological monuments of these sites .

Keywords: Salehabad, Hijdaneh, Chega Ahuvan, Mesopotamia, Khavaran Road, Pre-Elamite Period, Establishment of Sedentary

A study of the Art of Brickwork, its Features and Application in Traditional Iranian Architectur

Engineer Azadeh Mahmoudian, Dr. Parisa Pourmohammadi

Abstract

Archaeological studies show that the art of brickwork with a long history has played an important role in the history of Iranian architecture. Brick is not only the filler and covering of volumes and separating them from each other, but it has been used as a complete element in Iranian architecture. The first method of preparing clay dates back to the centuries before the sixth millennium BC, which has been widely used in the architectural structures of Hasanlu Hill. The use of bricks in Susa and Sialk Hill also indicates the use of this element in this part of the Iranian plateau. In Chogha zanbil temple, the use of bricks can be seen in all parts of this Elamite building. In a sense, inscribed bricks have been used in a part of the western wall, which shows the cultural importance and value of this work. Studies show that the inhabitants of Iran have played a decisive role in the construction and use of brick technology. Brick, as a decorative element, has the efficiency of mixing with all the constituent elements of an architecture. In this article, an attempt has been made to study the dimensions of using bricks in Iranian architectural structures.

Keywords: brick, clay inscriptions, Tughrol tower, Chogha Zambil, Ivane Madaen, and Sialk Kashan.

Research on the Chronology and Use of Taque Shirin and Farhad of Eyvan city .Dr. Mohsen Saadati Hamzeh Eini Nejad

Abstract

The building called Taque Shirin and Farhad in Ilam province is one of the important stone buildings that has been renovated in recent years by the Cultural Heritage and Tourism Organization of Ilam province. This historical monument is made entirely of limestone and is made of dry porcelain. The architecture of this building includes: a semi-underground vaulted chamber on the lower floor and a stepped platform on the upper floor, which is probably a chamber or platform on the upper floor. Due to the damage that has been done to the building over time, most of its parts have been destroyed. Since, except for the restoration done on this building, scientific research that leads to the recognition of the course and its application has not been done; Therefore, in this research, an attempt has been made to date and function the building as much as possible by comparing this building with similar examples inside and outside of Iran and its spatial analysis .

Keywords: Arch, Shirin and Farhad, Traditional Architecture, Pyramidal Stairs, Achaemenid, Sassanid.

Atterns of Restoration of Historic Castles Based on Urban Landsc (Case study: Ilam Governor's Castle)

.Masoumeh Safaeinia Mohsen Lotfi

Abstract

The name Ilam is derived from the name of the ancient Ilam civilization as the largest and oldest civilization of the late fourth millennium and early third millennium BC. New archaeological research has shown that the geographical area of present-day Ilam has also been part of the land of the Elamites. In a sense, the existence of hundreds of historical sites and ancient sites in this province indicates the continuity of settlement and cultural changes in different periods. This situation has led to the protection of monuments and their restoration and reconstruction. A castle from the period of governors' rule has remained in the urban area of Ilam, the restoration and reconstruction of which has been the main purpose of this research based on the urban landscape. The landscape has the advantage that the position of the city and its cultural, social and economic dimensions are better known. The historical castle of Ilam, in the urban landscape, is intertwined with the new texture and has created a situation that is important from the point of view of cultural tourism and tourism industry. Therefore, in this study, focusing on the urban context created around the historic building and also using the views of architects in this field, an attempt has been made to study appropriate and consistent elements in the urban landscape around this building.

Keywords: urban context, renovation, urban landscape, historical buildings, ancient site, Alraz (Radien

Big fireballs, Flint and meteorites of ancient Iran .

Bruno Aurellet Translators:

Dr. Hojjat Darabi, Iraj Fadaiyan ,Hadis Hashem Beigi

Abstract

Metal clumps found in the Sialk II settlement and Iron Age III tombs in Lorestan, Iran, have been identified by meteorologists as meteorites. However, these identifications should be questioned, but clods of Sialk can be of t

Tellurium origin. Four examples of Lorestan are known as pyrite (flint) stones. Another suggestion is to use these stones as flint to light fires, although other functions such as use as slingshot bullets or catapults are not ruled out.

Keywords: Pyrite or Igneous Rock (Flint), Meteorite, Ignition of Fire, Lorestan, Sialk Hill, Cham Jieh Momeh, Golkhanan Morde.

In this issue you read:

1. Sharifabad Hill, a Settlement Area on the Banks of the Gamasiab River in the Central Zagros Dr. Ali Noorollahi
2. Archaeological Study of Pre-Elamite Settlements of Hijdahneh plain (Case study: Pasgah Hill and Chega Mashhadi) Dr. Habibollah Mahmoudian.
3. A study of the Art of Brickwork, its Features and Application in Traditional Iranian Architecture .Engineer Azadeh Mahmoudian, Dr. Parisa Pourmohammadi
4. Research on the Chronology and Use of Taque Shirin and Farhad of Eyvan city Dr. Mohsen Saadati Hamzeh Eini Nejad
5. Atterns of Restoration of Historic Castles Based on Urban Landscape (Case study: Ilam Governor's Castle). Masoumeh Safaeinia Mohsen Lotfi
6. Big fireballs, Flint and meteorites of ancient Iran .Bruno Aurellet Translators :Dr. Hojjat Darabi, Iraj Fadaiyan, Hadis Hashem Beigi.

Referees this issue:

Dr. Soheila Darvishi
Dr. Shahin Heidari
Dr. Ebrahim Moradi
Dr. Lily Niakan
Dr. Haji Karimi
Dr. Ali Khaki

Features

The articles should be the result of authors' studies.

The article should not be published in another publication

The publication of the paper is subject to the final approval of the quarterly editorial board.

Acceptance of the paper for printing, after approval by the jury.

Responsibility for the content of the article is the responsibility of the author (s).

The magazine is free to edit its literary and technical content without altering its content.

The article should not be larger than the 20 standard pages of the Quarterly.

The full name of the author, grade, university, place of teaching or education, field of study and telephone number of the author are added on separate pages.

Submission of the article is possible only through the e-mail of the Ilam Studies Department.

The titles of tables, images, maps, drawings and charts are listed below with the number (description and mention of the source).

Paper structure

The article should have the following structure:

Abstract, introduction, original text, conclusion, writing, sources and abstract.

Title: The overall title of the article is in a way that expresses the content of the article.

Author's Specifications: Includes name, family, degree, academic degree, and field of study, university where it is taught or studied.

Abstract: A comprehensive description of the article with limited terms, including: problem statement, purpose, research method and research findings. It should be noted that the abstract of the article should not exceed 200 words (12 lines).

Key words: It contains 4 to 7 specialized words that are important.

INTRODUCTION: The main issue is the main problem and the purpose of the research; in this section, research findings in the area of the problem should be briefly discussed

Original text: Contains the main text of the article and can be associated with the table, image, and graph.

Conclusion: Includes Summary and Conclusion

Writing: Important statements which comes after conclusion

Sources: listing article references based on journal structure

English abstract: English abstract should be exactly the translation of the Persian abstract

Text style

The article should be written with the font B zar and the size 13, the distance between the lines of 1.15 (single) and in the word format. Abstract, key words, references in parentheses, poems, and any thing that comes in parentheses should be written in size 11. Direct transcripts of more than five rows, should be come apart from the original text, with a centimeter indent on each side and with the same font, but with a size of 11.

Referrals to resources

References in the article should be documentary and based on valid evidences.

Reference inside the text: Author's surname, year of publication: page number(s),

Farsi example: (Negahban, 54: 1376), Latin: (Smith 1999: 33)

Reference to the book in the section of the final references: surname of the author, author's name, date of publication (in parentheses), title of the book, name and surname of the translator or editor, volume, print edition, publisher's name,

Place of publication.

Reference to the article: author's surname, author's name, date of publication of the work (in parentheses), the title of the article (in parentheses), the name of the author or translator, the main title of the encyclopaedia or the journal, the period or year of publication, Number of article pages.

Reference to the thesis: The author's surname, the author's **name, the year of defense (in parentheses), the title of the thesis,**

The defense grade, the name of the supervisor, the name of the university and the school of study.

Reference to historical documents: title of document, classification and access number, name of book archive

Referrals to Internet sites: Surname of the author, author's name, date of entry in the website (in parentheses), title of article or work (in parentheses), electronic address of the website.

The sources of the paper are arranged alphabetically and based on the author's surname; the sources mentioned at the end of the article are the same sources used within the text.

The title of books and articles in the sources of the end of the article should be mentioned completely. Non-Persian sources should bring after Persian sources.

Note: All papers received will be judged by two judges

Editorial board:

Dr. Parisa Pourmohammadi

Specialty: Archaeological

Dr. Shahin Heidari

Specialty: Architecture-Energy

Dr. Haji Karimi

Specialty: Geohydrology

Dr. Reza Khani

Specialty: English Language and Literature

Dr. Ali Khaki

Specialty: Structural Architecture

Dr. Leyla Khosravi

Specialty: Archaeological

Dr. Soheila Darvishi

Specialty: Archaeological

Dr. Frangis Darvishi

Dr. Naser Rad

Specialty: International Relations

Dr. Gholam Hossein Karimi Dousan

Specialty: Linguistics

Dr. Habibollah Mahmoodian

Specialty: Archaeological

Dr. Ebrahim Moradi

Specialty: Archaeological

Dr. Khodakaram Mazaheri

Specialty: Archaeological

Dr. Lily Niakan

Specialty: Archaeological

Dr. Siavash Yari

Specialty: History of Islam.

Quarterly Ilamology Studies

Quarterly Specialty Number 18 * 5th year, spring 1400

Owner and responsible manager:

Dr. Habibollah Mahmoodian

Editor: Dr. Siavash Yari

Managing Director: Azadeh Mahmoudian

Director of Technical and Media Affairs:

Omid Mm Mahmoodian.

Persian editor: Ali MohammadNiakan.

English Editor: Dr. Parisa Pourmohammadi

Review Page: Masoumeh Safaeinia

License number: 78809 1395/10/6

Publisher: Zagro Publishing

Number: 500

Price: 65,000 Tomans